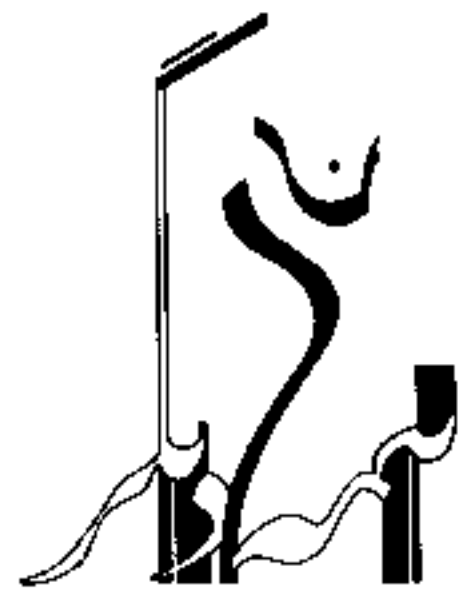


زن دردوره قاجار و انقلاب مشروطه

به کوشش ژانت آفاری (پیرنظر)



۲.



نشریه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان

شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، ویژه «زن در دوره قاجار و انقلاب مشروطه»
به کوشش ژانت آفری (پیرنظر)

ویراستار: افسانه نجه آبادی

جرگه ویراستاران: هدله افشار، شهلا حامری، اما دلخانیان، مینا آقا،
فتحیه زرکش یزدی، شهرزاد مجاب، مرجان محتشمی، ناهید یگانه

گردانندگان: اما دلخانیان، ناهید زاهدی، پردیس مینوچهر، ناهید یگانه

ضرح جلد و نشان مجله: صفورا رفیعی زاده

همکاران: آزده آزاد، ژانت آفری (پیرنظر)، کلناز مین لاجوردی، مهناز انیسیان،
لیدیا اوانسیان، مرده برت لو، میترا پشوتن، نیره توحیدی، آذر خونانی،

گلنسه رزی، رکسان زند، الیزساناسریان، نغمه سپهرایی، شهلا شفیق، یونه صابری،
مریخ صدی، شیرین فروغی، شیدا گلستان، مهناز متین، فرانک میرافتاب

بهای این شماره: ۷ دلار

بهای شترک چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / مؤسسات ۵۶ دلار

الطفا کلیه اوراق بانکی به نام Nimeye Digar، یا به دلار آمریکا و در وجه یک
بنک آمریکایی و یا معادل آن به پوند استرلینگ در وجه یک بانک اروپایی باشد.

نشانی جهت کیه مکاتبات:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,

Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

صفحه آرابی و چاپ:

Midland Press (312) 743-0700

1447 W. Devon, Chicago, IL 60660

سپاس نیمه دیگر از بخش پژوهشهای زنان، کالج بارنارد، دانشگاه کلمبیا، که
به یاری معنوی و مادی آن نشر این شماره ممکن شده است.

فهرست

۲	افسانه نجم آبادی	حرفهایی با خوانندگان
۵	ژانت آفاری (پیرنظر)	معرفی این شماره
۷	ژانت آفاری (پیرنظر)	تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان
۲۹	شعله آبادی	در انقلاب مشروطه
۳۸	مایکل زرینسکی	میرزا فتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان
۶۴	مهدخت صنعتی	زنان میسیونر آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم
۷۷	ژانت آفاری (پیرنظر)	و اوایل قرن بیستم در ایران
۸۴	ژانت آفاری (پیرنظر)	صدیقه دولت آبادی: زندگینامه
۹۶	اون سیگل	کرونولوژی جنبش زنان و انقلاب مشروطه
۹۹	هاله افشار	از نشریه مجلس و کارتونهایی از ملا نصرالدین
۱۰۲		چند مقاله از ملا نصرالدین
۱۰۶		معرفی کتاب
۱۰۹		فعالیت‌های زنان ایرانی خارج از کشور
		نامه ای به ویراستار و پاسخ به آن
		آنچه برای ما رسیده
		خلاصه مقالات به زبان انگلیسی

حرفهایی با خوانندگان

۱: درباره این شماره

ویراستار این شماره نیمه دیگر همکار ما ژانت آفاری (پیرنظر) است که چند سال پیش دعوت ما را جهت گردآوری، تنظیم و ویرایش مجموعه ای در باره زنان در جنبش مشروطه ایران پذیرفت. ژانت در بهار سال ۱۹۹۱ دکترای خود را در رشته تاریخ از دانشگاه میشیگان دریافت کرد. رساله دکترای او تحت عنوان «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه: ۱۹۰۶-۱۱»، بهترین رساله دکترای در زمینه ایرانشناسی سال ۱۹۹۱ از جانب «بنیاد مطالعات ایران» شناخته شد. وی اکنون در بخش تاریخ دانشگاه پردو در ایالت ایندیانا استادیار تاریخ است. زحمات او را در تنظیم این شماره سپاسداریم. همچنانکه وی نیز در مقدمه خود بر این مجموعه متذکر شده است دفتر دیگری از شماره های آینده نیمه دیگر، تحت عنوان «نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار»، این مضمون را دنبال خواهد کرد.

۲: برخی دگرگونیهای نیمه دیگر

همکاران ما هاله افشار (از انگلستان)، مینا آقا (از آلمان) و شهرزاد مجاب (از کانادا)، اکنون به «جرگه ویراستاران» نیمه دیگر پیوسته اند. این پیوند را خوش آمد می گوئیم. دفتر مجله اکنون به بخش پژوهشهای زنان کالج بارنارد دانشگاه کلمبیا انتقال یافته است. این جا به جایی همراه با پشتیبانی معنوی و مالی کالج همراه است و با این کمک نیمه دیگر هم ماوای امن تری یافته است و هم از یاری دوست تازه ای در گرداندن روزمره مجله بهره یافته است. با این شماره پردیس مینوچهر به جمع گردانندگان نیمه دیگر می پیوندد. پردیس فارغ التحصیل دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی است. تحصیلات عالی خود را در دانشگاههای فرایبورگ آلمان و ماساچوست (در شهر امهرست) ادامه داده است و

حرفهایی با خوانندگان

اکنون دانشجوی دوره دکترا در دانشگاه کلمبیا در رشته ادبیات تطبیقی و پژوهشهای خاور میانه است. مقدم او را خوش آمد می‌گوییم.

نغمه سهرابی همچنان به همکاری خود با نیمه دیگر ادامه خواهد داد. لطفاً تغییر نشانی مجله را توجه کنید. نشانی جدید ما این است:

Nimeye Digar, c/o Department of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY10027-6598, USA.

۳: نمایه دوره نخست نیمه دیگر و شماره های آینده:

همچنانکه در شماره گذشته توضیح دادیم، نیمه دیگر در آینده به شکل دفترهایی که هر یک به مضمون خاصی تعلق خواهد داشت منتشر خواهد شد. با پایان دوره نخست، نمایه ای که رهنمای کلیه مقالات، مطالب و نویسندگان شماره های نخستین دوره آن باشد به چاپ خواهد رسید. این نمایه برای همه مشترکین به رایگان ارسال خواهد شد. دوره دوم را با نشر شماره ویژه سیمین بهبهانی، ویرایش فرزانه میلانی، آغاز خواهیم کرد و برخی شماره های در دست تهیه از این قرار است:

فرزانه میلانی	ویژه نامه سیمین بهبهانی
افسانه نجم آبادی	نونگاری زن و زنانگی در عصر قاجار
سیمین کریمی	زبان و زنان
کمیته های زنان ایرانی در آلمان	زنان ایرانی در آلمان
شهلا حائری	زن در اسلام و قانون
شیدا گلستان	گفتگرهایی با زنان ایرانی

چنانچه علاقه دارید در زمینه یکی از این شماره ها مطلبی بنویسید، لطفاً نخست از طریق ما با ویراستار آن شماره تماس بگیرید.

۴: سپاس ما از مؤسسات و افراد زیر که به کمک آنان

ادامه نشر نیمه دیگر میسر شده است:

مؤسسات: انجمن فرهنگی زنان (لس آنجلس)، جامعه مستقل زنان ایرانی در

اتریش (وین) -

افراد: آزاده آزاد، اعظم آهوی هلندری، مهناز انیسیان، گلناز بیات، گلایل
پنبه چی، قدسی جواهریان، شهلا حائری، علیزا درور، اما دلخانیان، فتحیه زرکش
بزدی، چینی سعادت، فروغ سعادتقند، پروین شامبیاتی، منصور صابری، مریم
صمدی، مائده طهماسبی، عادلہ فردوس، حافظ فرمانفرمایان، شیرین فروغی، ویدا
کاظمی، جمال کرد، سیمین کریمی، ویولت گروسی، مهناز محبان، مرجان محتشمی،
طاهره و رضا محکمی، شاهد مشکاتی، مینو معلم، فتحیه مولاپرست، حشمت
مؤید، شهین منشی پور، مولود نانوائی، جمیلہ ندایی، گیتی نشات، پیروز وکیلی،
سوسن یاقتی، احسان یارشاطر، آذر یوسفی، ناهید یگانه.

جهت اشتراك نیمه دیگر چك یا حواله بانکی به نام Nimeye Digar ، یا به دلار
آمریکا و در وجه يك بانک آمریکایی و یا به پوند استرلینگ در وجه يك بانک
اروپایی به نشانی زیر ارسال شود:

Nimeye Digar, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598,
USA

بهای اشتراك چهار شماره: فردی ۲۸ دلار / موسسات ۵۶ دلار.

نام:.....

نشانی:.....

.....

اشتراك مرا از شماره..... شروع کنید.

مبلغ..... دلار علاوه بر بهای اشتراك جهت کمک به نشریه ضمیمه است.

مقدمه

نگارش تاریخ زنان پدیده نسبتاً جدیدی است که عمدتاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی یعنی به دنبال رشد نهضت آزادی زنان در آمریکا گسترش یافت. تحقیقات در این زمینه که با جویبار کوچکی از مقالات و جزوات در مورد زنان آمریکا و اروپا آغاز شد نهایتاً منجر به انتشار رود عظیمی از کتب و مقالات مربوط به تاریخ زنان در کشورهای غربی، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، و تا حد کمتری خاورمیانه گشت. این تحقیقات با تکیه بر مبحث جنسیت، طبقات اجتماعی، و قومیت مسیر قدیمی رشته تاریخ نگاری را به کلی دگرگون ساخته است.

محققینی که در این راه گام برداشته اند روشهای متفاوتی را در طرح تاریخ زنان به کار برده اند. برخی بر تاریخ زنان نامدار تکیه کرده اند؛ گروهی از زندگی

زنان به عنوان نویسنده گام برداشته اند. این روشها به روشهای مختلف منجر شده اند. ذهنیت زنان در ادوار مختلف تاریخی سخن رانده اند.

نگارنده این سطور خود را همفکر با آن دسته تاریخ نگارانی می داند که معتقدند برگشت به مخازن تاریخی و بازنویسی تاریخ باید فراتر از بر شماری فعالیتها و افکار مهم زنان رود و خود را تنها به نوشتن «فصلی زنانه» بر فصول قبلی تاریخ محدود نسازد.

بازیابی تاریخ زنان و آمیختن مفهوم جنسیت با تاریخ بسیاری از اوقات میتواند به بازنویسی کلی تاریخ گروه یا ملتی بینجامد. محققینی که در سالهای اخیر در مورد مبحث جنسیت در جوامع اولیه، دوره کلاسیک یونان و روم قدیم، قرون وسطی و دوران رنسانس و روشنگری تحقیقات جدیدی انجام داده اند بسیاری از انگا های فکری در مورد این ادوار تاریخی را زیر سؤال برده اند. هدف از انتشار شما ویژه قاجار و انقلاب مشروطه دامن زدن به این بحث در رابطه با تاریخ معاصر ایران است، پروسه ای که امیدواریم به بازنگری تاریخ زن در دوره قاجار و حتی شاید بازاندیشی تاریخ دوره قاجار و انقلاب مشروطه منجر شود.

کثرت مقالات پیشنهادی برای این شماره مخصوص نهایتاً منجر به آن شد که مقالات را در دو شماره منتشر کنیم که دفتر دوم به ویراستاری همکارم افسانه

آبادی، تحت عنوان «بازنگری زن و زنانگی در عصر قاجار»، در آینده منتشر خواهد شد.

از همکارانی که با ارسال مقالاتشان انتشار این مجموعه را میسر ساختند --
شعله آبادی از دانشگاه ایالتی نیویورک، مایکل زرینسکی از دانشگاه بویزی در
آیداهو، و مهدخت صنعتی (دولت آبادی) نویسنده و خواهرزاده صدیقه دولت آبادی
سپاسگزارم. همکار گرامی منیژه بدیع الزمانی از دانشگاه آیداهو زحمت ترجمه مقاله
مایکل زرینسکی به فارسی را متقبل شد. اصغر سادات از شبکاگو مسؤلیت ترجمه
زیرنویسهای ملانصرالدین را به عهده داشت و اون سیگال از نیویورک توضیحات
مربوط به برخی کارتونها را به فارسی ترجمه کرد. پژوهشگر گرامی هوشنگ کشاورز
زحمت بازخوانی برخی مقالات را متقبل شد. از همه این دوستان، خصوصاً افسانه
نجم آبادی و دیگر همکاران نیمه دیگر که انتشار این مجموعه را میسر ساختند
صمیمانه سپاسگزارم و آرزومند موفقیت هر چه بیشتر آنان هستم.

بخش تاریخ، دانشگاه پردو

ایندیانا، ۸ دیماه ۱۳۷۱

تأملی در تفکر اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه

از حرکت اجتماعی - سیاسی زنان در انقلاب مشروطه غالباً به عنوان صفحه آغازین جنبش آزادی زن ایرانی یاد می شود. با اینهمه جستجو در آرشیوهای تاریخی جنبش مشروطه نشان می دهد که ابعاد و ویژگیهای جنبش مذکور هنوز به درستی شناخته نشده است. اگر چه اشارات متعددی به شرکت فعالانه زنان در جنبش ملی و ضد استبداد مشروطه شده است، ولی از تلاش این زنان، انسانهای متفکری که حرفهای بسیاری در نقد جامعه خود داشته اند، برای براندازی نظام مرد سالارانه جامعه سنتی کمتر گفتگویی به میان آمده است؛ زنانی که ضمن حمایت از جنبش مشروطه از انتقاد سیاسی - اجتماعی از مشروطه خواهان نمی هراسیدند. اگر سیر تحول جنبش زنان را در مسیر انقلاب دنبال کنیم، از يك سو ستایش بیشتری برای حرکات خود آگاهانه و متقدانه این زنان پیدا می کنیم، و از سوی دیگر از تضادهایی که تا به امروز دست به گریبان نهضت آزادی زن ایرانی گشته است، آگاه تر می شویم. دهه اول قرن بیستم شاهد حرکت وسیع اجتماعی - سیاسی زنان در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا، آفریقا، و خاورمیانه گشت. اعتصابات زنان دوزنده در نیویورک در سال ۱۹۰۸، برای ۸ ساعت کار در روز و شرایط بهتر اشتغال، نهایتاً به ایجاد روز بین المللی زن منجر شد. در آلمان در همان سالها کلارا زتکین و روزا لوکزامبورگ سازمان وسیع زنان حزب سوسیال دموکرات آلمان را رهبری می کردند. در روسیه، پس از انقلاب ۱۹۰۵، جنبش زنان مهمی به وجود آمد که در آن الکساندر کولونتای نقش بسزائی داشت. نظیر این جنبشها در کشورهای «جهان سومی» نیز پدیدار شد. در همان سال ۱۹۰۵ در گینه انگلیس (آمریکای جنوبی) از حرکت زنان به عنوان «جنبش زنان آمازون» یاد می شد؛ در آفریقای جنوبی در مبارزات علیه حکومت استعماری اشاره به «قیام دختران» می شد؛ و در همان سال در

هند صحبت از «جنگ زنان» بود.^۱ به خصوص در چند کشور آسیای شرقی شاهد آن هستیم که زنان نه فقط نقش مشخصی در جنبشهای ملی و اجتماعی بازی کردند بلکه بتدریج که جنبش به جلو رفت خواستهای خاص زنانه خود را نیز به میان کشیدند و بدین وسیله فصل تازه ای در تاریخ نهضت آزادی زنان در کشورهای جهان سوم را گشودند. در چین، در سال ۱۹۰۴، روشنفکران رادیکال اولین مدارس دخترانه را باز کردند و مسئله حق رأی زن را مطرح ساختند. در ژاپن، بعد از پیروزی این کشور در جنگ روس و ژاپن در ۱۹۰۴، و نیز پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، زنان سوسیالیست ژاپنی که در جنبش ضد جنگ مبارزه کرده بودند به مسئله آزادی زنان روی آوردند. فوکودا هیدوکو، بیوه زن جوانی با سه فرزند کوچک، ارگان «زنانه» را تأسیس کرد. این نشریه به زنان «فرزندان» خود را آموزش داد و زنان را به مبارزه برای برانداختن تعدد زوجات و فحشا پرداخته، شرکت زنان در سیاست را خواستار شد.^۲

در مصر انتشار کتاب *محریر المرآة* در سال ۱۸۹۹، و دیگر نوشته های قاسم امین در مورد رفع حجاب و انزوای اجتماعی زنان، غوغایی به راه انداخت. امین مخالف تعدد زوجات بود، با اذعان اصرار، و طلاقی را از مردها در حرام اسلام اصله مورد مخالفت روحانیون اسلامی و اجتماعی زنان مصر ادامه یافت، به پانزده مجله زنان در مصر به چاپ می رسد. او باید در چارچوب سایر جنبشهای بین گرفت. مجموعه ای از عوامل زمینه را برای

مخالفت می ورزید و از این رو آثارش بلافاصله قرار گرفت. با این حال رشد جنبش فرهنگی طوری که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول رسید.^۳ لذا جنبش زنان در انقلاب مشروطه المللی زنان و به عنوان بخشی از آنان در نظر در عین حال، در آغاز قرن بیستم

۱. آفاری، ص ۸۳:

Feminism in Early 20th-Century
ory 1: 2 (Fall 1989): 65-87.

Janet Afary, "On the Origins of
Iran," *Journal of Women's Hist*

۲. سیورز، ص ۱۲۶:

alt: *The Beginnings of Feminist
n* (Palo Alto [California]:
3).

Sharon L. Sievers, *Flowers in S
Consciousness in Modern Japa
Stanford University Press, 198*

۳. فیلیپ، ص ۲۷۸:

nd Nationalist Politics in Egypt," in
d. Lois Beck and Nikki Keddie
y Press, 1978), 277-94.

Thomas Philipp, "Feminism ar
Women in the Muslim World ec
(Cambridge: Harvard University

فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی ایرانیان، منجمله زنان، مهیا ساخته بود.

۱) جنبش بابی در اواسط قرن نوزدهم خواستار اصلاحات مذهبی، و خصوصاً حقوق اجتماعی بیشتری برای زنان گشته بود.^۱ رهبری طاهره قرة العسین (۱۸۵۲-۱۸۱۴) که گروهی از زنان همفکر بابی را به دور خود جمع کرده بود، و شرکت فعالانه زنان بابی در مبارزات زنجان مفهوم جدیدی از زن را در افکار عام به وجود آورد. اگر چه جنبش بابی با قساوت تمام سرکوب شد، اما باورهای عقیدتی جنبش باب کماکان بر قشر روشنفکر ایرانی اثر عمیقی گذاشت. از آن میان باید از نوشته های میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی، دو داماد صبح ازل، رهبر بابی، نام برد که بر علیه استعمار زن در خانواده و حجاب سخن راندند.

چند رهبر برجسته انقلاب مشروطه باورهای بابی داشتند. از آن میان باید از

۱. الک، الک، خانات، حیات، و میرزا جهانگیر خان شیرازی، سید و

۲. ...

۳. ...

۴. ...

۵. ...

۶. ...

۷. ...

۸. ...

۹. ...

۱۰. ...

۱۱. ...

۱۲. ...

۱۳. ...

۱۴. ...

۱۵. ...

۱۶. ...

۱۷. ...

۱۸. ...

۱۹. ...

۲۰. ...

۲۱. ...

۲۲. ...

۲۳. ...

۲۴. ...

۲۵. ...

چون اختر (استانبول)، حبل المتین
مورد تحصیل و لزوم آزادی اجتماعی -
۱۸۹۱ شاهد تظاهرات وسیع مردم در

از سوی دیگر روزنامه های خارج از کشور
(کلکته)، ثریا و پرورش (مصر) مقالاتی در
سیاسی زنان به چاپ می رساندند.

۳) جنبش تنباکو در سالهای ۱۸۹۲

۴
and Renewal: The Making of the
1850 (Ithaca: Cornell University
Abbas Amanat, Resurrection a
Babi Movement in Iran, 1844-
Press, 1989).

۵. رجوع کنید به مقاله شعله آبادی در همین مجموعه.
۶. یحیی آریاتپور، از صبا تا نیما (دو جلد، تهران: کنگره

نیمه دیگر

شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، و تهران گشت و زنان بسیاری را برای اولین بار برای تظاهرات سیاسی به خیابانها کشید. تظاهرات و اعتراض بر علیه امتیازات خارجی، و نفوذ بیش از پیش دول خارجی در مسائل ایران، ائتلافی از سیاستمداران، تجار آزادیخواه و روحانیون به وجود آورد که آتش مخالفت بر علیه دولت استبداد و دول خارجی، خصوصاً روسیه تزاری را دامن زد. ولی تضادهای این ائتلاف ناهمگون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ علنی شد.

۴) و بالاخره انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اثر عمیقی در رادیکالیزه کردن بخش مهمی از جامعه ایران، خصوصاً ساکنین شهرهای شمالی در آذربایجان، گیلان، مازندران، تهران و خراسان گذاشت. فرقه اجتماعیون عامیون در سال ۱۹۰۵ در میان کارگران، پیشه وران، و تجار ایرانی در قفقاز تشکیل یافت. فرقه که تحت تأثیر افکار رادیکال سوسیالیستی قرار داشت، روابط نزدیکی با حزب مسلمان و سوسیال دمکرات همت و همچنین شعب حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه در باکو و تغلیس برقرار کرد. فرقه اجتماعیون عامیون پس از انقلاب اوت ۱۹۰۶ در ایران شعب متعددی به نام انجمنهای مجاهدین در ایران باز کرد و خواستار تغییرات بسیار رادیکال اجتماعی، منجمله تقسیم اراضی زمینهای مالکین بزرگ و زمینهای دربار در بین زارعین گشت. اگر چه فرقه اجتماعیون عامیون خود را سوسیال دمکرات می خواند، اما در واقع ایدئولوژی این گروه ترکیبی بود از افکار ناسیونالیستی، عقاید مذهبی و سنتی، و برخی اصول سوسیالیستی؛ ترکیبی نامتجانسی که در بسیاری جنبشهای آتی جهان سومی قرن بیستم نیز به چشم می خورد.

در تابستان ۱۹۰۶ اعتصابات و نشست گروهی از روشنفکران انقلابی انجمنهای مخفی، تجار، روحانیون، و پیشه وران در سفارت انگلیس منجر به صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه گشت. قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ حق رأی محدودی به برخی اقشار اجتماعی مانند اشراف، روحانیون، زمینداران، تجار، و پیشه وران طبقه متوسط داد و افتتاح مجلس شورای ملی در اکتبر ۱۹۰۶ دمکراسی پارلمانی مشابه حکومتهای اروپایی به ایران آورد. اما مهمترین و مستقیم ترین فرم دمکراسی در آن زمان تشکیل شوراهای مردمی به نام «انجمنها» بود که به طور غیرمترقبه در مملکت گسترش یافت. مهمترین این انجمنها انجمن تبریز بود که احمد کسروی داستان آن را به رشته تحریر در آورد.^۷

مجلس شورای ملی از انجمنهای ایالتی و ولایتی، که در مرکز ایالات و ولایات

۷. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۹۸۴).

تشکیل شده بودند، حمایت می کرد. وظیفه این انجمنها نظارت بر ترتیب انتخابات، جمع آوری مالیات و کنترل فرمانداران محلی بود. اما به غیر از این انجمنهای رسمی، صدها و بنا بر برخی مآخذ نزدیک به هزار انجمن غیررسمی در مملکت ایجاد یافت که به مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی و حرفه ای می پرداخت؛ مانند انجمن آذربایجانیها، انجمن زردشتیها، انجمن یهودیان، یا انجمن دوزندگان و انجمن کفاشان. برخی انجمنها صرفاً بر اساس مسائل سیاسی و اجتماعی به وجود آمدند که مهمترین آنها انجمنهای انقلابی مجاهدین بود.

از همان آغاز انقلاب گروهی از زنهای تهران به طرفداری از انقلابیون درگیر جنبش مشروطه شدند. ناظم الاسلام کرمانی در زمان تحصن مشروطه خواهان در سفارت انگلیس می نویسد: «طایفه زنهای هم گفتگویی بین آنها هست که بیایند در خیابان علاءالدوله که متصل به سفارتخانه است چادر بزنند.»^۸ اما مسئولان سفارت انگلیس به متحصنین در باغ سفارت توصیه می کنند که بهتر است زنها از این فکر منصرف شوند.^۹ کرمانی چند روز بعد باز می نویسد: «زنها خیال اجماع و بلوایی دارند برای آنکه شوهران آنها مدتی است در سفارتخانه مانده اند» و صحبت از این می کند که «یک زن ناشناس آمد درب سفارتخانه و حاجی محمد تقی را طلب نمود و یک دسته اسکناس داد باو و گفت این پول را خرج متحصنین کن. حاج محمد تقی پول را گرفت و آنچه کرد آن زن را بشناسد و بداند کی است و از کجاست آن زن خود را معرفی نمود و قبض هم نگرفت.»^{۱۰}

در مراحل اول انقلاب باز می خوانیم که زنها از روحانیون طرفدار جنبش حمایت می کردند. در رابطه با اعتصابات مسجد شاه تهران کسروی می نویسد: «بزازان چادر بزرگی آورده و در حیاط مسجد افراشتند و سماور و کاجال آنچه در می بایست از خانه ها آوردند. و در این پیشامد زنان پا در میان داشتند و در آوردن ملایان به مسجد با مردان همراهی می کردند در مساجد نیز کسانی از آنان می بود.»^{۱۱} عبدالحسین ناهید می نویسد: «زنان اغلب عهده دار حفاظت از جان روحانیون مبارز بودند. منجمله زن بزن بهادری بنام زن حیدرخان تبریزی از طرف زنان تهران

۸. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (۳ جلد. تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۹۴۵)، ص ۴۵۴.

۹. اسماعیل راتین، انجمنهای سری (تهران: انتشارات تهران مصور، ۱۹۶۶)، ص ۹۹.

۱۰. کرمانی، تاریخ بیداری، ص ۴۵۷.

۱۱. کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۹۷.

وظیفه داشت تا به‌مراه گروه دیگری از زنان چماق بدست از روحانیون طرفدار جنبش در پای منبر دفاع کند. «^{۱۱} و در جریان بست شاه عبدالعظیم و اعتراضات بر علیه نوز بلژیکی، مسؤل گمرک، «زنی متعنه خود را بر سر چوبی کرده بود و فریاد می کرد که بعد از این دختران شما را مسیو نوز باید عقد نماید والا دیگر علما نداریم.»^{۱۲} رهبران جنبش مشروطه در این مرحله از جنبش از شرکت زنها مانعتی به عمل نیاورده، بلکه به عناوین مختلف و با طرح مسئله «دفاع از ناموس ایرانیان» در تلاش بودند با توسل به احساسات ملی و «غیرت مردانگی» قشر بیشتری از مردم را به مبارزه بکشانند.

یکی از اولین اعلامیه های اجتماعيون عاميون که مردم را به مبارزه بر علیه استبداد تشویق می کرد، از آنها می خواست که با دروهر مذهبی جنبش سید محمد طباطبائی، و سید عبدالله بهبهانی همراهی کنند. اجتماعيون عاميون در این اعلامیه با طرح مسائل زنان و خانواده های فقیر ایرانی، فحشاء و بی خانمانی زنها، «غیرت» مردان را به زیر سؤال می کشیدند و تلاش داشتند آنها را به عرصه مبارزه بکشانند: «ای سربازهای ایران، ای توپچیهای ایران، ای قزاقها و فراشهای بی ناموس ایرانیان، مگر اینها ناموس شما نیست. مگر خواهر شما نیست، اینها مگر عیال برادر دینی شما نیست، شما مگر حافظ ناموس ایرانیان نیستید؟ اینطور از ظلم اولیای دولت پراکنده شده بی صاحب رو برآه روسیه نموده در سرحد سالداتهای روسیه این بیچاره ها را گرفته بیعصمت نموده رها می کنند. شما اگر غیرت دارید این ناموس خود را محافظت کنید تا آواره نشده بروسیه نیاید تا سالدات در سرحد و اراجیف در داخله بواسطه نان بی عصمت نکنند. آقای طباطبائی ناموس شما را کشیده می خواهد شما را از چنگ این حاکمان مستقل نجات بخشد.»^{۱۳}

پس از تشکیل مجلس در اکتبر ۱۹۰۶ و به منظور کم کردن نیاز ایران به قرض دول خارجی، پروژه ایجاد بانک ملی پیشنهاد شد. زنان بسیاری با علاقه مندی بسیار جواهرات و حتی ظرف و ظروف آشپزخانه را به بانک تحویل می دادند. یکی از این زنها در روزنامه مجلس می نویسد که «این کمینه مقدار ناقابل از زیورآلات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم فقط برای افتتاح این مجلس تحویل دادم. مالی استدعا دارد که هدیه مختصر کمینه را با بجهت بانک ملی فرستادم. از حضور ع

۱۲. عبدالحسین ناهید، زنان ایران در جنبش مشروطه (تهران، ۱۹۸۱)، ص ۵۵.

۱۳. کسروی، تاریخ مشروطه، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۱۴. کرمانی، تاریخ بیداری، ص ۵۲۱.

آفاری (پیرنظر)

نظر بلند خودتان دیده بفرمائید اشیاء مرسوله را اعضاء محترم بانک ملی بامانت و شرافت خودشان فروخته و هر چه قیمت آنها شد سند اسهام بانک را برای کمینه روانه فرمائید. چه کنم که زیاده از این قادر نه بودم مگر آنکه جان خودم را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم. امضای کمینه در خدمت شما در دفتر بانک محفوظ باشد. زنی هم از همسایگان کمینه همت و غیرت نموده با آنکه شوهر ندارد و يك پسر صغير دارد این بیچاره هم پول نقد نداشت سه فقره اسبابی که در صورت علیحده ثبت شد بتوسط کمینه تقدیم حضور مبارک نمود که آنها را هم فروخته سند اسهام بانک ملی باسم صغير مشارالیهها مرحمت فرمائید.^{۱۵} برخی از زنها حتی ارثیه شان را به عنوان سرمایه ابتدائی به بانک ارسال داشتند. کربلائی خانم به مجلس می نویسد که «از روی میل و اشتیاق با کمال افتخار اندوخته کمینه را که حق الارث بوده تقدیم به بانک ملی می نمایم يك بلیط به کمینه مرحمت شود مبلغ مذکور پنجهزار تومان است.»^{۱۶} این حمایت شورانگیز زنان در تشکیل بانک ملی، توسط رهبران جنبش مشروطه به عنوان وسیله ای برای ملامت و سرزنش مردان متموکی در آمد که دارایی شان را کماکان در بانکهای اروپائی ایران ذخیره می کردند.

همزمان با جنبش تشکیل بانک ملی، نهضت جدیدی به منظور تحریم محصولات وارداتی خارجی و مصرف پارچه وطنی آغاز شد که در این جنبش هم زنها با علاقه بسیار شرکت داشتند. در همان زمان در هند جنبش مشابیهی به نام جنبش سوادشی آغاز شده بود و به نظر می آید که زنهاى ایرانی به دنباله روی از زنهاى هند تحریم کالاهای اروپایی را آغاز کردند.

در روزنامه *النجمن تبریز* می خوانیم: «خواتین مکرمة تبریز قرار گذاشته اند که در ایام هفته جمع شده، در باب ترتیبات لباس خودشان و غیره صحبت کرده، حتی المقدور سعی نمایند بلکه کمتر خود و صاحبانشان را محتاج متاع و منسوجات خارجه کرده، از ثروت خودشان بکاهند و در صورت امکان مدتی به همان البسه قدیم قناعت کرده بسر برند تا بلکه به فضل خداوندی و همت مردمان غیور فابریکها در مملکت ایران تشکیل یابد که از احتیاج خارجه بکلی بی نیاز شوند.»^{۱۷}

تشکیل کمیته های زنان حول این دو مسئله، یعنی تحریم کالاهای خارجی و

۱۵. مجلس، شماره ۴۴، ۲۵ فوریه ۱۹۰۷.

۱۶. مجلس، شماره ۸۸، ۳۰ آوریل ۱۹۰۷.

۱۷. منصوره رفیعی، *النجمن* (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۹۸۳)، صص ۱۱۸-۱۱۷.

تشویق تولید و مصرف پارچه های وطنی، شکل گرفت. شرکت زنها در این انجمنها و آگاهی سیاسی آنها خیلی زود منجر به تشکیل انجمنهای زنان که مسائل خاص زنان را مطرح می ساختند، و نیز تشکیل مدارس دخترانه گشت. از سوی دیگر ائتلاف بین زنان فعال در جنبش مشروطه و روحانیون، خیلی زود پس از تشکیل مجلس شورای ملی و تصویب قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶، دستخوش تحول گشت.

در ابتدا امید زنان به آن بود که مجلس شورای ملی به حمایت از تشکیل انجمنهای زنان و مدارس دختران برخیزد. در نامه ای خطاب به سید محمد طباطبائی در روزنامه مجلس، یکی از زنها تقاضا کرد که دولت جدید مسؤولانه رفتار کرده و دستاوردهای اجتماعی - سیاسی انقلاب را در رابطه با حقوق زنان نیز تعمیم دهد. جواب مجلس آن بود که با « تربیت زنان در امور اطفال، خانه داری، حفظ ناموس و علمی که راجع به اخلاق و معاش خانواده باشد » موافق است، اما « در امور خاصه رجال از قبیل علوم پلتیکی و امور سیاسی فعلاً مداخله ایشان اقتضا ندارد. »^{۱۸}

در جواب این پاسخ مایوس کننده مجلس خود زنها دست به کار شدند. در ژانویه ۱۹۰۷ یکی از اولین تجمعات زنان در تهران تشکیل یافت که قطعنامه ای در مورد « لغو جهیزه سنگین و حق تحصیل زنان » تدوین کرد.^{۱۹} همزمان با این گردهمایی چندین انجمن زنان در تهران و برخی شهرستانها تشکیل شد که از آن میان باید از انجمنهای ذیل نام برد :

(۱) انجمن آزادی زن، یکی از اولین انجمنهای زنان بود که در سال ۱۹۰۷ به وجود آمد و در آن دو زن میسبیونر امریکائی خانم جوردن و خانم بويس همکاری داشتند. زنان شرکت کننده در این انجمن به همراه یکی از مردان فامیل، برادر، شوهر یا پدر، در جلسات شرکت کرده، در مورد مسائل سیاسی - اجتماعی روز صحبت می کردند.

(۲) اتحادیه غیبی نسوان، کمیته انقلابی بود که مجلس اول را به زیر سؤال کشاند و از حقوق فقرا دفاع می کرد.

(۳) انجمن نسوان در دوره اول و دوم مشروطه فعال بود. این انجمن لایحه ای به مجلس اول برای شناسایی انجمنهای زنان فرستاد.

۱۸. مجلس، شماره ۶، ۲۰ دسامبر ۱۹۰۶.

"The Feminist Movement in Persia," *Central Asian Review* 7:1 (1959).

آفاری (پیرنظر)

۴) انجمن مخدّرات وطن یکی از مهمترین انجمنهای دوره دوم مشروطه بود که در سال ۱۹۱۰ آغاز به فعالیت کرد و در ایجاد مدارس، پرورشگاه و بیمارستان زنان تهران کوشا بود. بسیاری زنان شرکت کننده در این انجمن از خانواده های مشروطه خواه بودند. انجمن مخدّرات وطن خصوصاً در تظاهرات زنان بر علیه التیماتوم روسیه در دسامبر ۱۹۱۱، در میدان بهارستان نقش اساسی بازی کرد.

مجامع فرهنگی زنان مانند شرکت خیریه زنان و انجمن خواتین زنان در دوره دوم مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۹) فعالیت بسیار داشته، از طریق اجرای نمایشنامه ها و کنفرانسها برای مدارس و کلینیک های زنان پول جمع می کردند. از دیگر انجمنهای فعال در دوره دوم مشروطه باید از انجمن همت خواتین و هیئت خواتین مرکزی نیز نام برد. این قبیل انجمنها محدود به تهران نبودند. در فوریه ۱۹۰۷ یکی از این انجمنهای زنان تبریز با ۱۵۰ عضو بر ضد «رسوم کهنه و ضد ترقی اجتماعی» زنان قد علم کرد. زنان اصفهان هیئت نسوان اصفهان را تشکیل دادند که در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ فعال بود. به غیر از اینها نامه های دسته جمعی زنان از شهرهای متعددی همچون قزوین و سنگلج به تشریفات تهران می رسید و حاکی از آن بود که نظیر چنین جمعتهای در شهرهای کوچک نیز به وجود آمده بود. در خارج از کشور هم زنهای ایرانی فعال بودند. در ترکیه انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول از جنبش مشروطه در ایران به عناوین مختلف حمایت می کرد. در عشق آباد روسیه زنان با دقت تمام مسائل ایران را دنبال کرده، در نامه هایشان تقاضا می کردند که به جز تدریس اصول مقدماتی، حرفه هایی نظیر دندانپزشکی، جراحی و قابلمگی هم برای زنان ایجاد شود.^{۲۰}

شرکت کنندگان در انجمنها غالباً از خانواده های متوسط و بالای متوسط، و حتی خاندان دربار بودند، اگر چه استثنائاتی هم وجود داشت. دو دختر ناصرالدین شاه، افتخارالسلطنه و به خصوص تاج السلطنه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) از فعالین این زمان بودند. از جمله زنان دیگری که از سرمایه خاتوادگی به منظور ایجاد مدارس و یتیم خانه های دختران استفاده کردند باید از درة المعالی عضو انجمن مخدّرات وطن (۱۹۱۰) نام برد که یکی از بنیانگزاران مدارس دخترانه تهران منجمله مدرسه مخدّرات بود. پدر درة المعالی دکتر مخصوص ناصرالدین شاه بود و مدارس متعددی برای پسران از سرمایه خود باز کرده بود.

۲۰. برای توضیحات بیشتر در مورد فعالیت این انجمنها رجوع شود به ژانت آفاری، «دمکراسی مردمی و دمکراسی اجتماعی در انقلاب مشروطه ۱۹۱۱-۱۹۰۶»، تز دکترا، دانشگاه میشیگان، ۱۹۹۱.

برخی زنان عضو انجمنها، از خاندان علما بودند و در خانه تحصیل کرده بودند. از آن میان باید از صفیه یزدی همسر محمد حسین یزدی نام برد. محمد حسین یزدی یکی از پنج مجتهدی بود که به موجب متمم قانون اساسی ۱۹۰۷ حق نظارت بر لوایح مجلس را یافتند. اما یزدی، برخلاف شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای محافظه کار، از طرفداران حق تحصیل زنان بود و از فعالیتهای همسرش و مدرسه ای بنام عفتیه که تأسیس کرده بود، پشتیبانی می کرد. برخی از اعضای انجمنها از خانواده های بایی بودند. منجمله صدیقه دولت آبادی (۱۸۸۱-۱۹۶۱) که پدرش مهمترین مجتهد ازلی - بایی در شهر اصفهان بود. صدیقه عضو انجمن آزادی زنان (۱۹۰۷) و منشی انجمن مخدرات وطن (۱۹۱۰) بود. سالها بعد، پس از بازگشت از دانشگاه سوربن، صدیقه یکی از اولین زنانی بود که کشف حجاب کرد.^{۲۱} چند نفر از زنان میسیونر پرسببترین، و همینطور فارغ التحصیلان مدرسه امریکائی نیز در انجمنها فعالیت داشتند.

تلاش برای رفع قیود اجتماعی زنان یکی از اصول میسیونرها بود و در بسیاری کشورهای آسیایی، اینان اول کسانی بودند که مدارس دختران را باز کردند. در ایران خانم مری پارك جوردن، همسر ساموئل جوردن، که بعدها رئیس مدرسه البرز شد، و خانم آنی استاکینگ بویس از افرادی بودند که در جلسات انجمنها منجمله انجمن آزادی زنان شرکت می کردند.^{۲۲}

برخی از زنان با سواد اندک و با وجود مخالفت خانواده به انجمنها پیوستند. ماهرخ گوهرشناس (۱۸۷۲-۱۹۳۸) عضو انجمنی بود که در آن زنان «هم قسم شدند که برای احقاق حقوق زنان از جانفشانی و کشته شدن از تحمل سختی و مرارت دریغ نورزند.»^{۲۳} علامت اعضای این جمعیت، که در تظاهرات متعددی شرکت داشتند، عبارت بود از «يك حلقه انگشتر که دو دست بهم فشرده بر آن نقش بسته بود.» ماهرخ تا یکی دو سال تأسیس مدرسه ترقی بنات را از شوهرش پنهان کرد. وقتی رازش برملا شد، شوهرش به سر و سینه خود می کوفت و می گفت: «در آن دنیا

۲۱. رجوع کنید به مقاله مهدخت صنعتی (دولت آبادی) در این مجموعه.

۲۲. در مورد فعالیت زنان میسیونر در ایران در قرن نوزده و قرن بیستم رجوع کنید به مقاله مایکل زورینسکی در همین مجموعه.

۲۳. رجوع شود به فخری قویسی، کارنامه زنان مشهور ایران (تهران: انتشارات آموزش و پرورش، ۱۹۷۳)، ص ۱۴۰.

وقتی پدرت از من بازخواست کرد که دخترم را بتو سپردم، چرا گذاشتی بکار خلاف دین و تقوا پردازی چه جواب دهم؟» زنان متعصب و مخالف فعالیت‌های او، ماهرخ را ناسزا گفته، به چاله ای انداختند که در نتیجه تا آخر عمر پادرد داشت، اما مدرسه «ترقی بنات روز بروز توسعه بیشتری پیدا کرد تا آنجا که روحانیون شهر دخترانشان را به آنجا می‌فرستادند. ^{۲۴}

اللّه تعالیٰ توفیق دهد که در این به صورتی تعبیر مذهب و حقوق اساسی و فعالیت‌های مشروطه

خواهان اعتراض کرد. از جمله اتهامات شیخ فضل الله آن بود که «دیگر روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سب علماء اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرفات کرد و فروعی را از آن تفسیر داده تبدیل باحسن و انسب نمود و آن قوانینی را که بمقتضای یکهزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروز مطابق ساخت از قبیل اباحت مسکرات و اشاعت فاحشه‌خانه‌ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دهستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات. ^{۲۵}

شیخ فضل الله که باز شدن مدارس دختران را در ردیف ترویج فاحشه‌خانه‌ها می‌دید، شاکی بود که مشروطه خواهان می‌گویند: «تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده ذمی و مسلم خونشان متکافر باشد و با همدیگر در آمیزند و بیکدیگر زن بدهند و زن بگیرند» و فغانش از «کلمه آزادی» به آسمان بود. لعنت می‌کرد که «فنون فحشاء و فسوق و فجور تا کجا شایع شده. آیا زنها لباس مردانه نمی‌پوشند و به کوچه و بازارها نمی‌رفتند؟» ^{۲۶} و لذا از مجلس شورای ملی که خود در تعیین مضمون مشروطه و آزادی و نیاز به فرم اصول مذهبی سردرگم بود می‌پرسید: «اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخله مجلس تا کجاست و قوانین

۲۴. قومی، کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۱۴۰.

۲۵. هما رضوانی، لوایح آقا شیخ فضل الله نوری (تهران: نشر تاریخ ایران ۱۹۸۳)، ص ۲۸.

۲۶. همانجا، ص ۵۸.

مقرره در مجلس میتواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر. ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند. «^{۲۲}»
 مخالفت روحانیون محافظه کار و به خصوص شیخ فضل الله نوری با مدارس زنان و فعالیتهای سیاسی - اجتماعی زنان ائتلاف اولیه بین زنان مبارز در جنبش و روحانیون را متزلزل کرده، برخی، زنان روشنفکر به طرق مختلف شروع به زیر سؤال کشیدن روحانیون سنتگرا نمودند. زنی به امضاء «یکی از نسوان جان نثار وطن» در مجله سوسیالیست صوراسرافیل نوشت:

مثلاً درباره شیخ فضل الله همه می دانند که مشارالیه چه فتنه ها کرده است و تا چه اندازه مردم را پریشان خاطر نموده. تاکنون اغلب مردم غنی و فقیر، کبیر و صغیر با مجلس مقدس شورای ملی همراه و با تمام برادران و خواهران وطن همزیان بودند. اکنون دیده و شنیده می شود که همه هم لید می گویند مردم باپی شده اند و با رئیس خودشان در صدد اذیت مشارالیه مال کردن دین اسلامند. انصاف می خواهم، آیا شیخ مذکور دین اسلام است یا

و دیگری در روزنامه حبل المتین با تهور هر چه بیشتر اصول فکری شیخ فضل الله را زیر سؤال کشیده، برکناری او را از مقام رهبری روحانیت خواستار می شود:

جناب مستطاب حجة الاسلام آقای شیخ فضل الله در روزنامه که به رسانیده از زاویه مقدسه بطهران فرستاده و منتشر فرموده اند این دو کلمه شد که (مدرسه علم برای نسوان خلاف دین و مذهب است). این حقیر که سواد و نویسنده این کلماتم این سخن مجمل جنابعالی را نفهمیده ام و از کسی که معتقد به تدبیر و عقل او بود هم سؤال کردم حل مشکل نمود. شد که خودم شرح ذیل را در بیان مقصود جنابعالی بنویسم و جواب از شما بخواهم. اگر مقصود جنابعالی از این سخن اینست که جماعت زنان میباید هیچ علمی نیاموزد و مانند حیوان بی شاخ و دم باشد تا از این نشأ بیرون آیند فرموده خداوند است پس مرقوم بفرمائید که خدا جل و علا در کجای کلام الله و احادیث این مطلب را فرموده اند و اگر چنین مطلبی صحیح است سبب این بی التفاتی خدا و اولیاء و انبیاء نسبت بصنف نسوان چه بوده است ایشانرا به صورت انسان خلق کرده ولی تجاوز ایشان را از سیرت حیوان بحقیق

آفاری (پیرنظر)

خودت پاش از او اخذ عمل کن که اقلأ در روز سیاه بختی پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع بین که دعای سفید بختی میدهد خجالت نکشی و یا اگر طلاق گرفتی به خانه شوهر دیگر که میروی دست خالی نروی.^{۳۳}

ظاهره آنگاه روی سخن را به مردان برگردانده، به شماتت از رفتار ظالمانه آنها با زنها می گوید:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؟ اگر خلقت طایفه نسوان نبود بقاء هستی شما از کجا بود؟ ... چه باعث شده که تمام راحتیها و نعمتیها و سیاحتیها و علوم و صنایع را از برای خود می پستید و ما را از جمیع از نعمات محروم نموده اید و میگوئید که طایفه نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند. آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما بر شما معلوم شد؟^{۳۴}

و در پایان به زنان نصیحت می کند که خود را دست کم نگیرند و کمتر از مرد ندانند، بلکه واقف به برتری جسمی و روانی خود بر مردان باشند:

آخر ای خواهران عزیز قدری فکر نمائید که تفاوت خلقت ما با رجال چیست. خداوند غنی متعال ما را با مردان متساوی خلق فرموده بلکه بعضی از قوای ما اضافه بر قوای مرد است. مثلاً هیچ مردی قوه پرورش اولاد ندارد و ما داریم. وفا و محبت ما بدرجات از مرد بیشتر است. در هوش و ذکاوت از مردان برتری داریم. در قوه و بنیه از مرد مستحکم تریم زیرا هیچ مردی صبر و تحمل و طاقت صدمات و زحمات و زجرها را آتی تحمل نمیکند. لهذا از هر جهت کسری نداریم. پس چه باعث شده که پست ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن

است یا استبداد یا قانون. ما که نقداً هیچکدام را نداریم. يك استبداد کاملی داشتیم از دست ما گرفتید در عوض قانون لازم بود آنرا هم ندادید.

تفاوتهای مابین انجمنهای زنان اینجا کمی مشهودتر می شود. می بینیم برخلاف نویسندگان صوراسرافیل و حبل المتین که تیر حمله را به سوی شیخ فضل الله نوری رها کردند، اتحادیه غیبی نسوان که مسائل اقتصادی، سیاسی مملکت را نقد می کند و بیشتر از حقوق مردم طبقه پائین، فقیر و بی سامان گله می کند، کماکان از روحانیون محافظه کار دفاع می کند و می نویسد: «وای بحال ما نان که نداریم، آب که نداریم، امنیت که نداریم، مواجب که نداریم، ناموس که نداریم ... چهار نفر پدر روحانی ما يك مأذن و پناهی برای ما بیچارگان بودند آنها را هم بحال خود نمی گذارید. پس چکنیم؟» حال آنکه این نامه در زمانی نوشته می شود که روحانیت محافظه کار، به سردستگی شیخ فضل الله نوری، با محمد علی شاه توطئه کرده، متمم قانون اساسی را بر مجلس تحمیل می نماید که به موجب آن متمم کمیته منتخبی از روحانیون حق رد لوایح مجلس را پیدا می کنند. با وجود این آشفتگی و دگرگونی فکری، اعتماد به نفس اتحادیه غیبی نسوان در خور تحسین است چه پیشنهاد می کند که راساً برای مدت ۴۰ روز مسئول امور مملکتی شده تغییرات اساسی در زندگی روزمره مردم به وجود آورد:

اگر وکلای محترم ما توانستند یا میتوانند تا سلخ رمضان قانون را تمام کرده و در سایر کارها ترتیبی دهند ... زهی شرف و سعادت و الا ... ما بتوسط همین عریضه خبر میدهم که همه استعفا از کار خود بدهند و رسماً بتوسط روزنامه ندای وطن به ماها خبر داده چهل روزی هم کار را بدست ما زنها واگذارند ... قانون را صحیح می کنیم، نظمی را صحیح می کنیم، حکام را تعیین میکنیم و دستورالعمل ولایت را می فرستیم. ریشه ظلم و استبداد را از بیخ میکنیم. ظالمین را قتل میکنیم. انبارهای جو و گندم متمعولین را می شکنیم. کمپانی برای نان قرار میدهم، خزانه های وزراء را که از خون خلق جمع و در سرداب ها گرد کرده اند بیرون می آوریم. بانک ملی را برپا میکنیم. عثمانی را عقب می نشانیم. اسرای قوچان را عودت به خانه های خود میدهم. قنوات شهری را صحیح میکنیم و آب سالم به مردم میخورانیم. کوچه و خیابانها را تنظیف میکنیم. کمپانی برای شهرها تعیین میکنیم و

رسماً اعلان و اعلام میکنیم بقیه را دیگران اصلاح کنند. و الا اگر تا سلخ رمضان خودتان اسباب آسایش حال عموم را فراهم نکردید و بما هم واگذار نکردید ... همین قدر عرض میکنم که زنها میتوانند آنچه را که میخواهند.^{۳۱}

در بهار ۱۹۰۸ انجمن نسوان تقاضای شناسایی انجمنهای زنان را به وسیله یکی از وکلای دو مجلس شورای ملی مطرح میسازد. برخی از نمایندگان مثل آقای میرزا محمود و آقای سید حسین اعتراض می کنند که «این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید به وزارت داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل شود.» برخی دیگر مثل وکیل الرعایا، نماینده لیبرال مجلس، جواب می دهند که «چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده، از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند. بلی در صورتیکه معلوم شود از آنها منفسه که راجع به دین و دنیا باشد بروز نماید البته باید جلوگیری کرد و الا نباید اساساً این مسئله بد باشد.» سید حسن تقی زاده وکیل سوسیال دمکرات مجلس و یکی از مترقی ترین وکلای آزادیخواهان مجلس اول گامی بیشتر برمی دارد و می گوید: «هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه و در همه جا دور هم دیگر جمع می شدند و می شوند. و بموجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که می گویند ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو هست مادامیکه اجتماعات مغل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست.» وکیل التجار آزادیخواه هم دنبال حرف تقی زاده را می گیرد که «همانطور که آقایان تقی زاده گفتند این اجتماعات مادام که

تقی کنم که اشخاص باعفت و با اشخاصی که منفسد و مغرض از این است که اجتماع نمایند به جلوگیری از فساد آتیه نمود.» حرف پایان می دهد که «نسوان بیرون رفته و اجتماعات داشته گفتگوها میشود چنانچه اشاره شد. همین اشاره کافی است.»

عصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم که ستند بوسیله این اجتماعات بعضی فسادها کنند. این جهت، نباید این اجتماعات حاصل شود و باید بالاخره حاج امام جمعه مداخله کرده و بحث را با این به اذن ازواج خود به قانون شرع میتوانند از خانه باشند. حرفی نیست. اما در این اجتماعات بعضی شد که ابدأ من نمیخواهم در مجلس مذاکره و صحبت به عبارتی مجلس وجود انجمنهای زنان، و حق تجمع

آنها را می پذیرد، بدون آنکه صحه ای بر فعالیت‌های انجمنها و اهداف آنها بگذارد و یا از آنها حمایت علنی نماید.^{۳۲}

يك ماه بعد در ژوئن ۱۹۰۸ به دستور محمد علی شاه نیروی قزاق مجلس را بمباران کرده، استبداد صغیر بر سر کار می آید. تبریز مقاومت کرده، به سرکردگی ستارخان، انجمن تبریز، و همراهی گروهی از مبارزین قفقازی در مقابل لشکر شاه پایداری می کند. داستان مقاومت تبریز، انقلاب رشت و بالاخره پیروزی مجاهدین و ایل بختیار بر حکومت محمد علی شاه به این مختصر نمی گنجد. تنها لازم است اشاره کنیم که در تبریز بر حسب شواهد متعدد از روزنامه های آن زمان، و نیز در بین مجاهدین انقلابی که از گیلان به تهران حرکت کردند، گروهی از زنها با لباس مردانه جنگیدند و تعدادی از آنها نیز کشته شدند.^{۳۳}

در دوران دوم مشروطه فعالیت‌های زنان تشدید بسیار یافته و در بسیاری موارد علنی می شود. در این زمان موانع جامعه سنتی و قوانین مذهبی که تعدد زوجات و طلاق آسان را می پذیرد نیز توسط برخی زنان روشنفکر در روزنامه های وقت زیر سؤال قرار می گیرد.

یکی از جالبترین این نوشته ها سری مقالاتی است که در روزنامه سوسیال دمکرات ایران نو، ارگان حزب دمکرات تحت نام مستعار زنی به اسم طاهره چاپ می شود. نوشته های طاهره، در مواردی آثار مری ولستون گرفت Mary Wollstonecraft یکی از اولین مبارزین آزادی زن در اروپا را به خاطر می آورد. ولستون گرفت در کتابش در دفاع از حقوق زن تلاش می کرد تا مردان را قانع کند که دستاوردهای انقلاب فرانسه، همچون حق شهروندی را، به زنان نیز اطلاق کند. او می خواست مردان روشنفکر آن زمان را قانع کند که پیشرفت فکری و جسمی زن، وابستگی او به آرایش و حفظ ظاهر را کم کرده، به او اعتماد به نفس بیشتری خواهد داد، و در نتیجه روابط زناشویی و خانوادگی نه فقط از هم نخواهد گسست بلکه تداوم بیشتری نیز خواهد یافت.

طاهره نیز تلاشش بر آن بود که مردان ایرانی را از مزایای همسر تحصیل کرده آگاه کند و از سوی دیگر می خواست در رفتار بلهوسانه مردان نسبت به همسرشان تغییری به وجود آورد. استدلال طاهره این بود که مرد مسلمان ایرانی به همسرش وفادار نیست و اگر از او می خواستی که تغییر رفتار داده و پای بند زن باشد جواب

۳۲. مجلس، شماره ۷۲، ۱۴ مارچ ۱۹۰۸. ازواج به معنی همسران است.

۳۳. رجوع کنید به کریم طاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران (تهران: انتشارات اقبال)، ص ۴۲۷.

میداد که: «خدا آسان کرده که هرگاه یکی بدلان نشد یکی دیگر بگیریم همچنان الی آخر عمر». و یا استدلال می کند که «طایفه انائیه حکم جاریه (برده) دارند. ممکن است که چندین زن اختیار نمائیم محتمل است که یکی از آنها مطبوع افتد. «طاهره با خشم جواب می دهد «سبحان الله از این غفلت و جهالت و ظلم نسبت بنوع. آیا هیچ مردی بر خود میپسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند (حاشا و کلا)»^{۲۳} از آنجائی که مخالفت طاهره با مسئله تعدد زوجات در تناقض صریح با آیات قران قرار داشت می بایستی توضیحی برای این دوگانگی و ظلم به زن ارائه کند، تا آنکه متهم به فرم قوانین اسلامی نگردد. جوابی که طاهره می دهد، حال از روی باور یا مصلحت، آن است که خود زنان را به انتقاد بگیرد:

خواهید فرمود که بحکم شریعت مرد در تعدد زوجات مختار است. در صورتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله امر باختیار کردن چهار زن بشرط عدالت فرمود. آیا ممکن است که مردی بتواند با دو زن بعدالت رفتار نماید (غیر ممکن است) زیرا دو خصالتند که با یکدیگر نیامیزند. با هر يك هر نوع رفتار نماید دیگری شاکی است و این از فریضة حال طبیعی بشر است. پس این کلمه را از برای آن فرمود که مردان به يك زن قناعت کنند. ولی افسوس که از کثرت بداخلاقی و نادانی و بی تربیتی ما طایفه نسوان مردان را مجبور به تعدد زوجه نموده.^{۲۴}

یکی از بزرگترین مشکلات خانواده های ایرانی، به نظر طاهره آن بود که دختران «از طفولیت دیده و شنیده اند که اگر شوهر بد شد و مطبوع طبع واقع نشد طلاق گرفته شوهر دیگر اختیار مینمائیم و این خانه و شوهر موقتی است.»^{۲۵} مادر ایرانی به دخترش نصیحت می کرد که:

مادر جان فکر جان خودت باش هرگز دل به این مردهای بی وفا نبند تا

زنی دیگر خواهد گرفت و تو را سیاه بخت خواهد کرد. اقلان نه چنان فکر

۳۴. ایران نو، شماره ۶۴، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹.

۳۵. ایران نو، شماره ۶۷، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹.

۳۶. ایران نو، شماره ۷۸، ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹.

خودت باش از او اخذ عمل کن که اقلأ در روز سیاه بختی پولی در دست داشته باشی که پیش ملای طالع بین که دعای سفید بختی میدهد خجالت نکشی و با اگر طلاقی گرفتیم به خانه شوهر دیگر که سر روی دست خالی نروی.^{۳۷}

ظاهره آنگاه روی سخن را به مردان برگردانده، به شماتت از رفتار ظالمانه آنها با زنها می گوید:

مگر ما نوع و قرین شما نیستیم؟ اگر خلقت طایفه نسوان نبود بقاء هستی شما از کجا بود؟ ... چه باعث شده که تمام راحتیها و نعمتها و سیاحتها و علوم و صنایع را از برای خود می پسندید و ما را از جمیع از نعمات محروم نموده اید و میگوئید که طایفه نسوان در مملکت ما هنوز قابل هیچگونه تربیت و علوم و صنایع نشده اند. آخر عدم قابلیت ما را در چه موقع امتحان فرمودید؟ کدام مدرسه از برای ما مظلومان تأسیس فرمودید؟ کدام معلم و معلمه تعیین نمودید؟ کدام اسباب صنایع و علوم و تربیت و دیانت و امانت از برای ما فراهم آوردید که عدم قابلیت و بی استعدادی ما بر شما معلوم شد؟^{۳۸}

و در پایان به زنان نصیحت می کند که خود را دست کم نگیرند و کمتر از مرد ندانند، بلکه واقف به برتری جسی و روانی خود بر مردان باشند:

آخر ای خواهران عزیز قدری فکر نمائید که تفاوت خلقت ما با رجال چیست. خداوند غنی متعال ما را با مردان متساوی خلق فرموده بلکه بعضی از قوای ما اضافه بر قوای مرد است. مثلاً هیچ مردی قوه پرورش اولاد ندارد و ما داریم. وفا و محبت ما بدرجات از مرد بیشتر است. در هوش و ذکاوت از مردان برتری داریم. در قوه و بنیه از مرد مستحکم تریم زیرا هیچ مردی صبر و تحمل و طاقت صدمات و زحمات و زجر ما را آنی تحمل نمیکند. لهذا از هر جهت کسری نداریم. پس چه باعث شده که پست ترین مخلوق و باعث بدنامی وطن عزیزمان شده ایم و مکلف بتکلیف خود نیستیم و عمری را به بطالت میگذرانیم. از برای خدا بیایید انسان شویم و خود را از ظلمت جهالت و نادانی

۳۷. همانجا.

۳۸. همانجا.

بمقام نوراتی علم و عرفان و ادب و هنر و اخلاق برساتیم تا این وطن عزیزمان در اندک زمانی چون شاهد نوراتی در میان ملل متمدنه عالم چهره گشاید.^{۳۹}

گروهی از انقلابیون، روزنامه نگاران، شعراء، و حتی برخی از نمایندگان مجلس از زمره طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. نوشته های علی اکبر دهخدا، سردبیر صوراسرافیل، حمایت و کیل الرعایا نماینده مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و عشقی نقش مهمی در عمده ساختن مسئله آزادی زن در ابتدای قرن بیستم به عهده داشتند.

بسیاری نشریه های مترقی وقت همچون ملاتصرالدین قفقاز، صوراسرافیل، جبل المتین، و ایران نو، در مقالات و نامه هایشان از حقوق زن به دفاع پرداخته، آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان طلب کردند.^{۴۰} دهخدا از دورویی مردان و منجمله برخی آخوندها می نوشت؛ آنها که يك سری قواعد و رفتار را به زنان دیکته کرده، حال آنکه خود کلاً به نوعی دیگر زندگی می کردند. می نویسد:

«صد بار نگفتم که خیال تو محال است تا نیمی از این طایفه محبوس جوال است»^{۴۱} و شکایت می کند از اینکه:

«با اینهمه اصرار انبیا و حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد که زنهای ما چندین دفعه جمع شده عریضه ها به مجلس شوری و هیئت وزراء عرض کرده و با کمال عجز و الحاح اجازه تشکیل مدرسه بطور جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند و هر دفعه وکلا و وزرای ما گذشته از اینکه همراهی نکردند ضدیت نمودند؟»^{۴۲}

در بهار ۱۹۱۱، وکیل الرعایا نماینده مجلس دوم مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح کرد و غوغائی پوانگیخت. گزارش این جریان توسط یکی از خبرنگاران روزنامه تایمز لندن در آن نشریه به چاپ رسید:

طرفداران حق رأی زن علاقمند خواهند بود که بدانند حتی در ایرانی که

۳۹- ایران نو، شماره ۶۲، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹.

۴۰- رجوع کنید به طرحهای فکاهی ملاتصرالدین در این مجموعه.

۴۱- صوراسرافیل، شماره ۱۷، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.

۴۲- صوراسرافیل، شماره ۳۱، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۶.

در کشتاکش حوادث و مشکلات بسیاری است، کشوری که شاه سابق این روزها دوباره خیال لشکرکشی و بازگشت به آن را دارد و جنگ داخلی در آن ادامه دارد، در مجلس ایران يك طرفدار حقوق زنان پیدا شده. این شخص وکیل الرعایا، نماینده همدان است که در روز سوم اگوست با دفاع پرشور خود از حقوق زنان مجلس را مبهوت ساخت.^{۳۳}

استدلال وکیل الرعایا، بر طبق گزارش تایمز آن بود که علیرغم محدودیتهای سنتی زنان در اجتماع باید به آنها حق رأی داده شود. نمایندگان مجلس با دقت کامل به سخنان وکیل الرعایا گوش دادند و نمی دانستند حرفهایش را به شوخی بگیرند یا به جدی. با چاپ این مقاله در تایمز لندن، نمایندگان مجلس شورای ملی خود را ناچار به جواب به این مقاله در مجامع اروپائی یافتند. و لذا در شماره ۲۸ اوت ۱۹۱۱ گزارشی از وقایع سوم اوت مجلس به روزنامه تایمز فرستادند. مطابق این نسخه از گزارش، برخلاف گزارش تایمز لندن، شیخ اسدالله، یکی از علمای مجلس، وجود روح را در زنان انکار نکرده، بلکه اظهار کرده بود که زنان در قدرت قضاوت از مردان ضعیف ترند و بر این اساس باید از رأی محروم شوند:

علت حذف زنان آن است که خداوند به آنان کفایت لازم برای شرکت در امور سیاسی و انتخاب نمایندگان مجلس را نداده است. زنها جنس ضعیف هستند و قدرت قضاوت مردان را ندارند. اما حقوق شان نباید پامال شود و این حقوق باید توسط مردان، برطبق قرآن کریم حفاظت شود.^{۳۴}

در پاییز ۱۹۱۱ دولت تزاری روسیه، با همراهی دولت انگلیس، التیماتومی به مجلس داد که به موجب آن خواستار اخراج مورگان شوستر آمریکایی، مشاور مالی دولت ایران و نیز سلب برخی اختیارات مجلس شد. در تظاهرات متعددی که در دسامبر ۱۹۱۱ به منظور اعتراض به التیماتوم روسیه برقرار شد انجمنهای زنان، به خصوص انجمن محتررات وطن فعالیتهای بسیار داشتند و داستان معروف شوستر که در کتابش *اختناق ایران از تظاهرات ۳۰۰ نفر زن نقاب پرش مسلح صحبت می کند*

۳۳. تایمز لندن، ۲۲ اوت ۱۹۱۱.

۳۴. تایمز، ۲۸ اوت ۱۹۱۱.

در رابطه با این تظاهرات است.^{۲۰} در کنار این تظاهرات انجمنهای زنان تلگرافهای متعددی به کشورهای اروپایی و آسیایی فرستاده، از آنها طلب کمک کردند. از آن میان تلگرافی است که به زنان آزادیخواه انگلستان فرستادند بدین مضمون:

دولت روسیه به ما التیماتومی داده، می خواهد استقلال مان را تسلیم او کنیم. مردان اروپایی نسبت به استغاثه ما بی اعتنایند. آیا شما زنان می توانید به یاری ما آید؟^{۲۱}

در جواب زنان آزادیخواه انگلیس ضمن ابراز تأسف تلگرافی فرستادند که:

متأسفانه ما قادر نیستیم دولت انگلیس را وادار کنیم که به ما، زنان هموطن شان، آزادی سیاسی دهند. و به همین طریق قادر به تفسیر سیاست انگلیس در ایران نیستیم. قلبهای ما برای خواهران ایرانی مان و اقدامات ملی و انقلابی آنها سرشار از همدردی و تحسین است.^{۲۲}

چند هفته بعد مجلس شورای ملی ضمن يك کودتای داخلی، و در حالی که نیروهای تهاجمی روسی تا قزوین نفوذ کرده بودند، بسته شد. اما حرکت زنهای ایرانی در یاد ملت باقی ماند. و همین خاطر بود که در انقلاب ۱۹۷۵-۱۹۷۹ و تشکیل نسل جدیدی از انجمنهای زنان، توسط زنان آزادیخواه يك بار دیگر زنده گشت.

بررسی نزدیکی از اسناد انقلاب مشروطه نشان می دهد که زمانی که اهداف اولیه انقلاب، یعنی تشکیل مجلس شورای ملی و نوشتن قانون اساسی، تحقق یافت، ائتلافی که از روشنفکران انقلابی، روحانیون، تجار و پیشه وران ایجاد شده بود و انقلاب اوت ۱۹۰۶ را به وجود آورد شروع به از هم گسستن نمود. خصوصاً زمانی که مسائل سیاسی، اجتماعی، چون حق تحصیل زن، مطرح گشت، برخی از شرکت کنندگان در جنبش، همچون روحانی سنتگرا شیخ فضل الله نوری، به مخالفی

پیوستند.

گروهی از زنان مبارزی که از آغاز انقلاب به بنیاد ملی پیوسته بودند، حال تلاش خود را مصروف ایجاد انجمنها و مدارس زنان نمودند. در این راه و در موارد متعددی این زنان خود را رویاروی با اقشار محافظه کاری دیدند که با فعالیتهای آنها مخالفت می کردند. برخی از زنان از طریق فعالیتهای و نامه هایشان به روزنامه ها رهبری سنتگرایی مذهبی را به زیر سؤال کشیدند؛ گروهی دیگر در تعیین حدود قوانین مذهبی، در آنجا که با حقوق نخواستگان زنان در تضاد بود، مردماندند.

در دوره دوم مشروطه، زنان روشنفکر خصوصاً در نشریه سوسپال دمکرات ایران نو جامعه مردسالارانه و روابط سنتی بین زن و مرد را به زیر سؤال کشیدند. در این رابطه گروهی از مبارزین انقلابی مرد، چه در مجلس و چه در خارج مجلس، به مدد زنان آمدند. در سرمقاله ها، اشعار، در بحثهای مجلس، نمایندگان مجلس را به زیر سؤال کشانده، از آنها خواستند که انجمنهای زنان و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی زنان را به رسمیت بپذیرند.

غالب این مدافعان حق زن همسر و مادری تحصیل کرده واقف لزوماً حقوقی نبود که به زن فرصت دهد، بلکه حقوقی بود که زن را چارچوب خانواده سازد.

اشاره به این امر لزوماً به معنی نیست، چرا که آنان در چارچوب قبح آنجاست که این تفکر کماکان در جوامع ایران، غالب است.

با کودتای دسامبر ۱۹۱۱ کماکان ادامه داشت. به دنبال انقلاب در ایران، مدافعان آزادی زن، هم آرایش سلطنتزاده، که خاطرات دو بحث در مورد آزادیهای اجتماعی و

در تلاش بودند تا جامعه مردسالار را از سوزهای سازند. لذا حقوقی که برای زنان می خواستند، تثبیت استعداد، خلاقیت و زندگی مستقل را تبدیل به «مادر بهتر» و «همسر بهتری» در مفهوم نقد از مدافعان حق زن در زمان مشروطه مگرى زمان خود مبارزه می کردند؛ بلکه مشکل جامع سنتی بسیاری کشورهای خاورمیانه، خصوصاً مجلس دوم بسته شد، ولی حرکات آزادیخواهانه زنان از ۱۹۱۷ روسیه و بسط جنبشهای آزادیخواهانه همچون صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری و زنان مشروطه را به یاد داشتند، در صورت مختلف سیاسی زن را ادامه دادند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان

میرزا فتحعلی آخوندزاده را می توان یکی از مؤثرترین روشنفکران غیرمذهبی در تحولات فکری قرن نوزدهم ایران دانست. این گروه از روشنفکران که ناآگاهی توده ها، فساد دستگاه حکومتی و بنیادگرایی مذهبی را دلیل عقب ماندگی اجتماع خود می دیدند در صدد اصلاح جامعه برآمدند، و به دانش و تمدن غرب روی آورده، سعی بر شناساندن آن کردند. از تأثیرات مهم عقب ماندگی در جامعه، که از طرف این روشنفکران به آن برخورد شد، خاموشی و استعمار زنان بود. به خاطر آشنایی با تمدن غرب، آنان موقعیت زن را در شرق و کلاً در جوامع اسلامی، همانند مقوله های دیگر، پیوسته با غرب مقایسه می کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز به مقتضای تفکرات مترقیانه خود و بر این استدلال که تا زمانی که نیمی از ملت در خاموشی و جهل به سر می برد، پیشرفت و تمدن در جامعه امکان پذیر نیست، در نوشته های خود به مسئله زنان برخورد کرده است.

نخست در چند سطر به زندگینامه آخوندزاده بنگریم. سپس نگاهی به برخی نمایشنامه ها و مکتوبات وی می اندازیم که بیانگر اصول تفکر وی در مورد نیاز به دگرگونی روابط زن و مرد در جامعه اسلامی است.

میرزا فتحعلی (۱۸۷۸-۱۸۱۲) در شهر نخو [نوخه] در غرب آذربایجان متولد شد. پدرش اهل تبریز و مادرش اهل مراغه بود. در هفت سالگی، به دلیل اختلاف بین مادرش و زن دیگر پدرش، والدینش از یکدیگر جدا شدند و مادرش او را به اردبیل آورد. به سن سیزده سالگی همراه عموی خود به قفقاز رفت و دوباره در زمان جنگ ایران و روس در سال ۱۸۲۶ با خانواده اش به شهر نخو بازگشت. در این شهر تحت نظر عمویش آخوند علی اصغر به تعلیم قرآن و علوم اسلامی و زبانهای عربی و فارسی پرداخت. علی رغم تشویق عمویش دایره به پیوستن او به قشر روحانیون، آخوندزاده راه دیگری پیش گرفت و نزد شخصی به نام میرزا شفیع به تحصیل فلسفه و عرفان پرداخت. پس از فراگرفتن زبان روسی در سال ۱۸۳۴ به تفلیس رفت. این شهر که در آن زمان یکی از مراکز فرهنگی آن منطقه به شمار می رفت به وی فرصت شناسایی با علوم و فرهنگ غرب را داد. در آنجا به سمت مترجمی وارد خدمت دولت روس شده، در کنار این کار به مطالعه تألیفات نویسندگان و فلاسفه قرن هجدهم اروپا پرداخت. در این شهر بود که میرزا فتحعلی با هنر تئاتر

آشنایی پیدا کرد، و از آنجا که تئاتر و به خصوص کمدی را وسیله مهمی برای نقد اجتماع و معرفی افکار تریافت، در سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۵۶ دست به نوشتن تمثیلات زد. انتقاد از حکومت استبدادی و بنیادگرایی مذهبی و عدم عدالت و مساوات در جامعه از موضوعات عمده این نمایشنامه ها است. در یکی از نامه هایش راجع به تئاتر چنین می نویسد:

از تمثیلاتم به طرف ایران فرستاده بودم که همکیشان من در فن شریف دراما یعنی طباطر معرفی حاصل بکنند. من به اعتقاد خود این نوع تصنیف را عین ملتخواهی میپنداشتم. چونکه جمیع ملل یورپ این گونه تصنیفات در حق احوال و اطوار مردم نوشته اند و این فن را باعث تهذیب اخلاق می شمارند و آشکار است که در هر ملت متقلبان و اشرار و حمقا هستند. احوال و اطوار چنین کسان را هر سبیل تمسخر در فن دراما بیان میکنند که به سایرین عبرت گردد.^۱

تمثیلات توسط میرزا جعفر قراچه داغی از آذری به فارسی ترجمه و در سال ۱۸۷۴ چاپ شد. آخوندزاده در سال ۱۸۵۷ به فکر اصلاح الفبای فارسی افتاد و پیشنهاد تفبیر آن به حروف منقطع لاتین را داد. این نیز کوششی بود برای نیل به هدفهای نوگرایانه اش. از نوشته های دیگر او رساله انتقادی *مکتوبات کمال الدوله* است که در آن بنیادگرایی مذهبی در اسلام به نقد کشیده شده است. در کنار این سه کار مهم نامه ها و مقالات دیگری نیز از وی باقی مانده که نشاندهنده تفکرات نوگرایانه و اصلاح طلبانه او است.

از آنجا که نظریات آخوندزاده در مورد مسئله زنان بیشتر در قسمتهایی از نمایشنامه ها و مکتوبات او دیده می شود به بررسی آنان اکتفا می کنیم. نمایشنامه های آخوندزاده نمایانگر واقعگرایانه ای است از زندگی روزمره مردم و مشکلاتی که با آن روبرو هستند. نکته جالب توجه اینجا است که برخلاف آنچه در آذهان عمومی رایج است، زنان در نمایشنامه های آخوندزاده شخصیتهایی جسور و عاقل تصویر شده اند که پیوسته به دنبال انتخاب سرنوشت و اعاده حقوق خویش اند؛ اگرچه این حقوق محدود به روابط خانوادگی است. موضوع مبارزه زنان با ازدواجهای از پیش ترتیب داده شده توسط خانواده در اکثر نمایشنامه هایش دیده می شود. این زنان برخلاف تأیید جامعه و خانواده عاشق شده، ازدواج می کنند. دو تمثیل در میان

۱. میرزا فتحعلی آخوندزاده، *الفبای جدید و مکتوبات* (پاکو، ۱۹۶۴)، صص ۱۰۸-۱۰۹.

تشبيلاتش انتقاد از جامعه مردسالارانه را موضوع اصلی قرار داده، نقشهای اصلی را به زنان اختصاص می دهد.

در وزیرخان لنکران آخوندزاده تعداد زوجات، زندگی زنان در اندرونی و مبارزه آنان را با عوامل قدرت تصویر می کند. خلاصه این تمثيل از این قرار است که نساء خانم خواهر زن وزیر لنکران و تیمور آقا برادرزاده خان لنکران به یکدیگر دلپاخته، تصمیم به ازدواج می گیرند. ولی وزیر به خاطر جاه طلبی خود و به منظور قرابت با خان و در نتیجه به منزلت بیشتری رسیدن قول ازدواج نساء را به خان می دهد. ~~شیرخان نیز به خواهر نساء برانديده خود و مسئله ملاقات نساء و~~

تیمور را فراهم می کند. از طرفی دیگر سوگلی اش شعله خانم حسد ورزیده، پیوسته وزیر است. در حین یکی از دیدارهای عادی کرده و شکایت او را به خان می برد. خان اعدام او را صادر می کند. از قضا در لحظه وزیر دستگیر می کنند، خبر می رسد که جانشینی او حاکم لنکران می شود و دیگر این تمثيل از دو جنبه به موقعیت آخوندزاده از روابط بین هووها در اندرون حق انتخاب شريك زندگی، مسئله اول در و شعله که جوان تر و سوگلی است دیده می یك هدیه بسیار گرانبها برای سوگلی باز است که او بین دو زن قاتل است؛

وزیر : ... دو ماه به عید نوروز عید به شعله خانم بیخشم. اگر اینجا بخواهد خواست، بگیرم اضافه خرج است خلاصی نخواهم شد. همه روزه مایه درد

آخوندزاده شعله را زنی زیرک و عاقل کم در مقابل وزیر ایستاده، بر او پیش

۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده، تميلات، ترجمه محمد «وزیرخان لنکران»، ص ۳۷.

زن اول وزیر، زیبا خانم، به رابطه وزیر و شعله در صدد بی آبرو کردن شعله در مقابل شقانه، وزیر تیمور خان را در اندرونی پیدا می کند که دل خوشی هم از تیمور ندارد، دستور می دهد که فرایشان دولتی تیمور را در خانه خان در دریا غرق شده و در نتیجه تیمور به راه ازدواج نساء و او وجود ندارد. وزیر زنان برخوردار می کند. یکی تصویری که در دیگری مبارزه زنان برای کسب رابطه بین زن اول و مسن تر وزیر زیبا خانم می شود. پرده اول با تصمیم وزیر برای خرید می شود. این عمل وزیر نشاندهنده ناپرایی

ممانده است. می خواهم چیزی غریبه ای در دهم بدوزند، زیبا خانم هم يك همچو چیزی می دهد، به او زیبایی ندارد. نگیرم از قال و قیل و اوقات تلخی است.

عاقبت تصویر می کند که با وجود سن بسیار سستی می گیرد. وزیر به دلیل وسوسه زیبا

محمد جعفر قراچه داغی (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶)،

خانم بر این خیال است که شعله عاشق جوانی و پرزوری تیمور آقا (که در واقع نامزد
 تیمور کشتی گرفته و او را نقش بر زمین کرده است. از طرفی
 خاطر دیدن نساء به اطاق شعله آمده است با شنیدن صدای وزیر
 بدن در پشت پرده می شود و وقتی وزیر او را در آنجا پیدا کرده،
 شعله می پرسد که تیمور در اطاق تو چه می کرده، جواب چنین می
 گوید:

شعله:

وزیر: چرا نمی

شعله: تیمور

مادرش نفرس

من آن مرد که را هرگز ندیده ام، و نمی شناسم.

شناسی؟ تیمور آقا را ندیده ای؟ خیلی خوب می شناسیش.

آقا اینجا چه می کرد؟ مگر تیمور آقا را شما زمین زده، پیش
 تاده ای؟

با این جوار

روش خاص خود د

مادر او، پری خا

دخترانش هم دستر

اطاق شعله پشت پ

ترتیب فرار تیمور

وزیر دیگر حرفی برای گفتن ندارد. شعله خانم زنی است که با
 و برابر قدرت مردسالارانه حاکم می ایستد. جالب اینجا است که
 تم، نیز با وجود اینکه احتمالاً سن زیادی از او می گذرد، با
 کرده، به حمایت آنان می آید. زمانی که برای بار دوم تیمور در
 پرده پنهان است، در حالیکه وزیر در اطاق حضور دارد، با زیرکی
 را می دهد:

پری خانم:

خانم خدا پس

برابر سر وزه

برابر سر شما

وزیر: تکلیف

توانی سر را

پری خانم: د

است. ظرف

آن ظرف برابر

.. رفته بودم از قربان فالگیر دعا بگیرم، انشاء الله از دخترم شعله
 سری به شما کرامت کند. فالگیر دعا را نوشته گفته است باید سه
 بر گندم سمنو بگذاری، به فقیر و فقرا بخش کنی. الحال باید سه
 را بگیرم که وقت سمنو می گذرد.

عجیبی میکنی ننه، مادام که سر من در بدن منست، چطور می
 بکشی، برابرس را بگیری؟

ردت به جانم، می توانم، خیلی آسانست. فالگیر خودش یادم داده
 گودی بایست سر شما گذاشت، به هر ظرفی که سرتان بگنجد کلیه
 ر سر شماست. نساء خانم! بادیه ای اینجا بیار.

نساء خانم بادیه را می گذارد. بادیه از گلوی وزیر پائین تر آمده، پری خانم زود شعله خاتم را به طرف پرده اشاره می کند، شعله خاتم آهسته پرده را بلند کرده تیمورآقا را بیرون آورده می برد تا دم در، تیمورآقا از دم در آن طرف تر رد می شود، نساء خانم بادیه را برمی دارد.

آخوندزاده در شخصیت نساء است که حرف عمده خود را در این نمایشنامه بیان می کند. نساء، که در لغت به معنی زن است به فرمائیداری از قدرت حاکم یعنی خان نایستاده، تن به ازدواج با او نمی دهد. آخوندزاده زنان را ناتوان و خاموش نشمارده، جامعه ای که آنها را در پس دیوارهای اندرونی خالی از هرگونه حقوقی نگاه می دارد، به انتقاد می کشد.

در تمثیل دیگرش، وکلای مرافعه، بار دیگر نقشهای اصلی را به زنان اختصاص داده است و موضوع نمایشنامه مبارزه زنان است برای احقاق حقوق خود.

در تمثیل دیگرش، وکلای مرافعه، بار دیگر نقشهای اصلی را به زنان اختصاص داده است و موضوع نمایشنامه مبارزه زنان است برای احقاق حقوق خود.

او است. آقا مردان، وکیل عدلیه، برای اینکه این پول را بالا زن صیغه ای مرحوم می شود و او را وادار به دروغ گفتن می کند حاجی غفور دارد که وارث دارایی باقیمانده است. زینب نیز که آن دارایی می داند، تن به همکاری با مردان خان می دهد. قرار بر این است که در صورت موفقیت نیمی از دارایی از آن او خواهد بود و کافی نیست؛ برای بدست آوردن تمامی پول باقیمانده خیال بر سر می پروراند. از طرف دیگر سکینه خاتم که شرعاً تنها وارث وکیل می شود که طبق نقشه قبلی از وردستان آقامردان است. نامه دست آقامردان رو شده، سکینه خانم صاحب دارایی باقیمانده این نمایشنامه آخوندزاده به ظاهر شیادی بعضی از وکلا را نشان با نامی که برای وکیل مرافعه یعنی «مردان خان» انتخاب می را به طور کلی مردسالاری و مردان قرار می دهد.

نمایشنامه نیز، مانند وزیرخان لنگران، آگاه به حقوق خویش اند و بدن سرنوشت خود را دارند. سکینه خانم که مانند نساء تن به پ داده شده نداده، حال که دیگر آقا بالاسری ندارد تصمیم به هوش عزیزبگ می گیرد. عمه اش که قول ازدواج او را به تاجر ز او چنین جواب می شنود: «عمه! من کی به تو اذن دادم مرا به

آقا حسن شوهر بکنی؟ من حالا دیگر نه پدر دارم، نه برادر، خودم وکیل خودمم. «
 زینب نیز زنی است که بر عدم عدالت و مساوات و پایمال شدن حقوقش دهان به
 اعتراض می گشاید. زمانی که می فهمد به عنوان يك زن صیغه از دارایی باقیمانده
 هیچ نصیب او نخواهد شد چنین فریاد می کند:

زینب خانم: چه طور حق ندارم؟ سالها زحمت کشیده خانه حاجی غفور نشسته،
 همه دسته کلیدهای صندوقها دست من بوده، هر چه می خواسته ام ورمی داشتم
 خرج می کردم، در زندگی حاجی غفور خواهرش اختیار پنج قاز را نداشت،
 حالا چه شده است که باید من وا ایستم این چنگی بیاید همه پولها را بردارد
 ببرد

آقامردان: در مراقبه گوش به این حرفها نمی دهند.

زینب خانم: چه طور گوش نمیدهند. مراقبه کننده مگر نباید انصاف داشته
 باشد. ده سال زیادتر این دولت دست من بود، حالا باید من از آن بی نصیب
 بشوم؟

زینب و سکینه هر دو زنهایی هستند که برای رسیدن به حقوق خود خاموش
 نمی مانند، اگر چه مردان آنها را مجبور به خاموشی می کنند و حتی مخاطب خود
 قرار نمی دهندشان:

آقا کریم: عزیزيك من با شما حرف می زتم سکینه خانم هم گوش کند.

عزیزيك: فرمائید، یا خیر سکینه خانم هم می تواند حرف بزند، او را مثال

بزنید، دستها تمسیر نکنید، باید بیفتند زیردشمن، حرفها را از گوش

آقایان پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند.

در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش

پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند.

در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش

پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند.

در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش

پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند.

در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش

پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند.

در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش

پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند.

در این دنیا همه حرفها را از گوش پنهان می کنند، در این دنیا همه حرفها را از گوش

و اب بدهد. ^۸

سه در این تمشیل آن است که این دو زن به دلیل هی قرار گرفته اند که علیه هم مبارزه می کنند و مرفه تر است بر زینب که سابقاً خدمتکار و بعد زن روز می شود. این مسئله حساسیت آخوندزاده را در سؤال می کشد که پرداختن به آن از حوصله این چند است که او متوجه نابرابری میان زنان و مردان در های دیگرش، به خصوص مکتوبات کمال الدوله، می شود. در این کتاب هدف نقد او دین اسلام و ای که به میرزا یوسف خان نایب الوزاره تبریز می ت چنین بیان می کند:

است باید اصل اول را از اصول کونستتسیون که اصل مقدر است مع مساوات در محاکمات مجری مگر مختص طایفه ذکور است؛ شریعت چه حق دارد به حجاب محبس ابدی انداخته، مادام العمر بدبخت محروم می سازد.

آمدن زنان از اندرونی و کسب دانش و فنون است. و برای جامعه، تمدن و پیشرفت بدون زنان امکان

عصر و اوضاع زمانه بر پراتستانتیزم محتاج است شروط پروقره و سیویلیزاسیون متضمن آزادی و ع بشر مخفف دیسپوتیزم سلاطین مشرقیه و در قرر وجوب سواد در کل افراد اسلام ذکوراً و اناثاً.^۹

گوش بدهد. هر وقت موقع شد ج یکی از نکات جالب توجه ناعدالتیها در جامعه در جایگا سرانجام در این دعوی سکینه که صیغه حاجی غفور شده است پیر مورد نابرابری بین طبقات به زیر صفحه خارج است. اما مسلم آن جامعه است. در لابلای نوشته اشارات زیادی به مسئله زنان دید بنیادگرایی در آن است. در نامه نویسد عقایدش را در مورد شریعت

اگر شریعت چشمه عدالت مساوات در حقوق نیز درین بدارد. مساوات در حقوق که طایفه اناث را بواسطه آ می کند و از نعمت حیات

آخوندزاده معتقد به بیرون چرا که در برنامه های اصلاحی پذیر نیست:

دین اسلام بنا بر تقاضای پراتستانتیزم کامل موافق مساوات حقوقیه هر دو نوع ضمن تنظیمات حکیمانه و

۸ همانجا، ص ۲۸۱.

۹. میرزا فتحعلی آخوندزاده، اثر لری (با)

۱۰. همانجا، «ملحقات کمال الدوله»، ص

کر: علملر آکادمیاسی، (۱۹۶۱)، ص ۳۰۹.

اضافه بر اعتراض او نسبت به دستور نگاه داشتن زنان و سلب حقوق انسانی از آنان، آخوندزاده به مسئله دیگری در مورد زنان حساسیت خاصی نشان می دهد و آن تعدد زوجات است. به عقیده او این عمل یکی از اشکالات مهم نظام مذهبی است که موجب بی عدالتی در مورد زنان است:

کسانیکه بعد از این از اخلاف ما در دین اسلام بانی مذهب پروتستانتیسم خواهند شد و در جمیع مسائل فقیهه ما تفسیر و تزیید معمول خواهند داشت و آیه حجاب را منسوخ خواهند کرد باید این مسئله را نیز فراموش نکنند و اگر بنا بر تصور و تحقیق ایشان عقیده حکمای فرنگستان معقول انگاشته شود آیه تجویز کثرت زوجات را نیز فیما بین ملت اسلام باید منسوخ داشته تزویج را منحصر بوحدت زوجه بکنند... اگر مراد از عدالت رعایت رضای زن و عدم جور در حق اوست این عدالت در همان روز رفع شد که مرد بر سر زن اول خود زن دیگر گرفت بعد از آن تا آخر عمر مرد در حق زن اولش ظلم فاحش ثابت و باقیست.^{۱۱}

آخوندزاده در مقام یک روشنفکر با نظریات نوگرایانه اش قدمی چند فراتر از وضعیت موجود در جامعه ایران حرکت می کند، و با طرح مسائلی چون تعدد زوجات و محرومیت زنان به دفاع از حقوق آنان برمی خیزد. زمانی که زنان در پس دیوارهای اندرونی وادار به سکوت شده اند، در نمایشنامه هایش شخصیت‌های زنی می آفریند که فریادکشان طالب حقوق خویش اند. وی بی شک از آن گروه از روشنفکران است که خارج از کشور با به زیر سؤال بردن تفکرات و ارزشهای پوسیده اجتماعی معرف افکار نو و مترقی شده، بذر انقلاب مشروطیت را پاشیدند.

کتابنامه

- آخوندوف، میرزا فتحعلی. اثرلری، باکو: علملر آکادمیاسی، ۱۹۶۱.
- . الفبای جدید و مکتوبات، باکو، ۱۹۶۴.
- . تمثیلات، ترجمه محمد جعفر قراچه داغی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
- . سچیلیش اثرلری، باکو، ۱۹۸۸.

- مقاله در مجموعه سی، باکو، ۱۹۶۲.
- مکتوبات، تهران: انتشارات مرد امروز، ۱۳۶۴.
- آدمیت، فریدون. اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: کانون مطبوعات، ۱۳۵۷.
- صادقوف، م. م. ف. آخوندوف، باکو، ۱۹۸۷.
- ملك پور، جمشید. ادبیات نمایشی در ایران، جلد اول، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲.
- یزدانفر، فرزین. «تحلیلی از شیوه نگارش آخوندزاده» *Representatives (Temsilat)*, Izmir: Univ. Basimer, ۱۹۸۸.
- *Iran Name ۸: ۱۰۶-۹۵*. Akpınar, Yavuz. *Kome* Bornova, 1988.
- *Ali. Comedies, Collection UNESCO, DOEVRES. Representa*

مایکل پ زرینسکی

ترجمه: منیژه گلپایانی بدیع الزمانی

زنان میسیونر پرسبیتریان آمریکایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در ایران

مقدمه^۱

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شمار قابل ملاحظه ای از زنان پرسبیتریان آمریکایی به عنوان مبلغ دین مسیح در ایران زندگی می کردند. هدف آنها اشاعه مسیحیت و ترغیب ایرانیان به گرویدن به آئین مسیحیان پروتستان بود. آنها می کوشیدند تا ایرانیان با فرهنگ و بهداشت مدرن آمریکایی آشنا شوند و به شیوه های زندگی غربی گرایش یابند. گرچه امروز می توان دید که اهداف آنها در چارچوب باورهای اروپایی محصور بود، معهذا در آن زمان میسیونرهای پرسبیتریان

* این مقاله براساس اسنادی است که در آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان در انجمن تاریخی پرسبیتریان در قیلاذلیا، پنسیلوانیا قرار دارد. از کارمندان این انجمن که سبب شدند بازدید من مشر شمر باشد متشکرم. مخصوصاً از ککهای فردریک سی هایزر و مری پلامر متشکرم. بدون کمک آنها این پژوهش ممکن نبود. مخارج این پژوهش از طرف دانشگاه ایالتی بوینزی و «اوقاف ملی برای بشريت» تأمین گردید. بدین وسیله تشکر قلبی خود را به خاطر اطمینانی که به کار من داشتند اظهار می دارم. همچنین از همکارانم، ساندرا شاکل، تاد شالات، وارن ونیز، دریک زرینسکی که در رابطه با نسخه اولیه این پژوهش اظهار نظر کرده اند قدردانی خود را اظهار می دارم. مخصوصاً از منیژه گلپایانی بدیع الزمانی به خاطر ترجمه صحیح و موثکافی در متن بسیار متشکرم.

از کارهایی که در ایران انجام می دادند به خود می بالیدند: مؤسس اولین مدرسه و بیمارستان مدرن در ایران بوده، بعضی از ایرانیان را راضی کردند که در روابط خانوادگی از الگوی غربی تقلید کنند. سعی آنها بر این بود که دولت ایران را تشریح کنند تا قوانین حمایت زنان را علیه بیعدالتیهای که در شریعت و رسوم ایرانی مرسوم بود، مثل تعدد زوجات و ازدواج دختران در سن خردسالی، صیغه و آسان بودن طلاق از سوی شوهر را بپذیرند.

اگرچه میسیونرها فعالیت‌های خود را در ایران «انقلابی» می پنداشتند، اما در واقع از تاریخ و فرهنگ ایران اطلاعات کمی داشتند. برنامه آنها بیشتر حول مسئله احیای مذهب دور می زد که از سالهای ۱۸۳۰ شروع شده، تا قرن بیستم ادامه داشت. نهضت بیداری مذهب مشابهی در سایر مناطق میسیون در آمریکا (مثل اوهایو، مکزیک جدید) و ممالک خارج (از قبیل چین و لبنان) نیز به وجود آمد. صرفنظر از آنکه تا چه اندازه میسیونرها در نقاط دیگر اثر گذاشتند، قدر مسلم این است که در ایران و در رابطه بین ایران و آمریکا اثراتی از خود به جا گذاشتند. میسیونرهای پروتستان اولین آمریکاییهایی بودند که به ایران آمدند و به دید ایرانیها از آمریکا شکل دادند. این میسیونرها اطلاعاتی را که راجع به ایران کسب کرده بودند به آمریکا می فرستادند و مشوق توسعه ایران به سبک مدرن آمریکایی بودند. در عمل مشوق يك حکومت قدرتمند و غیرمذهبی و مخالف نفوذ عامیانه اسلام بودند.

میسیونرها به چندین دلیل چنین رفتاری را پیش گرفتند. آنها معتقد بودند که «آنچه که شایسته قیصر است باید به قیصر داد». در ایران «قیصر» همان شاه بود و وفاداری میسیونرها به عالی ترین مرجع قدرت در ایران بی قید و شرط بود. به علاوه چون کلونیست بودند، ثروت و قدرت را به عنوان «علایم بیرونی از درون با ایمان» تلقی می کردند و شاید به همین دلیل بود که ترجیح می دادند با طبقه اشراف ایرانی سروکار داشته باشند. چون این مردان و زنان میسیونر واقع بین و اهل عمل بودند، می دانستند که بهتر است با آنها که قدرت دارند موافق و همکار باشند. تمایل آنها به این بود که به طبقه اشراف حالت مذهبی بدهند و امیدوار بودند که اخلاقیات مسیحی به مردم عادی هم سرایت کند. معهذاً معتقد بودند که ادیان مورد علاقه توده مردم -- مسیحی، یهودی و مسلمان -- به خاطر تأثیر علم و صنعت جدید

محکوم به ناپودی است.^۱

در این زمان ایران به مسائل مدرن و جدید چشم گشود.^۲ زمانی که ایران با سیاست بین المللی غرب و اقتصاد دنیا درگیر شد، وطن پرستی (ملیت طلبی) در هر دو محیط اسلامی و غیر اسلامی نمودار شد.^۳ از جمله اتفاقات مهم این سالها، تحریم

۱. میسیونرهای پرمسیترین که به ایران آمدند از نسل پروتستانهای انگلیسی بودند که در زمان جنگ داخلی انگلیس در قرن هفدهم حامی مجلس و علیه پادشاه و اسقف بودند. از نظر مذهبی شباهت زیادی به اکثر پروتستانهای آمریکایی داشتند و پیرو جان کلرین (اهل ژنو ۱۵۰۹-۱۵۰۹) بودند، به تقدیر و سرنوشت اعتقاد داشتند، بدین معنی که رستگاری بشر را در رحمت الهی می دانستند نه از راه کار و ایمان. کلونیستها گروه نخبه و بااقلوتی بودند و با پروتستانهای سفیدپوست انگلوساکسون روابط محکمی داشتند. کلیسای آنها به طور دمکراتیک اداره می شد؛ هر گروه مذهبی کشیش یا بزرگان خود را انتخاب می کرد. اسقف نداشتند و اعتبار کتاب انجیل برایشان بالاتر از قدرت کلیسا بود. گروههای مذهبی به هیچ وجه تحت سلطه قدرتهای بالای کلیسا نبودند. کلونیستها در جستجوی آزادی به آمریکا آمدند و میراث آنها به جامعه آمریکا شکل تازه ای داد. مستعمره نیرانگلند را تحت نفوذ خود قرار داد، در اوایل تشکیل جمهوری آمریکا دست داشتند. احیای مذهب میان تسلهای بعد در اوایل قرن نوزدهم در توسعه آمریکا به طرف مغرب کمک کرد و همچنین مشرق فرمتادن میسیونرها به ایران در اوایل سلطنت قاجار بود. در ابتدا میسیونرها فقط بین ایرانیان مسیحی، نسطوریان، و آرامنه در کلیساهای قدیمی کار می کردند. این کلیساهای از نسل اولیه مسیحیت شرقی بجا مانده بودند که ربطی با غرب نداشتند و از حمایت ساسانیان، روم شرقی، و مسلمانانی که بعداً جانشین آنها شدند برخوردار بودند. در قرن نوزدهم بین میسیونرهای ارتودوکس روسی (که از طرف دولت تزار حمایت می شد) و کلیسای کاتولیک رم (تحت حمایت فرانسه) و کلیسای انگلستان و پروتستانهای آمریکایی و آلمانی به وجود آمد. گروههای پروتستان بر ضد رقابت ارتودوکس و کاتولیک با یکدیگر همکاری کرده، میسیون ایران را بین خودشان تقسیم کردند. گروههای انگلیسی در جنوب و پرمسیترین در شمال و لوترنها در کردستان مستقر شدند. در زمان رضاشاه پروتستانها کلیسای انجیلی را در ایران تأسیس کردند.

۲. از زمره نوشته های چاپ شده به زبان انگلیسی در باره این دوره تاریخ ایران، بهترین مقدمه نوشته ارواند آبراهامیان است، تحت عنوان *ایران بین دو انقلاب* (نیوجرسی/پرینستون، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲)، صفحات ۹۱۴۹ و نیکی آر گدی، *ریشه های انقلاب: تفسیری از تاریخ بدون ایران* (نیرهبون/کانکتیکت: انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۱)، صفحات ۲۴۹۳ است.

۳- رجوع شود به ریچارد دابلیو کاتام، *ملیت گرایی در ایران* (پیتزبورگ: انتشارات دانشگاه پیتزبورگ، ۱۹۷۹).

تباکو (۱۸۹۱-۱۸۹۲)،^۲ انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱)،^۳ درگیری و قحطی در زمان جنگ اول جهانی^۴ و به قدرت رسیدن رضاخان بود.^۵

بیشتر تماسهای غربی در این دوره نمایشگر کوشش اروپاییها برای استعمار ایران بود؛ منجمله کمپانی تلگراف هند و اروپایی،^۶ بانک امپریال ایران،^۷ بانک روس،^۸ کمپانی نفت ایران و انگلیس،^۹ و تقسیم ایران بین روس و انگلیس بر اساس قرارداد

۴. رجوع شود به نیکی آر کدی، دین و شورش در ایران: اعتراض تباکو در سالهای ۱۸۹۱-۱۸۹۲ (لندن: فرانک کاس، ۱۹۶۶) و حامد الگار، دین و دولت در ایران ۱۷۸۵-۱۹۰۶: نقش علما در زمان قاجار (هرکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۶۹).

۵. شرح کلاسیک انقلاب در کتاب ادوارد جی براون، انقلاب ایران در ۱۹۰۵-۱۹۰۹ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۱۰) و مرگان شوستر، اختناق ایران (نیویورک: کمپانی سنچری، ۱۹۱۲) آمده است. از جمله آثار اخیر و. ن. مارتین، اسلام و مدرنیته کردن: انقلاب ایران در سال ۱۹۰۶ (نیویورک: انتشارات دانشگاه سیراکوز، ۱۹۸۹) است که تأکید آن بر نقش علما در انقلاب است.

۶. این موضوع به اندازه کافی بحث نشده است. آرشیو هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان شامل گزارشهای مفصل راجع به شرایط زمان جنگ در ایران است که بر حسب نظریه و تجربه میسیونهای آمریکایی است.

۷. آخرین زندگینامه راجع به رضا پهلوی، نوشته دانولد ان ویلبر، رضاشاه پهلوی: احیا و بازسازی ایران (هیگزویل/نیویورک: انتشارات اکسپوزیشن، ۱۹۷۵). زندگینامه های اولیه دیگر عبارتند از: محمد اسادی، رضاشاه (لندن: هاجینسون و کمپانی، ۱۹۲۸)؛ و هربرت ملزیک، رضاشاه (اشوتگارت: انتشارات یونیون آلمان). بدین وسیله از فرهاد دیبا که نظر مرا به این دو کتاب جلب کرد تشکر می کنم. برای تحقیق جدیدتر در مورد پیشرفت رضاخان بر حسب منابع غربی به مقاله من که تحت عنوان «درگیری خارج در ترقی رضاخان» در جلسه انجمن مطالعات خاورمیانه در آمریکای شمالی در تورانتو (کانادا) در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ قرائت شد رجوع شود.

۸. دنیس رایت، انگلیسیها در میان ایرانیان در زمان قاجار ۱۷۸۷-۱۹۲۱ (لندن: هاینه مان، ۱۹۷۷)، صص ۱۳۵-۱۲۸.

۹. جفری جونز، بانکداری و شاهنشاهی در ایران، تاریخ بانک انگلیس در خاورمیانه (جلد اول، لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۶).

۱۰. جونز، بانکداری و شاهنشاهی، صص ۵۴-۵۶.

۱۱. آر دابلیو فریر، تاریخ کمپانی نفتی انگلیس، جلد اول: سالهای گسترش ۱۹۲۲-۱۹۰۱ (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۸۲).

۱۹۰۷ بین این دو کشور.^{۱۱}

میسسیون پرسبیتریان آمریکا در این قالب تفکر دولتهای اروپایی نمی گنجید. اگر چه میسیونها به آشکار شریک این جنب و جوش زمان امپریالیسم بودند، اما کلاً مخالف سوء استفاده از اوضاع بودند. میسیونرها صرفاً می خواستند انجیل را رواج داده، به ایران در امور فرهنگی و طبّی کمک کرده، می کوشیدند که خود را از احساسات امپریالیستی، که معمولاً همراه اروپاییها مخصوصاً انگلیسیها و روسها بود، کنار بکشند. معیناً آمریکاییهای وطن پرستی بودند که عکس العملهای مثبت به سمبلهای آمریکایی نشان می دادند.^{۱۲}

اولین تماس بین ایران و آمریکا در نتیجه کار این میسیونرها بود. کار میسیون در سال ۱۸۳۴ در میان نسطوریان ارومیه آغاز شد^{۱۳} و فعالیتهای آن بین آرامنه، یهودیها و مسلمانان به سرعت توسعه یافت، و تا سال ۱۸۹۰ مراکز میسینی در تبریز، تهران، گرمانشاه، همدان و ارومیه در حال توسعه بود.^{۱۴} تا بعد از جنگ اول جهانی تعداد آنها به بیش از صد نفر رسید. میسیونرها در شمال ایران چندین بیمارستان تأسیس کردند و طبابت جدید را به ایران آوردند.^{۱۵} کار طبّی میسیونرها در سال ۱۸۸۱ در تهران آغاز شد و دکتر جان ویشارد بیمارستان را

۱۲. رجوع شود به دنس رایت، انگلیسی ها در میان ایرانیان.

۱۳. تا این زمان تاریخچه کافی از میسیون آمریکایی پرسبیتریان در ایران چاپ نشده است. جان الدر (۱۸۹۴، ۱۹۳۸) که به مدت چهار دهه به عنوان میسیونر در ایران خدمت کرد (۱۹۲۳، ۱۹۶۴) *تاریخی از میسیون ایران* را نوشته که در *المجمن تاریخی پرسبیتریان در دسترس است*. احمد منصوری نیز خود را *راجع به «میسونیتهای آمریکایی در ایران: ۱۸۳۴-۱۹۲۴»* نوشته است (دانشگاه ایالتی یال در مانسی، ایندیانا ۱۹۸۶). همچنین رجوع کنید به: مایکل پ زرنسکی، «پرسبیتریان و ایران در زمان پهلوی: غرور، تعصب و قدرت»، *المجمن تاریخی آمریکا، واشنگتن، ۳۰ دسامبر ۱۹۸۷*.

۱۴. راجع به نسطوریان، رجوع شود به جان جوزف، *نسطوریان و مسایکان مسلمان آنها: تحقیقی درباره تأثیر غرب در رابطه آنها* (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۶۱).

۱۵. با موافقت بین هیئت مدیره میسیون خارجی پرسبیتریان در نیویورک و *المجمن میسیونها در لندن*، به کلیسای انگلیس اجازه داده شد که کار میسینی جنوب ایران در اختیار آنان باشد.

۱۶. به گفته رضازاده ملک «اولین بیمارستان مدرن در ایران» در سال ۱۸۸۲ توسط دکتر جوزف پ گاکران در ارومیه بنا شد. *تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا* (تهران: انتشارات ژبوری)، ص ۶۱، به نقل از منصوری، میسیونرها، ص ۷۳.

افتتاح کرد. وی مخصوصاً مایل بود دوستانی برای میسیون از «طبقه بهتر مریضها» از زمره طبقه بالای ایرانی پیدا کند.^{۱۷} دکتر مری ج. اسمیت کار طبابت خود را برای زنان ایرانی در سال ۱۸۸۹ شروع کرد و بخش زنان که در سال ۱۹۰۶ آغاز شده بود «تنها مرکز معالجه زنان در ایران بود».^{۱۸}

میسیونرها همچنین مدارس دخترانه و پسرانه تأسیس کردند. تا سال ۱۸۹۵ تنها در ارومیه ۱۱۷ مدرسه تأسیس شده بود که ۲۴۱۰ محصل، اکثراً نسطوری و ارمنی، داشت.^{۱۹} با از بین رفتن تأسیسات ارومیه بعد از جنگ جهانی اول فعالیتهای فرهنگی میسیون کمتر، ولی به میزانی متعادل، ادامه یافت. در سال ۱۹۲۶ حدود ۱۳ مدرسه میسیون پرسیترینان، پسرانه و دخترانه، در تهران، همدان، رشت، تبریز و ارومیه فعالیت داشت. این مدارس پروتستان، همراه با هفت مدرسه ای که کلیسای انگلیس در اصفهان، یزد و کرمان تأسیس کرده بود، به دو دبیرستان پرسیترینان در تهران محصل می فرستادند.^{۲۰} یکی از این دو مدرسه کالج آمریکایی تهران برای پسران (تأسیس ۱۹۲۵)، که بعد از سال ۱۹۳۲ کالج البرز نامیده شد) و دیگری مدرسه ایران بیتل برای زنان که بعدها به «نوربخش» و سپس به «کالج سیج» Sage College مشهور شد. دوره تحصیلات به سبک آمریکایی بود. نایب الحکومه ایالت نیویورک به کالج البرز اختیار داد که از سال ۱۹۲۸ درجه لیسانس اعطا کند. کالج سیج اولین لیسانس را در سال ۱۹۴۰ اعطا کرد. میسیونرها عمداً می خواستند با نفوذ در طبقه بالا و برجسته، ایران را به سبک پرستان تغییر دهند. به قول ساموئل م. جوردن، رئیس کالج البرز در سال ۱۹۳۵:

۱۷. دکتر ج ال پاتر، «گزارش کار پزشکی در تهران برای سال ۱۹۰۵-۱۹۰۶-۱۲ اکتبر ۱۹۰۶»، مکاتبات و گزارشهای میسیون، سری مایکروفیلم حلقه شماره ۲۷۳. بیان کامل پاتر: «با آزدیاد کار، به همان اندازه هم مخارج اضافه شده و دوباره خداوند لطفش را شامل حال ما کرده و یک طبقه بهر از بیماران را برای ما فرستاده، کسانی که قادرند پول ویزیت خود را بدهند و کمک کنند به آتهایی که قدرت مالی برای پرداخت ندارند.»

۱۸. منصور، میسیونرها، ص ۹۸. فرح دیبا، سرمین همسر محمد رضا شاه پهلوی، در ۱۴ اکتبر ۱۹۳۸ در این بیمارستان متولد شد. بولتن فارغ التحصیلان، مدرسه کامیونیتی، دسامبر ۱۹۷۷، صص ۲۰-۲۵.

۱۹. الدر، تاریخ، ص ۱۹.

۲۰. دنیای مسلمان، ژانویه ۱۹۲۷، ص ۷.

محصلین ما عقاید آزادی بخش را درك می کنند. پسرها در آینده چه تحصیل کرده باشند چه نباشند، در زمره فرمانروایان ایران خواهند بود. شاید هیچ کشوری در دنیا به این تعداد که ما شاگرد از خانواده های با نفوذ در این کالج داریم نداشته باشد.^{۲۱}

میسینورها همچنین مایل بودند که شرایط زندگی را برای زنان ایرانی تغییر دهند. باز هم به گفته ساموئل جوردن :

به خاطر ازدواج در سن خردسالی، تعدد زوجات و آسان بودن طلاق، زنان در مقام پائین تر قرار داشتند.... ما شاگردان خود را متقاعد کرده ایم که داشتن فقط يك همسر از هر لحاظ ارجحیت دارد.... مردان جوان اصرار دارند که همسران تحصیل کرده داشته باشند. همسری که همکار حقیقی، دوست و محرم واز آنها باشد - حرم و حرمسرا متعلق به دوره قدیم است.^{۲۲}

زنان میسیونر چه کسانی بودند؟

حدود دو سوم میسیونرهای پرسببترین در ایران، مانند میسیونرهای نقاط دیگر، زن بودند. این زنان اغلب تحصیلات عالی داشته، از طبقه متوسط مناطق شمال شرق ایالات متحده آمریکا، پنسیلوانیا، ایلینوی، و آهایو بودند. تقریباً تمام آنها تحصیلات بالاتر از متوسطه و اغلب مدارك دانشگاهی داشتند، آن هم در زمانی که کمتر از يك چهارم افراد آمریکایی فارغ التحصیل دبیرستان بودند. پدران شان معمولاً کار آزاد یا حرفه ای تخصصی داشته، اغلب کشیش بودند. بیشتر زنان قبل از ورود به میسیون یا تجربه کار داشته و یا برای شغل و حرفه بخصوصی تعلیم دیده بودند. معمولاً معلم یا پرستار بوده و برخی به عنوان منشی کار کرده بودند.

پیش از نصف زنان میسیون که به ایران آمدند مجرد بودند. چند نفر از آنها هنگام خدمت ازدواج کردند، ولی میسیون معمولاً این کار را منع می کرد. تعداد قابل ملاحظه ای از زنان میسیونر با مردان جوانتر از خود ازدواج کردند. شاید يك سوم از زنان میسیونر همراه شوهران خود، که آنها هم میسیونر بودند، به ایران آمدند

۲۱. ساموئل م. جوردن، «انقلابات سازنده در ایران»، «دنایای مسلمان»، ۱۹۳۵، صص ۳۴۸-۳۴۹.

۲۲. جوردن، «انقلابات»، صص ۳۴۹-۳۵۰.

ولی صرفاً به عنوان همسر انجام وظیفه نمی کردند. هیئت خارجی میسیون انتظار داشت که آنها هم خود میسیونر باشند و حقوقی هم به آنها پرداخت می کرد. علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه ای از زنان مجرد در هنگام خدمت ازدواج کردند؛ اگر چه میسیونرهای مجرد قبل از شروع به خدمت قراردادی امضا می کردند که به جز در موارد استثنائی ازدواج نکنند. احتمال دارد که بعضی از این زنان خدمت در میسیون را به جای ازدواج قبول می کردند. خدمت در میسیون یکی از شغل‌های معدودی بود که زنان مجرد در آن زمان می توانستند انتخاب کنند و تا اندازه ای آزادی و امکانات بیشتری را در مقایسه با زندگی در آمریکا در اختیارشان می گذاشت. در مقایسه با سطح زندگی در ایران آن زمان، زندگی میسیونرها با تجمل و قدرت بود. اغلب خانه های بزرگی داشتند و چندین خدمتکار استخدام می کردند و از لحاظ غذایی در رفاه بسیار بودند. موقع رفت و آمد از اسب و الاغ استفاده می کردند. ماشین آلاتی را که انقلاب صنعتی تولید کرده بود، از قبیل اتومبیل، فیلم سینمایی، ماشین تحریر و رادیو، در اختیار داشتند. موقع رفت و برگشت از آمریکا، چه در داخل ایران و چه در اروپا، زیاد مسافرت می کردند. معهداً در مقایسه با سطح زندگی آمریکایی، میسیونرها زندگی مشکلی داشته، از بسیاری از واحتهای معمولی زندگی در آمریکا محروم بودند.

کار میسیونرها

زندگی زنان میسیونر آمریکایی در ایران شامل تدریس، پرستاری، سایر کارهای پزشکی، موعظه، خانه داری به سبک مسیحی و بازدید از منازل بود. از نظر شخصی بازدید از منازل برای آنها بسیار مهم بود چون بدین وسیله هم به خانه زنان ایرانی راه پیدا می کردند و هم انجیل را موعظه کرده، کمک به همنوع خود بودند. در اغلب نوشته های شان ذکر می شد که هدف اولیه آنها از رفتن به ایران کار با زنان این مملکت بود. و به نظر می رسد که دو دلیل برای این کار وجود داشت. در درجه اول میسیونرها معتقد بودند که زنان همه با یکدیگر خواهند و بر این مبنی خواهران باید کمک یکدیگر باشند، چه به عنوان معلم، پرستار، دکتر یا دوست و همسایه و چه زمانی که موعظه گر انجیل بودند و به کارهای دینی اشتغال داشتند، و لذا معتقد بودند که بالاترین حرفه آنها همکاری با زنان دیگر است. در درجه دوم میسیونرهای مرد تنها می توانستند با مردان ایرانی در خارج از منزل کار کنند و اجازه دخول به خانه (اندرون) و زندگی خانوادگی را نداشتند. ولی زنان میسیونر

چنین امکائی را داشتند. بنابراین کمک زنان به یکدیگر در واقع راه ورود به میسیون را برای نیمی از جمعیت گشود. بر حسب مدارك باقیمانده، میسیونرهای پرسببترین در اقامت خود در ایران به ناپاکیهایی که در اطراف خود می دیدند توجه بسیار می کردند و وقت زیادی را به تعلیم اینکه چگونه ایرانیان محیط اطراف خود را تمیز و نظیف نگهدارند صرف می کردند.^{۳۳}

بنا به این مدارك، چنین به نظر می رسد که میسیونرها زنان ایرانی را عقب افتاده و برده تلقی می کردند و وظیفه خود می دانستند که آنها را آزاد کنند. معتقد بودند که زنان مسلمان ایرانی دو سن کم مجبور به ازدواج و سپس قبول تعدد زوجات می گشتند. از این رو مسیحیت و روش غرب را بسیار والاتر از روش و فرهنگ ایرانی می دانستند چرا که در غرب تعدد زوجات ممنوع، و اختیار ازدواج با افراد بالغ بود. به نظر میسیونرها، طلاق برای مسلمانان بسیار آزاد بوده، طبق دلخواه شوهران، زنان به آسانی از خانه و زندگی و بچه محروم می شدند. میسیونرها معتقد بودند که شریعت اسلام در حرف از زنان حمایت می کند، ولی در عمل زنان از حمایتی برخوردار نبودند. قوانین به نفع مردان بوده و توسط آنان به اجرا گذارده می شد، لذا روش پروتستان آمریکایی را برای قانون طلاق نمونه و مأخذ تلقی می کردند. میسیونرها به زنان ایرانی همچون زندانیانی نگاه می کردند که اجتماع آنها را مجبور به سر کردن چادر کرده و در حرمسراها محبوس شان کرده بود.

زنان میسیونر معتقد بودند که ایران باید از روش غرب پیروی کند، یعنی زنان بی حجاب بوده، در خانه شان به روی زن و مرد و دوست و همسایه و فامیل باز باشد. زنان میسیونر می دانستند که پدران، برادران، و شوهران، خواهران ایرانی آنها را معمولاً مورد تنبیه شدید قرار می دهند. آنها کلاً مخالف بیحرمتی و شدت عمل نسبت به زنان بوده، معتقد بودند که زنان باید آزاد باشند تا در مورد تحصیل، لباس، شغل، ازدواج و فرزند خودشان تصمیم بگیرند.

در این مقاله، این گونه فعالیت‌های میسیونرها را با مطالعه زندگی چهار زن میسیونر بررسی می کنیم:

الف - گرتی هالیدی، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛

ب - بل هاگز، که از سال ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۹ در ایران خدمت کرد؛

ج - مری پارک جواردن، که از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۰ در ایران خدمت کرد؛ و

د - آنی استاکینگ بووس، که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۹ در ایران خدمت کرد.

۳۳ - برای مثال رجوع شود به مری گاردنر، «همدان»؛ گزارش فیت هابارد ۱۹۳۳-۱۹۳۴ انجمن تاریخی پرسببترین؛ و مری سی جانسون، «گزارش مدرسه دخترانه تبریز ۱۹۲۷-۱۹۲۸».

مارگارت یاندس هالیدی^{۲۲}

«گرتی» هالیدی تقریباً نیمی از عمرش را در ایران گذراند. مبلغ انجیل بود و زندگی جالب و پرهیجانی داشت. در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد و از چهار فرزند، او تنها دختر بود. در اوائل زندگی جوانی از پدر و مادر پیرش در شهر ایندیاناپولیس در ایندیانا نگهداری می کرد. هالیدی نامزد شده بود که با ویلیام اسکات عروسی کند ولی نامزدش در جنگ داخلی آمریکا (۱۸۶۵-۱۸۶۱) کشته شد.^{۲۰} در سال ۱۸۷۶ برای اولین بار به میسیونر بودن در خارج از آمریکا علاقه نشان داد.^{۲۱} چند سال بعد که پدر و مادرش فوت کردند و برای او ارثیه کافی به جا گذاشتند که از بهره اش زندگی کند، تقاضا کرد که بدون دریافت حقوق مبلغ دین شود. از طریق روسیه و قزاقستان در سال ۱۸۸۳ وارد تبریز شد. به جز سه بار مرخصی در آمریکا و نقل مکانی که جنگ جهانی اول ایجاب کرد، به مدت ۳۰ سال در آذربایجان زندگی کرد. در اواخر سال ۱۹۱۹ ایران را ترک کرده، در مارس ۱۹۲۰ در اثر سکته در آمریکا جهان را بدرود گفت.^{۲۳}

گرتی هالیدی در آغاز کار در مدرسه دخترانه تبریز مستقر شد، ولی کار یکتواخت آنجا مطابق دلخواهش نبود. ترجیح می داد به عنوان مبلغ دین در شهرها و

۲۴. مهمترین منابع این قسمت نوشته های هالیدی است: «نامه های رسیده از ایران، نامه های گرتی یاندس هالیدی ۱۸۸۳-۱۹۱۹»، کتابخانه اسمیت، انجمن تاریخی ایندیانا، فتوکپی نوشته های تایپ شده، در انجمن تاریخی پریمیتریان. این مدارک شامل مقدمه ای به قلم آنی ریا ویلسون است تحت عنوان: «شخص فراموش نشدنی که در ایران ملاقات کردم». در ضمن پرونده کارمندی هالیدی را بررسی کردم و با بایگان انجمن تاریخی پریمیتریان، فردریک ج. هایزر، چرنیور، راجع به کار هالیدی بحث کردم. او هم مقاله خود را راجع به «مارگارت ی. هالیدی: واعظ خستگی ناپذیره»، با من در میان گذاشت.

۲۵. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص». خواهر اسکات به نام کارولین با پنجامین هریسون، بیست و سومین رئیس جمهور آمریکا (۱۸۸۹-۱۸۹۳)، ازدواج کرد.

۲۶. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص ۱۶۴.

۲۷. ویلسون، «پرخاطره ترین شخص»: هایزر، «واعظ خستگی ناپذیره»، پرونده کارمندی در انجمن تاریخی پریمیتریان.

دهات آذربایجان مسافرت کند. سی سال زندگی او در ایران همراه با مسافرت‌های متمادی به روستاها بود که اغلب مدت شش ماه طول می کشید. معمولاً دو یا سه نفر از کارکنان او را همراهی می کردند، منجمله يك زن ایرانی مسیحی و يك یا دو مرد مسلمان که راهنا بودند. معمولاً چندین ماه را در يك دهکده واحد می گذرانید، «به زنان و بچه ها درس می داد و با مردان مسلمان به مکالمات طولانی مشغول می شد.»^{۲۸} فردريك ج. هویزر معتقد است که «بذله گویبهای بدون انتهای گرتی سبب می شد که هر کجا می رفت مردم را به سمت خود جلب کند». از سوی دیگر وجود يك زن مسیحی آمریکایی که در زمان قاجار تنها در آذربایجان سفر می کرد و به مردان مسلمان موعظه انجیل می کرد، صحنه غریبی در آن زمان بود و لذا هر کجا ظاهر می شد جمعیت به دور او جمع می شد. معمولاً خانه ای اجاره می کرد که هم در آن زندگی کند و هم در میان خانواده صاحبخانه و هم مذهبان آنان (ارامنه، نسطوری، یهودی و مسلمان) به موعظه مشغول شود. به گفته خود او: «تجربه من این است که اگر بخواهیم با مردم مملکتی تماس کامل برقرار کنیم باید فوراً به میان آنها رفته، مکانی را که متعلق به یکی از آنهاست اشغال کنیم.»^{۲۹} وی هدف خود را در نامه ای به کلیسای که از فعالتهای او پشتیبانی می کرد چنین شرح می دهد:

اگر می توانستید در میان این مردم زندگی کرده، يك مملکت بدون مسیح و مسیحیت را می دیدید، که چگونه در آن هر نقشه برای کمک به آنها به خاطر جهالت و گمراهی خودشان نقش بر آب شده، از بین می رود، آن وقت به آسانی می توانستید درك کنید که به چه دلیل ما اینجا هستیم و از کلمات انجیل به عنوان شفا بخش استفاده می کنیم. بعضیها صحبت از تعلیم و متسن کردن آنها می کنند، ولی متأسفانه نمی دانند که وقتی بنیادی در خود مردم نیست که روی آن بنایی ساخته شود چنین کوششهایی غیرممکن است. تا وقتی که طبیعت بشر به قدرت الهی دوباره زنده شود. بنابراین هدف ما این است که نه به خاطر عمل خودمان، بلکه با عنایت روح القدس، تغییر کلی و اساسی در آنها بدهیم. لازار را نمی توان از گور فرا خواند، ولی می توانیم سنگ روی قبر آن را کنار بزنیم و به هر طریقی که شده آن را انجام خواهیم داد. هدف اصلی تنها کمک به نوع بشر نیست بلکه موعظه انجیل است که با عنایت خداوندی تمام

۲۸. هایزر، «واعظ خستگی ناپذیر».

۲۹. هالییدی، «نامه به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرسبیتریان، ایندیاناپولیس، ایندیانا، نامه از مراغه فرستاده شده، اول دسامبر ۱۹۱۵، ص ۱۵۹.

نسل را دگرگون کرده، از هر لحاظ آنها را تغییر دهد.^{۳۰}

این حس تنفر نسبت به مسائل ایران و نادیده گرفتن مذهب ایرانیان شاید تا اندازه ای نشان دهد که چرا در نامه های او به ندرت از اوضاع محلی صحبت می شود. از سوی دیگر نامه های او به کسانی نوشته شده بودند که خرج میسیون را می پرداختند و بیشتر از هر چیزی به موعظه انجیل و گرویدن مردم به دین مسیح علاقه داشتند. مانند اغلب مکاتبات مسیونرها، خواننده امروزی می تواند حدس بزند که گرتی نامه هایش را با علم به اینکه خوانندگان آن چه کسانی اند نوشته است. یکی از انگیزه های گرتی علاقه او به مسافرت بود. در سال ۱۹۱۶ چنین نوشت:

در طی تقریباً ۳۴ سال، گذشته از سه بار مسافرت به آمریکا و سفرهای دیگر دریایی و زمینی، در هفت خانه در این شهر [تبریز] زندگی کرده ام و ۹ بار تغییر مکان دادم. آیا عجیب نیست که روزگاری آرزوی اصلی من این بود که در ایندیاناپولیس بمانم و در میان همشهریهای خود زندگی کنم؟^{۳۱}

آیا گرتی به امور سیاسی و اجتماعی علاقمند بود؟ در اولین سفر خود به ایران از شهر تفلیس نوشت: «خبرهای تاهنجاری راجع به روسها شنیدیم»، و کلیمبهای را که در اطرش، لهستان و روسیه دیده بود چنین تشریح کرد: مردان با «موهای فردار روی گوششان با قبای بلند، زنان شوهردار با کلاه گیس ... و پسرهای کوچک که درست مثل پدرشان لباس پوشیده بودند.»^{۳۲}

حدود ۱۰ سال بعد راجع به قتل يك تاجر جوان ارمنی پرتستان در ارومیه به دست گروهی از طلاب مسلمان که معلمشان آنان را تحریک کرده بود، چنین نوشت: «قبل از کشته شدن به او اختیار دادند که بین مرگ و اسلام یکی را انتخاب کند؛ از مسلمان شدن امتناع ورزید.» و به جای اینکه این داستان را نمونه بدکرداری مسلمانان قلمداد کند، این طور ادامه می دهد: «وقتی راجع به مجازات بدون محاکمه

۳۰. هالیدی، «نامه ها از ایران»، ص ۱۷۰. در انجیل ذکر شده است که حضرت مسیح لازار را زنده کرد.

۳۱. هالیدی، «تبریز- به انجمن زنان میسیون خارجی»، اولین کلیسای پرمسیبیریان، ایندیاناپولیس، ۲۶ ژوئیه ۱۹۱۶.

۳۲. هالیدی، نامه به «ایوی عزیز»، تفلیس ۱۷ اکتبر ۱۸۸۳.

و خشم گلاهِ سفیدان در آمریکا می خوانیم، احساس می کنیم که چیز زیادی برای گفتن نداریم... قلب بدون روحانیت بشر در هر مملکتی یکسان است».^{۳۳} از مشکلات و عجز در «هفت دیوان» در سال ۱۸۹۸ چنین شکایت کرد:

اینجا کار کردن خیلی مشکل است. مردم اکثراً ارمنی هستند و این محل مرکز هدایت نقشه های انقلابی آنهاست. انقلابیون اکثراً سوسیالیست بوده، بعضی هرج و مرج طلب هستند. هر جا می روند خرابکاری از خود به جا می گذارند.^{۳۴}

گرتی ممکن است از لحاظ اجتماعی آزادی طلب بوده باشد، ولی انقلاب دنیوی را مخالف کارهای میسیون خود می دید با نظر تحسین به انگلستان می نگریست و به روسیه اعتماد نداشت. در اوایل قرن چنین نوشت:

وقتی انسان به چنین محلی [تبریز] که از تمدن مسیحی بدور است وارد می شود، انگلستان به عنوان عامل پیشرفت بشریت جلوه می کند، مخصوصاً چنانچه با روسیه مقایسه شود. مردم آمریکا خیلی کم راجع به روسیه اطلاع دارند - منظورم راجع به طبقه فرماتروا و انگیزه حکومتی است - بدین لحاظ درباره اثری که موفقیت و رشد روسیه در جهان خواهد داشت کاملاً در اشتباه هستند. حقیقت این است که روسیه به دوره تجدید حیات یا جنبش اساسی نرسیده است. شاید هنوز از لحاظ فکری و اخلاقی در قرن دهم است. من انگلوساکسونها را ترجیح می دهم، به خاطر اینکه بهتر آنها را درک می کنم. «پرها» باید از خود خجالت بکشند که نمی دانند واقعاً به چه دسته ای تعلق

۳۳. هالیدی، ۲۵ اوت ۱۸۹۳. (اشاره به نژادپرستان آمریکایی است.)

۳۴. هالیدی، نامه به «اولین عزیزم»، ۱۰ فوریه ۱۸۹۸.

دارند.^{۳۵}

قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس، که ایران را بین دو منطقه نفوذ این دو کشور تقسیم کرد، و وقایع بعد از آن تا حدی علاقه گرتی به انگلیسها را کمتر کرد. گرچه از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که به آزادی مذهبی فرصتی داده بود خوشحال بود، معیناً احساس می کرد که «علمان دینی و مراجع مذهبی مرتجع قوی بوده، با هر نوع آزادی مذهبی مخالفت شدید داشتند.» گرتی همچنین از عوامل ضد یهود تزارها تنقید می کرد: «روسیه خود را مخالف این مردم [یهودیهها] می داند» و معتقد بود که «کشوری که آنها را اذیت کرده، از بین ببرد، نباید انتظار رحم الهی داشته باشد، بلکه مجازات الهی نصیبش خواهد شد.» در مورد همکاری با روسیه در ایران چنین می نویسد:

باورنکردنی است که انگلستان نام نیکوی خود را چنین تیره کرده است. دیگر هیچ قدرت شرقی یا مملکت ضعیف به قول او اعتمادی ندارند. [سابقاً] اغلب ناراحت می شدم که اروپاییان او را «انگلستان خائن» خطاب می کردند. ولی حالا دیگر حرفی ندارم چون حقیقت گویی را نمی توان تهمت نامید. به نظر می رسد که [انگلستان] غرور و افتخارش را با چاههای نفت جنوب ایران معاوضه کرده، تا از طرف آلمان خیالش راحت باشد. در واقع بدون شوخی می توان گفت که مسئله سوزان روز مسئله نفت است.^{۳۶}

زمانی که جنگ شروع شد از موعظه برای سربازان روسی و انگلیسی که در ایران می دید لذت فراوان می برد و می نویسد:

۳۵ هالیدی، تبریز، اول مه ۱۹۰۰. «برها» که از نسل مهاجران هلندی قرن هفدهم بودند، بر ضد فرمانروایی انگلستان و همچنین بر ضد ازدیاد مهاجران انگلیسی در آفریقای جنوبی در اواخر قرن نوزدهم به شورش برخاستند. در زبان هلندی «هر» یعنی «زارع» و در زبان انگلیسی در اصل جنبه توهین داشت. این گروه خود را آفریقایی فرنگی نژاد می دانستند و از نسل اروپایی بودند. جنگ هر (۱۸۹۹-۱۹۰۲) نهایتاً انگلیس از نظر سیاسی بود و به آتش خصومت بین انگلیس و آلمان (که آشکارا از برها حمایت می کرد) دامن زد و سبب شد که انگلستان به سمت فرانسه (۱۹۰۴) و روسیه (۱۹۰۷) گرایش پیدا کند. بدین ترتیب یکی از دلایل شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به شمار می رود.

۳۶. هالیدی، نامه به «آلیس عزیزم»، خوی، ۲۳ فوریه ۱۹۱۴.

هاکز و میسیون پرسبیتریان در شرق ایران» نوشته است.^{۲۰} بل شروع در سال ۱۸۵۴ در شهر بالستون اسپا در ایالت نیویورک متولد شد و با پنج خواهر و برادر در مزرعه پدر و مادرش بزرگ شد. تحصیلاتش را در آموزشگاه چسناک گروو در میلتنون غربی (نیویورک) به انجام رساند و در سال ۱۸۷۵ از کالج المیرا فارغ التحصیل شد. بعد از هفت سال تدریس در مدارس مختلف در نیویورک، در سال ۱۸۸۳ هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان او را به همدان فرستاد. در آنجا بود که با جیمز هاکز که کشیش بود و میسیون پرسبیتریان را در سال ۱۸۸۰ در همدان بنا کرده بود آشنا شد و در ظرف يك سال با یکدیگر ازدواج کردند. تا آخر عمر نیروی اصلی میسیون در همدان بود و هنگام اشغال ایران توسط انگلیسها در سال ۱۹۱۹ در اثر تیفوس در گذشت.^{۲۱} کار اصلی او ادارهٔ مدرسه دخترانهٔ نیت هاپارد بود. به علاوهٔ انجیل را نیز وعظ می کرد، دوس بهداشت می داد و سعی داشت که زنان ایرانی را به تصور خود از بندگی آزاد کند. به باور خود به دنبال موعظه کلمات مسیح بود، ولی عملاً بین کار او و آنچه که يك ناظر امروزی «آمریکایی مآب» می نامد تفاوتی وجود نداشت. هاپزر نقل می کند که زنان در همدان می بایست «در همه حال واقف باشند که چشمان کنجکارو با دقت به اعمال و سخنان شان توجه می کنند». ^{۲۲} اگرچه وی از «سمبل درخشان» و الگو بودن شکایت داشت، معیناً مثل سایر میسیونرها از این عرقیت استفاده می کرد تا روش زندگی مردم را مطابق عقایدش دگرگون سازد. ^{۲۳} از کارش در مدرسه یهودی دختران همدان بعد از سال ۱۸۹۳ خیلی راضی بود، چون دختران

بود و این فعالیتها از نظر میسیون با موفقیت تمام روبرو بود.^{۴۴} دید و بازدید شهری، به همان اندازه هم در دهات هم انجام می گرفت. در اصل این کار وظیفه مردان به حساب می آمد، معینا پل هاگز اولین سفر خود را در سال ۱۸۸۷ آغاز کرد؛ او و سایر زنان به مسافرت و موعظه خود تا نیمه اول قرن بیستم ادامه دادند. هایزر نتیجه گیری می کند که این فعالیتها سبب شد هاگز با اوضاع ایران آشنایی بسیار پیدا کند و رنج و عذابی را که اکثر زنان ایرانی تحمل می کنند از نزدیک ببیند. هاگز می نویسد: «دیدن تعداد زنانی که سواد خواندن و نوشتن ندارند رقت انگیز است. بعضی وقت خود را صرف آراستن شکل و بدن زیبای خود می کنند و گروهی سخت مشغول کار هستند.» وی همچنین داستانی راجع به یک زن جوان مسلمان باز میگوید که به طور مداوم از دست شوهرش کتک می خورد. بل که احساس ترحم و دلسوزی نسبت به این زن جوان داشت سعی کرد با خواندن قسمتهایی از انجیل که در مورد زنان و زناشویی بود او را تسکین دهد... زن جوان در جواب گفت: «پیغمبر شما به نفع زنان شما کار کرد -- پیغمبر ما این کار را نکرد. وقتی در دنیای دیگر با او روبرو شوم حسابی باهاش حرف دارم.»^{۴۵}

علی رغم نتیجه گیری هایزر که «کسانی که اکثر زندگی خود را در خارج می گذرانند به تدریج فرهنگ آن کشور را می فهمند»، بل هاگز تا آخرین لحظه از هویت غربی خود واقف بود.^{۴۶} با وجود زندگی در ایران و تماس نزدیک با مردم پل آگاه بود که هنوز در این محیط غریبه ای حساب می شود و ایرانیها او و سایر آمریکاییها را افرادی متفاوت می پندارند. در یکی از آخرین خاطراتش جمله ای را که در خیابان شنیده بود ثبت کرد: «فرنگی، فرنگی، نصف آدم است.»^{۴۷}

۴۴. هایزر، ص ۱۴، ذکر خاطرات هاگز ۱۹۱۲ (انجمن تاریخی پرسبیتریان) و گزارش هاگز، «وظائف انجیلی زنان برای زنان، همدان، ۱۹۱۶-۱۹۱۵».

۴۵. هایزر، صص ۱۳-۱۴، نقل از «وظیفه زنان برای زنان»، صفحات ۲، ۱۰، ۲۶۷، ۹، ۱۴.

۴۶. هایزر، «هاگز»، ص ۱۶.

۴۷. انجمن تاریخی پرسبیتریان، ۱۱۶، صص ۸، ۱.

میری پارك جووردن^{۴۸}

یکی دیگر از زنان پرکار و برجسته میسیونر در ایران مری پارك جووردن بود. کسانی که او را می شناختند همیشه با احترام فوق العاده از او یاد می کردند. پیش از ۴۰ سال به عنوان استاد در کالج البرز و نیز به عنوان رئیس کمیته موزیک کلیسای انجیلی در ایران کار کرد. گرچه از خود فرزندى نداشت، ولی تمام پسرهای مدرسه را از ته قلب دوست داشت و خیلی از آنها در واقع او را «مادر خوانده» قلمداد می کردند.^{۴۹}

میری ووزد پارك ۱۹ ژوئن ۱۸۶۷ در پاتز گروو در ایالت پنسیلوانیا متولد شد. پدرش چارلز اچ پارك کشیش کلیسای پرستیریان بود. در آکادمی وال کیل در شهر میدلتون، ایالت نیویورک تحصیل کرد. بعد از فارغ التحصیلی در آکادمی خصوصی ایستون در ایالت پنسیلوانیا، که وسیله برادرش اداره می شد، به تدریس مشغول شد. در ایستون با همسر آینده اش، مرد جوانی بنام ساموئل مارتین جووردن که محصل کالج لافایت بود (متولد ۶ ژانویه ۱۸۷۱) آشنا شد. جووردن در سال ۱۸۹۵ از کالج لافایت و در سال ۱۸۹۸ از دانشکده الهیات دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شد. همچنین دو درجه مافوق لیسانس از دانشگاه پرینستون (۱۸۹۷) و کالج لافایت (۱۹۹۸) دریافت کرد. در سال ۱۹۱۶ لافایت درجه دکترای الهیات به او اعطاء کرد. مری پارك و ساموئل جووردن هر دو به هیئت میسیون خارجی پرسبیتریان درخواست فرستادند و هیئت آنها را در ۲۱ مارس ۱۸۹۸ به کار در تهران منصوب کرد. در ۲۱ ژوئن با یکدیگر ازدواج کرده، در ۱۹ سپتامبر با

تهران در سال	شدند. دوم نوامبر ۱۸۹۸ به تهران وارد شدند و تا زمان بازنشستگی به
ک ثبت شده	۱۹۴۱ همچنان به خدمت در میسیون مشغول بودند. از نقطه نظر مدارا
بیشتر تحت	تاریخی مشخص کردن کار مری جووردن خیلی مشکل است، چون هم
ایران بود.	الشعاع کار شوهرش بود که در واقع یکی از مشهورترین میسیونرهای

۴۸ - مهمتین منیر برای این قسمت نه شش آوتر بیس، بیس، تحت عنوان «کالج البرز»
 علی پاشا صالح
 ۱۵۵۰۲۳، آن را
 در همبستگیهای فرهنگی بین ایران و ایالات متحده (تهران، ۱۹۷۶)، صص ۴
 بازگفته است. متابع دیگر شامل مطالب مربوط به وی در انجمن تاریخی پرسبیتریان است
 ۴۹ - یادداشتهای هیئت میسیون خارجی که در کتاب صالح همبستگیهای فرهنگی، صص
 ۲۳۱، ۲۳۲،
 بازچاپ شده است.

دکتر جویدن رئیس مدرسه پسرانه تهران و راهنمای توسعه دهنده آن در تبدیل به کالج البرز بود.^{۵۰} نوشته ها و کلمات دکتر جویدن خیلی پیش از نوشته های همسرش منتشر شده و باقیمانده است. معینا ناظران معاصر کمک و همکاری مری را در میسیون به همان اندازه مهم قلمداد می کنند. به آسانی می توان صدای مری را در کلماتی که دکتر جویدن ادا می کرد شنید. در واقع دکتر جویدن اغلب گفته هایش را با عنوان «خانم جویدن و بنده ...» آغاز می کرد. امکان دارد که مری خود را عمداً کنار می کشید و بیشتر مواقع می گذاشت شوهرش سخنگوی هر دوی آنها باشد. مری حدود سه سال و نیم از شوهرش بزرگتر بود و زمانی که با هم آشنا شدند مری تدریس می کرد و دکتر جویدن دانشجو بود. طبق چندین منبع موثق پیشرفتهای مری شامل موفقیتهای زندگی دکتر جویدن بود. خانم و آقای جویدن تیم درخشانی بودند که به تعلیم و تربیت آمریکایی در ایران برای مدت ۲۰ سال روشنی بخشیدند. اگر چه دکتر جویدن نویسنده مقالات و سخنگو در مجامع عمومی در ایران و آمریکا بود، ولی به تنهایی این کار را انجام نمی داد. بعد از فوت مری در ۶ مارچ ۱۹۵۴ یادداشتهای هیئت میسیون خارجی پرسببترین چنین ذکر می کند: «مری شوهرش را [به شوخی] «صاحب» خطاب می کرد. ولی همه می دانستند که این بانوی ظریف القامه با ملامت شوهر سرسخت خود را به راهی که باید هرود راهنمایی می کرد.»^{۵۱} ویلیام م میلر که سالیان دراز از همکاران میسیونر در تهران بود، به خاطر می آورد که: «خانم جویدن موجود شگفت انگیزی بود. در واقع قدرت پشت پرده حساب می شد. زن و شوهر با کمک یکدیگر مدرسه پسران را مشهور کردند.»^{۵۲} از آغاز ورودشان به تهران، علی رغم جدایی زنان و مردان در ایران، خانم و آقای جویدن تصمیم گرفتند که خانم جویدن جزو هیئت تعلیماتی مدرسه پسران باشد. معتقد بودند که زنان ایرانی باید پاسواد باشند. می دانستند که به هیچ عنوان قدم اساسی در رسیدن به این هدف برداشته نخواهد شد مگر اینکه مردان ایرانی بفهمند که زنان باید

۵۰. علاوه بر کتاب پریس راجع به «کالج البرز» در مورد ساموئل مارتین جویدن رجوع شود به بحیثی ارمجانی، «سام جویدن و اخلاقیات انجیلی در ایران»، در کتاب راپرت ج میلر (ویراستار)، همچنان مذهبی در آسیا (انتشارات دانشگاه تکزاس) ۱۹۷۴، صص ۲۳-۲۶. ارمجانی شاگرد خانم و آقای جویدن در کالج آمریکایی تهران بود. بعد از اینکه ملرک عالی از آمریکا دریافت کرد با ست استاد تاریخ به آنجا بازگشت.

۵۱. یادداشت ای هیئت میسیون خارجی، به نقل از صالح، صص ۲۳۲.

۵۲. مصاحبه تاریخ شفاهی، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹، صص ۴، الممن تاریخی پرسببترین.

باسواد باشند.^{۵۳} با این هدف مشخص بود که مری پارك پسران ایرانی را تعلیم می داد تا وقتی که به سن ازدواج رسیدند خواستار زنان تحصیلکرده باشند. مری استاد انگلیسی و موسیقی بود. طبق گفته آرتر بویس، که از دوستان و همکاران قدیمی آنها بود، مری چنان در تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم موفق بود که وزارت فرهنگ ایران او را به عنوان مشاور کتابهای انگلیسی استخدام کرد.^{۵۴} علاوه بر این مری آواز و سرود خواندن را در کلیسا، کلاسهای موزیک و برنامه های مخصوص را به ایرانیان تعلیم داد. یکی از آهنگهایی که از موسیقی غربی به موسیقی ایرانی تبدیل کرده بود، به اسم «خاک ایران»، تقریباً به صورت سرود ملی در آمد.^{۵۵} علاوه بر این به عنوان همسر مدیر مدرسه و بعدها به عنوان همسر پرزیدنت کالج در منزلش در محیط مدرسه «به روی پسران کالج برای صرف چای و بازیهای مختلف و کلاسهای یکشنبه همیشه باز بود.»^{۵۶} بدیهی است که زندگی خانوادگی او پیش از هر زن مسیحی دیگر به عنوان الگوی زندگی خانوادگی مسیحی تلقی می شد. در آغاز اقامتش در تهران خبرنگاران آمریکایی از اینکه چند خدمتکار در منزل داشت انتقاد می کردند. در جواب آنها مری توضیح می داد که «شرایط ایران با آمریکا فرق داشته، عقب افتاده تر است و در نتیجه کار منزل مشکل تر بوده، وقت بیشتری می گیرد و داشتن خدمتکار در ایران خیلی عادی و معمولی تلقی می شود.» به علاوه: «به عنوان یک میسیونر وقتش با ارزش تر از آن بود که فقط به آشپزی پردازد.»^{۵۷} گر اینکه بیشتر وقت خود را صرف تعلیم دانش آموزان پسر می کرد، معیناً وظایفی را هم که صرفاً مربوط به زنان بود متقبل می شد. یک بعد از ظهر در هفته مهماندار جلسه زنان در «کانون بانوان میسیون» بود. طبق گفته آرتر بویس در این جلسات زنان ایرانی جوردن را تشویق می کردند که به کارهای نیک خود در مدرسه پسران ادامه دهد زیرا «تا مردان تغییر نکنند کاری از دست ما بر نمی آید». بویس گزارش می دهد که «محصلین معمولاً در مورد انتخاب همسر [از او] راهنمایی می

۵۳. ارمجانی، «جوردن»، ص ۳۲.

۵۴. نظریه بویس را ارمجانی نیز تأیید می کند: «چند نسل از محصلین که تحت تعلیم او بودند معتقدند که این خانم یکی از مهمترین معلمان تدریس انگلیسی به عنوان زبان دوم بود.» «جوردن»، صص ۳۲، ۳۳.

۵۵. یادداشتهای هیث میسیون خارجی، به نقل از صالح، ص ۲۳۲.

۵۶. همانجا.

۵۷. بویس، ص ۱۶۸.

خواستند.^{۵۸}

از موقع ورودش به تهران در سال ۱۸۹۸ تا موقع خروجش از ایران، زمانی که حکومت رضاشاه در سال ۱۹۴۰ مدرسه را ملی کرد، مری جوردن نقش مهمی در تاریخ کالج البرز بازی کرد. اگر قبول کنیم که مدرسه البرز نقشی اساسی و مهم در تعلیم و تربیت گروه نخبه و برگزیده بازی کرده، می توان گفت که مری جوردن مادر این گروه برگزیده است. آیا طرفدار زنان بود؟ یحیی ارمجانی معتقد است که مری جوردن و شاید تمام میسیونرها طرفدار زنان بودند. «میسیونرها به هر کجا که می رفتند تساوی بین زن و مرد را موعظه می کردند.» تقریباً تمام محصلین این جمله را از حفظ می دانستند: «هر کشوری به نسبت سطح معلومات زنان آن کشور رشد می کند.» تمام شاگردان مجبور بودند انشایی راجع به این موضوع بنویسند.^{۵۹} اگرچه شخص مبارزه طلبی به سبک امروزی در مورد تساوی حقوق زنان نبود، معیناً در مورد تغییر ایران از طریق «انقلاب مثبت» در جهت مسیحیت پروتستان و تمدن مادی آمریکایی با شوهرش هم عقیده بود.^{۶۰} به نظر می رسد که در ایران اوائل قرن بیستم مری جوردن طرفدار تساوی حقوق زنان بود و به طور جدی زنان ایرانی را تشویق می کرد که رابطه خود را با رسوم قدیمی و گذشته قطع کنند. به همین نحو وقتی در اواسط ۱۹۳۰ شایعه رفع حجاب بوسیله رضاشاه را شنید چنین نوشت:

در سالهای اخیر حجاب بیرونی باعث جلوگیری از پیشرفت و تعلیم نبوده است... اگرچه به عنوان سمبل جهالت، بردگی و توهین به مردان ایرانی برخی از آن تنفر داشتند. یکی از سرکردگان نهضت آزادی زنان اغلب می گفت: «ما مشغولیم تا حجاب جهالت و خرافات را از بین ببریم و گرنه رفع چادر چندان اهمیت ندارد.»^{۶۱}

۵۸. پریس، ص ۲۰۰.

۵۹. ارمجانی، «جوردن»، صص ۳۲-۳۳.

۶۰. جوردن، «انقلابات»، صص ۳۴۷-۳۵۳.

۶۱. دنیان سلمان، ۱۹۳۵، ص ۲۰۱.

آنی استاکینگ بویس^{۶۲}

شاید بتوان آنی وودمن استاکینگ بویس را یکی از فوق العاده ترین زنان میسیونر آمریکایی در ایران دانست. مادر بزرگ و پدر بزرگش - از طریق پدری - به عنوان میسیونر برای مدت ۱۷ سال در ایران کار کردند. پدرش، ویلیام آر استاکینگ، کشیش شهر ویلیامزتان در ایالت ماساچوست، در ایران متولد شده بود و در سال ۱۸۷۱ با همسر اولش، هریت ای لایمن، به عنوان میسیونر به ایران برگشت. بعد از مرگ هریت لایمن، ویلیام با ایزابلا بیکر که از سال ۱۸۶۸ در ایران میسیونر بود ازدواج کرد. ثمره این ازدواج آنی وود استاکینگ بود، که در ۷ ژانویه ۱۸۸۰، بعد از اینکه پدر و مادرش از کار میسیونری در ایران دست کشیده بودند، در شهر وسکاوست در ایالت مین متولد شد.

بعد از فارغ التحصیلی از دبیرستان ویلیامزتان در ایالت ماساچوست و کالج ولزلی (سال ۱۹۰۲) آنی استاکینگ برای مدت چهار سال در آلبانی (نیویورک) به عنوان منشی کار کرد. در سال ۱۹۰۶ هیئت میسیونر خارجی پرسبیتریان او را برای اعزام به تهران انتخاب کرد. در تهران اکثراً به دختران ارمنه و مسلمان در «مدرسه انجیلی ایران» درس می داد و بعدها مدیر این مدرسه شد. در اولین دوره اقامت در ایران با معلم جوانی به نام آرثر کلمیفتمون بویس در مدرسه آمریکایی آشنا شد.^{۶۳} آرثر بویس در سال ۱۹۱۰ تهران را ترک کرد تا به تحصیلاتش ادامه دهد^{۶۴} و به هنگام اولین مرخصی اش در آمریکا (۱۹۱۵-۱۹۱۳) آنی استاکینگ و آرثر بویس در ۲۴ مارس ۱۹۱۴ ازدواج کردند. در سال ۱۹۱۵ این زوج میسیونر به تهران برگشتند. آرثر بویس معاون کالج آمریکایی تهران شد و آنی استاکینگ بویس نیز به تدریس مردان در همان کالج مشغول گردید. آنی جلساتی نیز برای زنان مسلمان ترتیب می داد و مرتب در منازلشان از آنها دیدن می کرد.^{۶۵} آنی بویس وقت قابل ملاحظه ای

۶۲. پرونده پاهگانی بویس در انجمن تاریخی پرسبیتریان شامل خلاصه مذاکره شفلی است که در زمان بازنگشتگی او در سال ۱۹۴۹ درست شد.

۶۳. متولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۸۴ در شهر توسکالا (ایلی نوری)، لیسانسیه از کالج لاقایت، ایستون ایالت پنسیلوانیا (سال ۱۹۰۷).

۶۴. فوق لیسانس دانشگاه ایلی نوری ۱۹۱۱؛ دکترای دانشگاه شیکاگو ۱۹۳۵.

۶۵. انجمن تاریخی پرسبیتریان، آنی استاکینگ بویس؛ ارمجانی، «جویدن» ص ۳۲.

صرف خدمت در مدرسه دخترانه ایران بیتل می کرد. " در سال ۱۸۷۴ ایران بیتل اولین مدرسه دختران مسلمان در تهران بود که به نظام غربی اداره می شد. هدف میسیون این بود که مواد تحصیلی که تدریس می شد «شبه مدرسه پسران باشد.» از جمله مسئولیتهای هویس یکی اداره مجله عالم نسوان بود که بعد از جنگ جهانی اول توسط انجمن فارغ التحصیلان مدرسه ایران بیتل منتشر می شد، و در واقع میسیون آن را «قدرت اصلی در ارتقاء زنان مملکت» قلمداد می کرد. یحیی ارمجانی می نویسد که «به مدت ۱۲ سال این تنها مجله عمده ایرانی ویژه ارتقاء زنان ایرانی بود. مطالعه صفحات عالم نسوان در هر نوع تحقیقی مربوط به پیشرفت زنان در ایران از واجبات است.» " اتی استاکینگ هویس که تألیفات زیادی داشت همیشه به نام خانوادگی خود می نوشت و نوشته هایش به آشکار نشان می دهد که او وظیفه میسیون خود را ایجاد آزادی بیشتر برای زنان می دانست. مثلاً در سال ۱۹۳۰ در مقاله ای که راجع به «زنان مسلمان در پایتخت ایران» نوشته بود پیشرفت زنان ایرانی را در فرار از حجاب، پوشیدن لباس غربی، دسترسی به محیط عمومی و پیشرفت در فرهنگ مدرن چنین توضیح می دهد: «معنی رفع حجاب کنار گذاشتن چادر، و ظاهر شدن با روی باز و لباس اروپایی در محل عمومی بود.» در اواخر سال ۱۹۲۸ می نویسد:

دو سه نفر از بانوان و حدود نیم دوجین دختر دانش آموز شهامت این را داشتند که با موافقت خانواده شان اینکار را انجام دهند. . . . اثر مهم این امر در آینده این است که خیلی از دختران جوانی که سن ۸ و ۹ سالگی را پشت سر گذاشته اند یا حتی به سن بالاتر رسیده اند هرگز چادر به سر نکرده اند، البته به طور طبیعی به سوی آزادی رشد کردن راه دخواه است.

هویس تصدیق می کند که زنان مسیحی به دلیل اینکه تعدادشان کم بود نقش برجسته ای را در این تغییرات بازی نکردند، ولی افتخار می کند که :

دختران مدرسه مسیحی از اولین گروهی بودند که حجاب را برداشتند. یک خانم اصفهانی با عزم راسخ به هیچوجه به دخترانش اجازه نداد که دیگر

۶۶ نام این کالج بعدها که ارثیه زیادی از مارگارت سیج به مدرسه رسید تبدیل به کالج سیج شد.

۶۷ برارن، یک صد ساله، صص ۴۹۹-۴۹۸: گزارش سالیانه بوسیله جین دولیتل مدیر مدرسه

۱۹۲۹-۱۹۳۰، انجمن تاریخی پرمیتریان: ارمجانی «چوردن»، صص ۳۲.

چادر سر کنند ... و وقتی پلیس از او بازجویی کرد با صراحت تمام جواب داد «ما مسیحی هستیم، چرا باید دخترانم صورتشان را بپوشانند؟» و [نتیجه می گیرد] از آنجا که عالم مسیح در ایران گسترش می یابد، در زمره پیروانش زنان خوش قلبی پیدا خواهند شد که با علاقه، حوصله و فداکاری خواهران خود را به سوی آزادی کامل که هدیه حضرت مسیح به نسل بشر، حتی زنان مسلمان است، راهنمایی خواهند کرد.^{۶۸}

انی استا کینگ یا میسیون هم عقیده بود که «اگر دختران با خرافات و جهالت بزرگ شوند، صفای اجتماعی و پایه ثابت برای کلیسا وجود نخواهد داشت.»^{۶۹} او زندگی خود را وقف از بین بردن شیطان خرافات و بنای يك پایه ثابت برای اجتماع ایران و کلیسای ایرانی کرده بود.

خاتمه

بانوان میسیونر پرسبیتریان میراث آمیخته ای از خود به جا گذاشتند. انگیزه آنها آشکارا حول مسائل دینی دور می زد، همانطور که در احیای مذهب در آمریکا در قرن نوزدهم شرح داده شد.^{۷۰} آرزوی این زنان میسیونر این بود که کلمات حضرت مسیح را موعظه کرده، ایران را به دین مسیحیت پروتستان گرایانده، در دوباره سازی ایران به سبک آمریکای مدرن کمک کنند. معهذاً همانطور که ارمجانی اشاره کرده است:

تأثیر میسیونرها بر مردم ایران از جهت تغییر دین نبود، بلکه از طریق کار بُرد صفات و اخلاقیات مسیحی بود. میسیونرها علمدار تغییر بودند، و قلباً علاقمند بودند که مملکت را از طریق دین تغییر بدهند، ولی می دانستند

۶۸. دنیای مسلمان، ۱۹۳۰، صص ۲۶۹-۲۶۵.

۶۹. براون، ص ۴۹۸.

۷۰. رجوع شود به جان ک فرینک (ویراستار). اقدام مهم میسیونرها در چین و آمریکا (کمبریج، ۱۹۷۴): به ویژه: ویلیام آر هاجینسون، «میسیون و مدرنیزه کردن: تحقیق آزاد برای مسیحیت قابل صدور، ۱۸۷۵-۱۹۳۵»، صص ۱۳۱-۱۱۰.

که این کار غیرممکن است. بنابراین به تغییر طرز تفکر جوانان از طریق دانش و معرفی ارزشهای جدید راضی بودند. مقصود از اصول اخلاقی مسیحی مجموعه این ارزش هاست.^{۷۱}

مسیونرهای قرن نوزدهم اثر اجتماعی کمی بر ایران به جا گذاشتند. با از خودگذشتگی و تأثیری که احتمالاً بر زندگی فردی داشتند، به نظر می رسد که کوششهای آنها بیشتر روی اقلیتها و در شهرستانها دور می زد. بر نسطوریان اثر فوق العاده ای داشتند. ولی بیشتر آن جماعت در جنگ جهانی اول از بین رفت.^{۷۲} فارغ التحصیلان مدارس جدید آمریکایی در زمره اولین طرفداران حقوق زنان در زمان انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۱۱) و مابین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بودند. گرتی هالیدی و بل هاگز هر دو از زنان پرکاری بودند که از طریق گفتارهای جدید مسیحی در زندگی ایرانیان تأثیر گذاشتند. مهذا مدارك تاریخی که هفتاد سال بعد از مرگ آنها باقیمانده نشان می دهد که با اتفاقات مهمی که در آن زمان در ایران رخ می داد رابطه ای داشتند. مسیونرهای قرن بیستم، خصوصاً مری جوردن و آنی استاکینگ بویس، بیشتر با وقایع سیاسی و تغییرات اجتماعی ایران آشنایی داشتند.^{۷۳} جوردن و بویس با آگاهی در مرکز اصلی اتفاقات در پایتخت مملکت و در میان مردان طبقه بالا کار می کردند، و معتقد بودند که در اجتماعی که مردان فرمانروا هستند، سریع ترین راه پیشرفت برای زنان در این است که به مردان تلقین شود که طالب همسران مدرن و تحصیلکرده باشند. در به وجود آوردن گروهی از زنان مدرن و نخبه ایران نقش مهمی داشتند.

زنان مسیونر مشوق مدرنیزه کردن ایران بودند و مخصوصاً سعی داشتند که زندگی سنتی ایران را به سبک زندگی مدرن آمریکایی تغییرشکل دهند. در تقاضای روزافزون ایرانیان برای تحصیلات جدید و طب غربی نقش داشته، تا حدی این خواستها را برآورده می کردند. ولی معمولاً با سایر کوششهای غرب (انگلستان، روسیه، فرانسه، و آلمان) و کوششهای دولت ایران در رقابت بودند. فعالیتهای

۷۱. «جوردن»، ص ۲۷.

۷۲. جوزف. نسطوریان. علاوه بر مطالبی که بوسیله جوزف استفاده شده، انجمن تاریخی پرمسیترین شامل مطالب زیادی مربوط به مسیونر در ارومیه می باشد به انضمام مطالبی راجع به مسائلهای ۱۹۱۴-۱۹۱۹.

۷۳. زرنسکی، «فرهنگ پرمسیترین آمریکایی در زمان جنگ در ایران».

پرانرژی، غنی و سخنرانیهای واضح آنها به از بین بردن رسوم رایج جامعه ایرانی کمک کرد. به جای اینکه رابطه ای بین اجتماع ایران و اوضاع مدرن برقرار کنند، خواستار واژگونی رسومات بودند. ولیکن میسیونرها همچنین به برقراری رابطه آمریکا با سلطنت پهلوی در ایران کمک کردند. به خاطر موفقیت میسیونرها در ایران تا قبل از سال ۱۹۴۲ تا حد زیادی به نظر می رسید که آمریکا قدرت سومی در ایران بود که تعادل بین انگلیس و روس را حفظ می کرد. ایران قبلاً خود را به قدرتهای سوم دیگر نزدیک تر کرده بود. و گرمی روابط بین ایران و آلمان سبب شد که در اوت ۱۹۴۱ انگلیس و روس به ایران حمله کردند. کوششهای اولیه ایران برای جلب توجه آمریکا به امور داخلی ایران در دولت آمریکا بی اثر بود (سفر مورگان شوستر و میلپا و واگذاری امتیازات نفتی به استاندارد و سینکلا). معهداً بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده رابطه محکمی را با دولت شاه برقرار کرد. این رابطه بعد از سرنگونی دولت مصدق توسط دولت آمریکا در اوت ۱۹۵۳، توسعه پیدا کرد، که در واقع نتیجه کارهای مثبت میسیونرهای پرسبیتریان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. با تشدید جنگ سرد و گرفتاریهای اقتصادی آمریکا در ایران بعد از سال ۱۹۵۳ از نفوذ میسیونرهای پرسبیتریان در بین مأموران دولتی آمریکا کاسته شد.

«هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد به عشق»

صدیقه دولت آبادی هفتمین فرزند حاج میرزا هادی پس از شش برادر در اصفهان در سال ۱۸۸۲ میلادی به دنیا آمد. تحصیلات عربی و فارسی را نزد شیخ محمد رفیع طاری و دروس دوره متوسطه را نزد معلمین خصوصی فرا گرفت.

صدیقه در سال ۱۹۰۲ میلادی با دکتر اعتضادالحکما ازدواج کرد. از این پیوند هرگز فرزندی به وجود نیامد و در سال ۱۹۲۱ میلادی به علت اختلافاتی، منجمله مخالفت اعتضادالحکما با معاشرتهای اجتماعی همسرش و دوستی نزدیک وی با زنان روشنفکر دیگر اصفهان، به جدایی انجامید. او پس از مرگ مادر و پدر، از دو خواهر کوچکتر از خود که حاصل ازدواج مجدد پدر بود، سرپرستی کرده آنها را چون فرزندان خود پرورش داد. وی در سال ۱۹۱۷ میلادی در اصفهان اقدام به گشودن دهستانی برای دختران به نام «مکتبخانه شرعیات» نمود. در ضمن سال بعد دست به تأسیس انجمنی به نام «شرکت خواتین اصفهان» زد که فعالیتهای این انجمن در چگونگی تعلیم و تربیت زنان تأثیری مثبت داشت.

از خاطرات آن ایام نقل می کنند که برادر ارشد ایشان حاج میرزا احمد هر ماه در منزل مسکونی اش جلسات روضه خوانی بر پا می کرده و واعظین بر سر منبر رفته، برای شنوندگان وعظ می کرده اند. روزی که صدیقه هم جزو مستمعین بوده، یکی از واعظ نسبت به زنان بی احترامی می کند. ایشان با اینکه مهمان برادر بودند و از جو و محیط پرتعصب اصفهان به خوبی آگاه، از بین مردم برخاسته و از واعظ می پرسند: «مگر تو خودت مادر نداری که نسبت به زنان این گونه اهانت روا می داری؟» سپس دستور می دهند یکی از نوکرها سخنان را از منبر فرود آورده، از ادامه حرف او جلوگیری کند. طبیعتاً بین برادر بزرگتر که از علما و روحانیان شهر اصفهان بوده و خواهر که به نصایح محتاطانه او وقعی نگذاشته بیش از يك سال کدورت پیش می آید و این دو از مصحبت شدن با یکدیگر گریزان بوده اند. برادر دیگر او حاج میرزا علی محمد دولت آبادی، لیبر حزب محافظه کار اعتدالیون، در

۱. «هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد به عشق» ثبت است در جریده عالم دوام ما، از شیخ مصلح الدین سعدی است.

انقلاب مشروطه نیز پیوسته به عنوان اینکه زمان مساعد نیست خواهرش را از ادامه فعالیت‌های اجتماعی منع می‌کرد.

صدیقه خانم امتیاز نخستین نشریه خاص زنان در اصفهان را در فروردین ماه سال ۱۹۱۸ میلادی به نام زبان زنان از وزارت معارف آن زمان تقاضا کرد. در پاسخ به درخواست وی ممتازالدوله وزیر معارف وقت، نوشت:

امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال - ولی ناگزیرم تذکر بدهم چون اول نامه ایست که بنام زنان منتشر می‌شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذی‌قیمت می‌باشد اگر می‌توانید این طفل نوزاد را پایدار کرده، تا به حد رشد برسانید، در انتشارش کوشش کنید. والا این اقدام را به وقت موافق تر موکول و زبان زنان را در شهر آزادتری به چاپ برسانید. زیرا که ضرر يك قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است.^۲

دولت آبادی در نشریه زبان زنان در این مورد می‌نویسد:

روح معارف پرستی مرا تقویت کرده، بر آن داشت که بدون اندیشه و هراس مدرسه سیاری بوجود بیاورم و چون نسخه طبیب به بالین بیماران خانه نشین و بیکار بفرستم تا در حد امکان به بیداری و هوشیاری زنان مدد شده باشد.^۳

نشریه زبان زنان ماهی دو شماره به قطع وزیری منتشر می‌شد و در شماره ۳۱ سال دوم مورخ ۳ صفر ۱۳۳۹ هجری چنین می‌خوانیم:

یکی از راههایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فراهم می‌سازد نطق و نگارش وطن پرستان واقعی ملکیت است. بیداری قوم، افزار محافظ استقلال وطن می‌باشد. سه گروه مستبدین، دزدان و دشمنان ایران همه دارای يك روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادیخواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به نابودی وطن پرستان کوشش دارند. یقیناً این سه جمعیت از حیث زور و پول و میادین قوی و توانا می‌باشند. بزرگترین کوشش اینان عوام

۲. از پرونده مخصوص به مکاتبات با وزارت معارف، از اسناد شخصی.

۳. زبان زنان، شماره ۳۱، ۳ صفر ۱۳۳۹، ص ۱.

فریبی است و همیشه سعی دارند عوام چشم و گوش بسته بمانند و افکار سران ملت آزادیخواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکند و همیشه در رعب و فشار خفه و خاموش افتاده باشند تا خودشان بتوانند که ناحق را حق جلوه بدهند.^۴

او مجله را فقط برای بیداری خواهران و مطلع کردن زنان از حقوق شان به کار نمی گرفت، بلکه در مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ میلادی انگلیس در زمان نخست وزیر وثوق الدوله نقش مؤثری بازی کرد. بدین معنی که گروهی از طرفداران وثوق الدوله که در پستخانه متحصن شده و با پول قونسلگری انگلیس در اصفهان تغذیه می شدند، از احمد شاه تقاضای امضای قرارداد را داشته اند، تا اینکه زبان زنان منتشر می شود و در مقاله ای خطاب به آنها و سایرین مضار قرارداد را شرح می دهد. یکی از اهالی اصفهان درحالی که این شماره از مجله را در دست داشته، به پستخانه، محل تحصن آقایان می رود، و اظهار می دارد نویسنده این مقاله نه می خواهد وکیل بشود و نه وزیر. سپس با صدای بلند عین مقاله را برای مردم می خواند. دیری نمی باید که چادرها جمع شده، و مردم که از اصل قضیه باخبر می شوند دنبال کار و زندگی خود رفته و مسئله تحصن خاتمه می یابد. این هشدار به مردم و تأثیر آن برای مجله به قیمت گزافی تمام شد، زیرا زبان زنان به دستور دولت سپهدار اعظم و حکومت سردار محتشم بختیاری به جرم «در فحشانی» از طرف حکومت اصفهان توقیف شد. قبل از آن، چنانچه از مطالب نشریه برمی آید، مدت دو هفته محل اقامت سردبیر و صاحب امتیاز روزنامه هر شب در محاصره بود، دزدان و نابکاران از ایجاد رعب و سنگ پراندن به شیشه ها و حتی فرستادن مردان ناشناس در نیمه شب خودداری نمی کردند.^۵

صدیقه دولت آبادی پس از تعطیل شدن زبان زنان به تهران آمد و بار دیگر زبان زنان را به صورت مجله در تهران با قطع وزیری در ۳۲ صفحه به طور ماهیانه منتشر کرد. وی در همین ایام (۱۹۲۱ میلادی) در تهران شرکتی به نام «البحین آزمایش بانوان» تأسیس کرده، به کمک خانم دره المعالی همکار سابق وی در انقلاب مشروطه در جنبش علیه استفاده از کالاهای خارجی مجدانه شرکت می نماید.

۴. همانجا.

۵. محمد صدر هاشمی، تاریخ جرائد و مجلات ایران (اصفهان: انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۲)،



صدیقه دولت آبادی

همزمان با این فعالیتها در تهران تیز دبستانی برای دختران بی بضاعت به نام «ام المدارس» باز کرد و مدیریت آن را به یکی از دوستان همفکرش به نام «درتاج درخشان» سپرد. این بار انتشار مجله زبان زنان را به منظور پیشبرد مقاصد «انجمن آزمایش بانوان» از سر گرفت.

در فروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی خانم دولت آبادی از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت، و حلب به آلمان رفته، در کنگره بین المللی زنان در برلین شرکت کرده، سپس عازم پاریس شد. وی ابتدا در کالج شبانه روزی زنان Ecole Feminine به آموختن دوره سه ساله تعلیم و تربیت پرداخت و پس از طی این دوره به سوربن رفته، از این دانشگاه موفق به اخذ لیسانس در رشته تعلیم و تربیت شد. در نامه ای که در این دوران برای شوهر خواهر خود عبدالمحسین صنعتی زاده نوشته چنین آمده است:

۹ فوریه ۱۹۲۴

راجع به کتاب تاریخ صنعت [که] چندی پیش عرض کردم، آیا اقدامی فرمودید؟ خیلی لازم است که اطلاعات کامل به من بدهید. در جراید فرانس راجع به من خیلی چیز می نویسند و حقیقتاً من برای اینها انترساتم. هر روز يك كاشغذ دریافت می کنم که وقت ملاقات می خواهند و بیشتر مجبورم که وقت ندهم چونکه ندارم و بهتر از هر چیز گذراندن وقت را به تحصیل می دادم ... ترجمه یکی از مقالات راجع به نمایش را دادم در مجله «پاری سوار» چاپ کنند و خیال می کنم خوب واقع بشود. پس از چاپ آن از تمام مندرجات راجع به من و ایران و مقالات خودم از هر يك یکی برای شما خواهم فرستاد. ایرانیانی که اینجا هستند و هم فرانسویان که ایرانی حرف می زنند و دوستی تام با ایران دارند می گویند شما کارهای غریب می کنید. این کارها کار سفارت است که اخبار ملی ایران را منتشر کند و امتعه ایران و جنبش ملی را در جراید اطلاع بدهد که تاکنون از آنجا يك صدا هم نشنیده ایم. خیال می کنم اگر ایرانیان تاکنون هر يك به وظایف خود در خارج عمل کرده بودند حالا ایران خیلی شأن و مقام نزد خارجی ها داشت.

در نامه دیگری به همین شخص در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۴ می نویسد:

مقاله ای راجع به تجارت ایران و فرانس نوشتم. در مجله «[ناخوانا]»

چاپ کردند. اولاً آنقدر مطبوع بود که دو بار چاپ کردند و هم دوست فرانک برایم فرستادند و هم روی آن مقاله جراید دیگر خیلی حرف زدند و تعقیب کردند. ذکاءالدوله [فروغی] می نویسد مقاله شما دست به دست در سوئیس می گردد و همه به ما ایرانیها تبریک می گویند.

افسوس که فرانسه نمی دانید والا یکی به شما می فرستادم. اگر چه فقط یک نسخه دارم.^۷

صدیقه در سال ۱۳۰۶ شمسی مطابق ۱۹۲۷ میلادی در کنگرة بین المللی زنان در پاریس به نمایندگی زنان ایران شرکت کرده، نطق مؤثری ایراد کرد، و بالاخره اواخر همان سال با یک دنیا امید به خدمت به ایران بازگشت. از هنگام بازگشت به ایران وی بدون حجاب به فعالیتهای فرهنگی، اجتماعی، مشغول شده، پیشگام مبارزه به منظور رفع حجاب بود. در مهر ماه ۱۳۰۷ شمسی به سمت نظارت تعلیمات نسوان در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به کار گمارده شد. سال بعد به مدیریت تفتیش کل مدارس نسوان منصوب شد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ هنگامی که رضاشاه در دانشسرای عالی رفع حجاب را اعلام داشت، از دولت آبادی به عنوان بانوی بی حجاب دعوت شد که در آن مجمع حضور به هم رساند. در همان سال از طرف معارف حکمی برای ایشان صادر شد که برای تنویر افکار به قم مسافرت کند. در آن هنگام مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مرجع شیعیان در قم بود. در مجلسی که ایشان هم حضور داشتند دولت آبادی مردم را به برداشتن حجاب ترغیب می کند. گروهی از بانوان هم در همان مجلس بدون حجاب شرکت می کنند. از این گردهمایی در روزنامه های آن زمان تصویری در دست است که بعداً نیز در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید.^۸

سال بعد روز ۱۷ دی خانم دولت آبادی اولین سالگرد رفع حجاب را در منزل خود جشن گرفت و از فرهنگیان و روزنامه نگاران دعوت کرد که این روز را گرامی داشته، حرمت آزادی و حفظ کنند. ریاست «کانون بانوان»، که از عمرش تا این زمان دو سال می گذشت، به عهده خانم هاجر تربیت بود، ولی پس از این محفل به دستور رضاشاه ریاست «کانون بانوان» به دولت آبادی واگذار شد. این کانون که قدیم ترین تشکیلات مربوط به زنان ایران است، تمام فعالیتهای خود را در ترویج امور فرهنگی

۷. عبدالحسین صنعتی زاده، روزگاری که گذشت (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۶)، ص ۲۳۸.

۸. دیدار با صدیقه خانم و ماجرای زن گرفتن.

۸. اطلاعات، شماره مخصوص ۲۸ هزار روز از تاریخ ایران و جهان، ص ۸۰۱.

و آموزشی بانوان و زنان بزرگسال متمرکز می کرد. در اساسنامه این کانون چهار هدف اساسی ذکر شده، که عبارتند از:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان. تعلیم خانه داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی.
۲. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی بضاعت و اطفال بی سرپرست.
۳. تشویق به ورزشهای مناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول بهداشت.
۴. ترغیب به سادگی در زندگی.

دولت آبادی می گفت: «علت عقب ماندگی بانوان را بی سوادی می دانم». بعد کلاسهای اول و دوم ابتدائی، که در «کانون بانوان» دایر شده بود، دختران، و مادرانی که به علت کبر سن هر طبق مقررات وزارت فرهنگ از دخول در دبستانهای دولتی محروم بودند، در آن کلاسها پذیرفته شدند. به علت استقبال شایان توجهی که از این امر به عمل آمد، هر سال مرتباً به تعداد کلاسها اضافه شد. تا اینکه در سال ۱۳۱۸ شمسی مدرسه کانون دارای دبستان شش کلاسه ای شد که مطابق برنامه وزارت فرهنگ اداره می شد. علاوه بر آن برای زنانی که در روز گرفتار بودند کلاس شبانه باز کرده، برای علاقه مندان به فراگرفتن فن خیاطی دانشپایه هنر برقرار شد که پس از گذراندن سه سال دوره آن، دانش آموزان می توانستند خیاطخانه باز کنند. علاوه بر این فعالیتهای کلاسهای خانه داری و بهداشت نیز فعالیت داشت. کنفرانسهای ماهیانه در محل کانون و جشنهای هفده دی که با نمایش و سخنرانی توأم بود از خاطرات روشن دوران کودکی نویسنده این سطور است.

در تابستان سال ۱۳۱۶ شمسی خانم دولت آبادی به اتفاق برادرزاده و خواهر زادگان خود در تابستان چند روزی به همدان مسافرت کرد. در آن زمان قمام (شاعر معروف) همدانی نیز در آن دیار زندگی می کرد، و صدیقه مایل به ملاقات او بود. ولی هنگام ملاقات به علت کسالت نتوانست به دیدار شاعر برود و توسط برادرزاده خود پیامی که با این بیت شعر آغاز می شد برای او فرستاد:

«چنان به درك حضور تو آرزومندم

که خود سعادت محض است اگر شود مقبور»

شاعر پس از دریافت این پیام برخود واجب دانست که به دیدار وی برود و در معیت شیخ محمد باقر الفت اصفهانی ملاقاتی صورت گرفت. الفت پس از اتمام

ملاقات به همراهان گفته بود: «بی شبهه در بین مردان خانواده دولت آبادی هم شخصی به وسعت اطلاع و چنین باهوش ندیده بودم.»
 دوره سوم مجله زبان زنان از آذرماه سال ۱۳۲۱ شمسی منتشر شد. این بار مجله در ۴۸ صفحه و به همان قطع قبلی منتشر می شد. مرام مجله «تربیت مادر» ذکر شده، محل اداره آن «کانون بانوان» بود. در نخستین صفحه از این مجله چنین می خوانیم:

کارکنان زبان زنان می دانند چه مسئولیت مهمی را در چه زمان تاریکی به عهده گرفته و تا چه حد تحت تأثیر فشار روحی خواهند بود. اما با ایمان کامل و به مدد یزدان منان امیدوارند که بار گران را به سر منزل مقصود برسانند چونکه معین راهشان فقط اتکاء به نفس است.

در همین شماره از مجله مطلبی درباره بودجه مجله دیده می شود که مخارج آن از طرف بانوان عضو کانون و بنگاه مطبوعاتی پروین تأمین می شود. در ضمن از بانوان و آقایانی که طرفدار ترقی نسوان هستند درخواست شده در خرید سهام یکصد ریالی به منظور کمک مالی شرکت کنند. در این زمان زبان زنان ارگان بنگاه حمایت مادران و کلیه مؤسسات خیریه قلمداد شده، به کلیه دست اندرکاران توصیه شده مطالب لازم الانتشار را به دفتر مجله ارسال دارند تا ترتیب چاپ آن داده شود. در ضمن دانش آموزان را ترغیب و تشویق به نویسنده‌گی کرده، چند صفحه از مجله را خاص نشر مقالات آنها در نظر گرفته، نوشته شده است: «مقالات ایشان بدون حک و اصلاح درج خواهد شد.»

صدیقه دولت آبادی در سال ۱۳۲۶ شمسی برای معالجه به اروپا رفت و با وجود کسالت در کنگره بین المللی زنان در ژنو شرکت کرد و مقاله ای در مورد چگونگی پیشرفت زنان در ایران قرائت کرد. هر چه جستجو کردم متن مقاله ارائه داده شده را نیافتم، ولی قطعه شعری به خط ایشان از آن سفر به دستم رسید که تصور می کنم نمایانگر طرز تفکر ایشان باشد.

فرودگاه مهرآباد - محیط دیدار - روز حرکت با برادرها سر راه
 ز سیکه ترک نظم محیط دیدار
 شد آشناتن فر با هوا پرورانه
 با برون نظم فرودگاه
 هشتم غنچه بجم بخاکه ویرانه در ایران
 نفس بسینه بی تنگ میشد هر دم
 چون میگذاشت یک بعد دیگره - در آن فرودگاه
 بود که شد ز نظر عیال و بعد از
 نشرد قلب مرا عشق آنس کاشانه
 نوید داد نماز - بر دو عالم فرخ
 خود را در شرمیت خبر یک خانه
 اگر قیمت امر است این چنین گذار
 چرا بی بینی مردم غلامت بهمان
 یکی بر دلم ببرد کیشم ز راه ملکش
 یکیت معظرب از بهر فرخ و آرا
 عنان کند چو دانه برین غلام بر خوش
 همان حایت نگهبان مژگان خانه
 بکوی غمزد سراقت در هر کجا در داشت
 کسکیم میرد از خانه تا بهر راه
 کجای است عزت نفس و کجاست عزت در غم؟ خانه؟
 حدیث قلب وطن گشته است

بیان قدرت در جاده خوانی فکر فرمود
 سبیده رم شنیدم صد در ستانه
 کمبوتری به رند حافظرم شک انداخت
 در دربار عظیم یا خاک بیخ
 کمبوتران همه کفن زنگ هستند
 کمبوتر صرم اند ما مقیم میانه
 همه هست فرق میان غنی و فقیر!
 فقط وقت و وقت گریه است تا ملکات
 اینها شمار را اگر بخواهت فرموده در راه
 فراتر است فرماید در زمین عرض مقدم و ابرار است
 مرا لطفاً اینجی کنند و نگذاردت همان امر را گویند
 تا عظم مغضن با این بنویسم و از لایزاله تمام
 نیز به بهانه نشکریم - تا بعد در راه راه
 حدستان بازم قرآن شلاقی
 تمام دارم به مگر تمام با تمام ارادت ای همه بگویند از تمام
 در هر چه در آید کسی در هر چه در آید در هر چه در آید
 بسیار لازم دارم و آرزوی من تمام ما فرستاد

محیط دیوانه

وقتی که ترك نمودم محیط دیوانه
 به آسمان نظرم جز خدا نبود ولی
 نفس به سینه همی تنگ می شدی هر دم
 فیش در قلمرو اچس شیب کاشانه

نویسد داد سخنانی. هر چه عالم عرشه
 گر حقیق امر است این چنین گفتار
 یکی برون ببرد کیسه زر از ملکش
 چنان کشد چمدان لیره و طلا بر دوش
 بکوی عز و شرافت رهی نخواهد داشت
 کجاست عزت نفس و کجاست غیرت و رحم
 میان خوف و رجا خواب فکر من پرورد
 کبوتری به ژنو خاطرم به شك انداخت
 کبوتران همه یکسان به زندگی هستند
 چه هست فرق میان غنی و فقیر؟

شد آشنا تن من با هوای پروانه
 دو چشم دوخته بودم به خاک ویرانه
 چو می گذشت یکی بعد دیگری لانه
 گه در عیار چسرتیست جز یکی خانه
 چرا بینی تو هر دم خلاف پیمان
 یکبست مضطرب از بهر خرج روزانه
 همان که هست نگهبان مخزن خانه
 کسیکه می برد از خانه تا بردانه
 حدیث حب وطن گشته است افسانه
 سپیده دم بشنیدم صدای مستانه
 که در دیار خودم یا به خاک پیگانه
 کبوتر حرم اند یا مقیم میخانه
 فقط قضاوت گنج است یا حکیمانه

پس از بازگشت از این سفر وقایع خلع ید از کمپانیهای نفتی انگلیسی روی داد و در خطابه ای که دولت آبادی هنگام نخست وزیری دکتر مصدق به مناسبت جشن عقد دی سال ۱۳۳۰ شمسی قرائت کرد، به عقاید او که پیوسته بیشتر موافق با پیشرفت زنان از طریق فرهنگ و تحصیل بود، تا فعالیتهای سیاسی «کانون بانوان» بهتر می بریم:

شاید روش زندگی بنده ثابت کرده باشد که شخص متملق و مجازگو نیستم و تا کسی را بخوبی نشناخته باشم به خوبی نشانه نمی کنم. جناب آقای دکتر محمود حسابی را از سی سال پیش وقتی هر دو در خارج محصل بودیم افتخار شناسایی شان را داشتم و امروز که به حق به این مقام رسیده اند کوچکترین توقمی از ایشان ندارم جز اینکه فرهنگ را فرهنگی که به معنی خود علاج دردها است و منحرفش مولود فساد اخلاقی عمومی است پاک و مبرا از هر پیرایه کنند و تصمیم بگیرند از وجود قهرمان فداکاری مثل آقای دکتر مصدق بخواهند که مدت خدمت ایشان را تمتد کنند. چنانکه دانشگاه همین افتخار را دارد. برای آموزش لااقل هفت سال برنامه بگذارند و بدانند خود شروع می کنند و باید خود به نحو احسن پایان دهند. نه اینکه امروز بیایند و

فردا بروند. چهار ماه قبل که در بیمارستان رامسر بستری بودم مقاله ای در مجله جهان نور تحت عنوان «زندان به جای دبستان» به امضای ص - د انتشار دادم. بنده با صدای بلند عرض می کنم تمام نسل اخلاق عمومی از فقر و عدم برنامه صحیح فرهنگ است. بعضی خرده گیران می گویند «کانون بانوان» چه می کند و چرا در سیاست دخالت ندارد؟ چرا مدعی اشغال کرسی در پارلمان نیست؟ مجبورم جواب عرض کنم کانون آرزو دارد خرده گیران با چشم حقیقت بین نظری به اوضاع زندگی عمومی بیندارند و قضاوت کنند که مملکتی که نصف جمعیت آن را زنان تشکیل می دهند و زندگی اجتماعی آنها با فقر اخلاقی، بی سوادی و زودبیاوری توأم است و همین زنان مادران مردان امروزی می باشند که با حیثیت کشور، مجلس شورای ملی و دولت بازی می کنند، در چنین موقعی فقط و فقط باید در راه ترقی فرهنگ کوشید و سطح فرهنگ عمومی را بالا برد و دانش اجتماعی را توسعه داد و این تنها علاج است. بعد از دور شدن تحریکات خارجی من امیدوارم با یک وزیر فرهنگ ثابت در ظرف چند سال فرهنگ دوستان به آمال خود برسند.... در پایان می خواهم از قرضه ملی مختصری عرض کنم. زن ایرانی در عین بی اطلاعی خوب تشخیص می دهد که در نفع و ضرر مملکت سهم است و از خودگذشتگی زن برای جواب دادن به ندای مادر وطن به مراتب بیشتر از مردان است و باید اکنون این مطلب را چنان آشکار سازند که ضرب المثل مردم دنیا گردند.

در جستجوهای که برای گردآوری مطالب این مختصر می کردم برایم روشن شد که کلیه کارمندان و رئیس «کانون بانوان» هر يك معادل یکماه از حقوقشان از اوراق قرضه ملی خریده اند، گر اینکه مجموعه درآمد مدیر و ناظم و همگی مریبان به هشت هزار تومان هم نمی رسید.

صدیقه دولت آبادی خدمت به مردم را وظیفه خود می دانست. قبل از لوله کشی آب تهران که تابستانها اغلب مردم برای به دست آوردن آب در مضیقه بودند، او در منزل خود در قلهک آب انبار بزرگی ایجاد کرده بود که سالها جوابگوی این نیاز ساکنین قلهک، خصوصاً در ایام تابستان، بود.

راقم این سطور کوچکترین خواهرزاده او هستم. به خاطر می آورم که پنج یا شش ساله بودم و روزی او مهمان ما بود. در اثر وزیدن باد سختی، من بین در و چارچوب آن قرار گرفتم و پیشانی ام ضرب خورد. ظاهراً می بایست به مقتضای کودکی گریه می کردم. سکوت و خودداری ام باعث شگفتی او شد و پرسید: «چرا گریه نکردی؟» جواب دادم: «مادرم از صدای گریه من ناراحت می شود.» او مرا در

آغوش گرفت و به سبب تسلط بر خود تحسینم کرد. در دیدار بعدی يك جفت گوشواره فیروزه که از مادر به یادگار داشت به عنوان جایزه به من داد و از من خواست همیشه بر خود مسلط باشم و هرگز ضعف نشان ندهم. سالهای اخیر اغلب به یاد این ماجرای دوران کودکی بوده ام و از عدم تسلط بر خویشان شاکمی.

او در نیمه شب چهارم مهرماه ۱۳۴۰ چشم از جهان فرو بست و بنا بر وصیتش در جوار قبر برادرش در قبرستان کوچکی در زرگنده به خاک سپرده شد. سازمان زنان به یادبود خدماتی که انجام داده بود بر گورش سنگی نهاد که متأسفانه پس از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی عده ای از مردم سعی کردند مقبره او را با مواد منفجره نابود سازند. اکنون سنگ مزارش به گوشه ای پرتاب شده و از قبرش اثری نیست. از آنجا که در زمان حیات به اطرافیان گفته بود «هرگاه زنی با حجاب بر سر مزارم بیاید او را نمی بخشم»، نخواستیم با گرفتن عکسی از چگونگی قدردانی مردم این دوران روحش را بیازارم. روانش شاد و خاطره کوششهای مداوم او در امور فرهنگی و به دست آوردن حقوق زنان با نسلهای آینده باد.

چهارم فروردین ۱۳۶۸

کرونولوژی جنبش زنان در انقلاب مشروطه

جولای - اگوست ۱۹۰۶:

انجمنهای انقلابی مخفی در سفارت انگلیس و قم. شرکت زنان خیابانهای تهران، حمایت آنها از روحانیت مترقی، و تلاش آنها خارج از سفارت انگلیس.

تظاهرات برای محصلان در

۵ اگوست ۱۹۰۶

مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر می کند.

۷ اکتبر ۱۹۰۶

مجلس شورای ملی افتتاح می شود.

نوامبر ۱۹۰۶

شرکت زنان در جنبش ملی بمنظور تشکیل بانک ملی و تحریر خارجی. اهدا و گرو گذاردن جواهرات و لوازم خانه بمنظور کمک ملی.

منسوجات تشکیل بانک

۳۰ دسامبر

تصویب قانون اساسی. نامه یکی از زنان به روزنامه مجلس و مجمع که از تشکیل مدارس و اجتماعات زنان حمایت شود.

تقاضا از آن

۷ ژانویه ۱۹۰۷

فوت مظفرالدین شاه. محمد علی میرزا، شاه جدید، وارد تهران می شود.

۲۰ ژانویه ۱۹۰۷

گردهمایی گروهی از زنان تهران و گذراندن قطعنامه ای بمنظور پیشبرد حقوق زنان، ایجاد مدارس دخترانه، و منسوخ کردن رسم جهیزیه های سنگین.

پائیز ۱۹۰۶

آغاز تشکیل انجمنهای ایالتی، ولایتی، و انجمنهای مردمی در شهرهای ایران.

فوریه ۱۹۰۷

تشکیل انجمن زنان در تبریز با ۱۵۰ عضو. گذراندن قطعنامه بر علیه «سنن قدیمی، دست و پاگیر و ضد پیشرفت» زنان.

زمستان ۱۹۰۷

تشکیل انجمن آزادی زنان، اتحادیه غیبی نسوان.

۱۹۰۷

تشکیل مدارس متعدد دخترانه در تهران منجمله مدرسه ناموس، دبستان دوشیزگان، مدرسه مخدرات.

مارچ - آوریل ۱۹۰۷

مجلس تیول را لغو می کند.

۳۰ می ۱۹۰۷

نشریه سوسیالیستی صوراسرافیل منتشر می شود.

ژوئن ۱۹۰۷

بحث در مجلس و انجمنها در مورد متمم قانون اساسی بالا می گیرد. شیخ فضل الله نوری برای گذراندن متممی که بموجب آن کمیته ای منتخب از علما

آفاری (پیرنظر)

حق رد مصوبات مجلس را پیدا می کند تلاش می کند. شیخ فضل اله نوری فتوایی بر علیه مدارس دخترانه صادر می کند.

تابستان ۱۹۰۷

نامه های دو زن در صور اسرافیل و حبل المتین بر علیه شیخ فضل اله نوری منتشر می شود.

اگوست ۱۹۰۷

دفاع حبل المتین از زنان مستمند تهران که در میدان توپخانه بست نشسته بودند.

۳۱ اگوست ۱۹۰۷

قرار داد روس و انگلیس که بموجب آن ایران به سه بخش شمالی (تحت نفوذ روسیه)، جنوبی (تحت نفوذ انگلستان) و منطقه بیطرف بینابین تقسیم می شود.

۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷

کنگره مجاهدین (فرقه سوسیال دموکرات اجتماعیون عامیون) در شهر مشهد تشکیل می شود.

۳ اکتبر ۱۹۰۷

نامه اتحادیه غیبی نسوان به ندای وطن، نقد از وکلاء و تقاضای زنان برای اداره امور مملکتی و اصلاحات اجتماعی.

۱۲ مارچ ۱۹۰۸

اطلاعیه انجمن نسوان و امکان شناسایی انجمنهای زنان در مجلس شورای ملی مطرح می گردد.

۱۲ ژوئن ۱۹۰۸

دهخدا در صوراسرافیل شکایت می کند که چرا تقاضای زنان برای کمک دولت در تشکیل مدارس و انجمنهای زنان با مخالفت مجلس روبرو می شود.

۲۳ ژوئن ۱۹۰۸

مباران مجلس و کودتای محمد علی شاه. قتل دو رهبر ازلی. بابی انقلاب مشروطه، میرزا جهانگیر خان بنیانگذار صوراسرافیل و ناطق برجسته ملك المتكلمين.

تایستان ۱۹۰۸

مبارزه شهر تبریز بر علیه قوای شاه. شرکت گروهی از زنان آذربایجان با لباس مردانه در مبارزات مجاهدین تبریز.

فوریه ۱۹۰۹

اطلاعیه انجمن خیره نسوان ایرانیان مقیم استانبول در دفاع از مبارزین تبریز.

۱۶ جولای ۱۹۰۹

فتح تهران توسط مجاهدین انقلابی از گیلان و ایل بختیاری از اصفهان. گروه کوچکی از زنان مسلح در مبارزات رشت شرکت می کنند، متجمله دختر جوان پیرم خان رهبر مجاهدین.

اگوست ۱۹۰۹

نشریه سوسیال دموکرات ایران تر منتشر می شود. حزب دموکرات در تهران و شهرستانها شروع به فعالیت می کند.

۱۵ نوامبر ۱۹۰۹

مجلس دوم باز می شود.

۲۱ اکتبر ۱۹۰۹

گزارش ایران نو در مورد قرار زن جوان برده ای از منزل اربابش. اعتراض ایران نو به ادامه سنت برده داری در برخی نقاط ایران. کمک چند زن در تهران به برده فراری و خرید او از اربابش.

نوامبر - دسامبر ۱۹۰۹

سری مقالات «خانم دانشمند» در دفاع از حقوق زنان به قلم طایره در نشریه ایران نو منتشر می شود.

پائیز ۱۹۰۹

سری مقالات ایران نو در مورد جنبش زنان در کشورهای متعددی همچون روسیه، انگلستان، ژاپن، چین و هند.

۱۹۱۰

تشکیل انجمن مخدرات وطن که در آن زنان بسیاری از خانواده های مشروطه خواه شرکت داشتند منجمله صدیقه دولت آبادی. فعالیت حدود ۱۲ انجمن زنان در تهران و تشکیل انجمن مرکزی زنان بمنظور ایجاد يك شبکه ارتباطی بین انجمنهای زنان.

مارچ ۱۹۱۰

گزارشهای ایران نو در مورد تداوم کمکهای نقدی و جنسی زنان برای تشکیل بانک ملی.

آوریل ۱۹۱۰

گزارش تایمز لندن که تا این تاریخ ۵۰ مدرسه دخترانه در تهران تشکیل شده بود.

۱۱ می ۱۹۱۱

مورگان شوستر مشاور مالی امریکائی وارد تهران می شود.

۱۲ اگوست ۱۹۱۱

شاه سابق محمد علی میرزا با حمایت دولت روسیه سعی در برانداختن دولت مرکزی را می کند. دموکراتها با همراهی شوستر وی را شکست می دهند. محمد علی میرزا به روسیه می گریزد.

اگوست ۱۹۱۱

وکیل الرعایا وکیل مجلس مسئله حق رأی زنان را در مجلس مطرح می کند.

نوامبر ۱۹۱۱

دولت روسیه با پشتیبانی دولت انگلیس به مجلس التیماتوم داده خواستار اخراج مورگان شوستر میشود.

پائیز ۱۹۱۱

یکی از زنان شعاع السلطنه، شاهزاده قاجار که همراه محمد علی شاه بر علیه رژیم مشروطه قد علم کرده بود، پنهانی نسخه ای از وصیت نامه شوهرش را در اختیار شوستر قرار می دهد و به این طریق نشان می دهد که دارائی شعاع السلطنه که مجلس دستور ضبط آنرا داده بود درگروی بانک روس نبود. شوستر از این طریق اتهامات دولت روسیه را رد می کند.

۳ تا ۵ دسامبر ۱۹۱۱

تظاهرات عمومی بر علیه التیماتوم روسیه. تظاهرات زنان تهران خصوصاً انجمن مخدرات وطن در میدان بهارستان.

۵ دسامبر

تلگراف انجمن خواتین وطن به اعضاء مجلس که تسلیم التیماتوم نشوند.

۷ دسامبر

تلگراف انجمن خواتین وطن به گروه زنان آزادیخواه انگلیس Women's Social & Political Union و تقاضا از زنان انگلیس که به دولت آن کشور شکایت کرده، از حق ایرانیان دفاع کنند.

۱۶ دسامبر ۱۹۱۱. آخر دسامبر

شکایت زنان تهران به مجمع ادب (کلوب حزب دموکرات) که چرا دولت ایران در قبال التیماتوم روسیه ساکت مانده است. هیئت نسوان اصفهان و هیئت نسوان قزوین در اعتراض به التیماتوم روسیه همصدا می شوند.

۲۴ دسامبر ۱۹۱۱

بعد از ورود قوای روسیه به قزوین در تاریخ ۱۳ دسامبر و تهدید به حمله به تهران کودتائی بر علیه مجلس و حزب دموکرات برقرار می شود که ضمن آن نایب السلطنه ناصرالملک و کابینه، با حمایت روس و انگلیس، مجلس را می بندند.

۲۵ دسامبر ۱۹۱۱ / ژانویه ۱۹۱۲

کشتار مجاهدین آذربایجان توسط قوای روس. تبعید انقلابیون شهرهای شمالی ایران و پایان انقلاب مشروطه.

روزنامه مجلس، سال دوم، شماره ۷۲، شنبه ۱۱ شهر ظفرالمظفر ۱۳۲۶، مطابق ۱۴
مارس ماه فرانس ۱۹۰۸

آقامیرزا مرتضی قلی خان - این مسئله پرواضح است که مملکت ما مملکت اسلامی است و هر قانونی که وضع می شود باید بموجب قانون اساسی مطابق قانون اسلام باشد و بعلاوه باید اخلاق ملت را صحیح نمود. بنده بلیطی بدست آورده ام می خوانم به بینید آیا شرعاً صحیح است یا خیر.
(بلیط قرائت شد راجع بانجمن نسوان بود)

آقامیرزا محمود - این مسئله قابل مذاکره در مجلس نیست و باید بوزارت داخله نوشته شود که قدغن نمایند چنین انجمنی تشکیل نشود.
آقا سید حسین - بلی در این خصوص صحیح نیست صحبت شود و باید بنظمه گفت که قدغن نماید.

وکیل الرعایا - اولاً باید معلوم شود که از بدو اسلام تاکنون جمع شدن نسوان در يك جا شرعاً ممنوع بوده یا نه. منتهی اسم انجمن چیزی است که تازه اصطلاح شده چه ضرر دارد که جمعی از نسوان دور هم جمع شده و از یکدیگر کسب اخلاق حسنه نمایند بلی در صورتیکه معلوم شود که از آنها مفسده که راجع بدین و دنیا باشد بروز نماید البته باید جلوگیری شود و الا نباید اساساً این مسئله بد باشد.

آقا سید علینقی - این مسئله هم مثل مسئله بعضی از روزنامه ها است که وزیر داخله و غیره نمیتوانند جلوگیری کنند و این راجع به عقیده است باید کاری کرد که او را از میان برداشت.

آقا سید حسن تقی زاده - هیچ ایراد شرعی از برای این اجتماع نیست و زنهای اسلام همیشه در همه جا دور هم دیگر جمع می شدند و می شوند و بموجب قانون اساسی هم هیچ ایرادی وارد نیست. وقتی که میگوید ایرانی این لفظ شامل مرد و زن هر دو است. مادامیکه اجتماعات مغل دینی و دنیوی نباشد ضرری ندارد و ممنوع نیست.

آقامیرزا محمود - اول بنده عرض کردم که این مسئله اصلاً صحیح نبود در اینجا مذاکره ^{لیک} خط ناخوانا است] گفتند این اجتماعات مادام که محل آسایش دین و دنیا نباشد ضرری ندارد.

آقا میرزا فضلعلی اقا - اصل اجتماع شرعاً ضرری ندارد ولی ما چون به طبیعت زنهای مملکت خودمان مسبوق هستیم گمان نمی کنم که اشخاص باعفت و باعصمت داخل در این کار شوند و گمان می کنم اشخاص که مفسد و مفرض هستند

مجلس / آقاری (پیرنظر)

که می خواهند بواسطه این اجتماعات بعضی فسادها کنند این است که اجتماع می نمایند و به این جهت نباید این اجتماعات حاصل شود و باید جلوگیری از فساد آتیه نمود.

آقا میرزا مرتضی قلی خان - بنده عرض می کنم اظهار این مسئله در مجلس هیچ عیب و محظوری ندارد و فقط مقصودم این بود که معلوم شود صحیح است یا نه چون در خارج این مسئله شهرت کرده و بعضی می گویند مخالف با شرع است و

آقا شیخ محمد علی - چون بنده وکیل هستم باقتضای وکالت باید عقیده خود را بگویم این مذاکرات نباید در مجلس بشود وظیفه مجلس در صدد آبادی مملکت باشد.

حسینقلی خان نواب - اینکه می گویند زنهار می توانند خیلی تعجب دارم اما اینکه در این مجلس نباید مذاکره شود مطلب در روزنامه‌جات نوشته شود بنده می خواستم در این خصوص روزنامه‌ها بدهم و عقیده بنده هم این است که حالا باقتضای بعه نیست ولی اصل اجتماع صحیح است.

آقای حاج امام جمعه - اینکه گفته شد این مسئله بمجلس نبود چنانچه عقیده اکثر همین است صحیح است ولی بعضی مذکور شد که غیر صحیح تر بود و در اینکه نسوان باذن ازواج خود به قریه از خانه بیرون رفته و اجتماع داشته باشند حرفی نیست اما در این گفتگوها می شود چنانچه اشاره شد که اهدا من نمی خواهم صحبت شود و همینقدر اشاره کافی است.

مجلس باید عقیده خود را بگویم این مذاکرات نباید در مجلس بشود وظیفه مجلس در صدد آبادی مملکت باشد.

دور هم جمع شوند صحیح است و باید این موضوع لایحه نوشته به بعضی مسائل صحیح

مجلس اظهار شد صحیح مذاکرات هم بعد از آن قانون شرع می توانند این اجتماعات بعضی در مجلس مذاکره و



#4 April 28, 1906

بدون شرح

بان آذری که زن و دختر بعد از پسرها و پدر غذا می خورند

مآخذ: ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶ بهار چاپ در باکو نشریات علم سال ۱۹۱۱

کارتونها از نشریه ملا نصرالدین سال ۱۹۰۶

تنظیم از وانت آقاری (پیرنظر)

ترجمه از آذری از اصغر سادات



[نقد از آداب غذا خوردن مسلمانان]



#5 May 5, 1906



#14 July 7 1906

شوهر نگذار این سگها من را گاز بگیرند



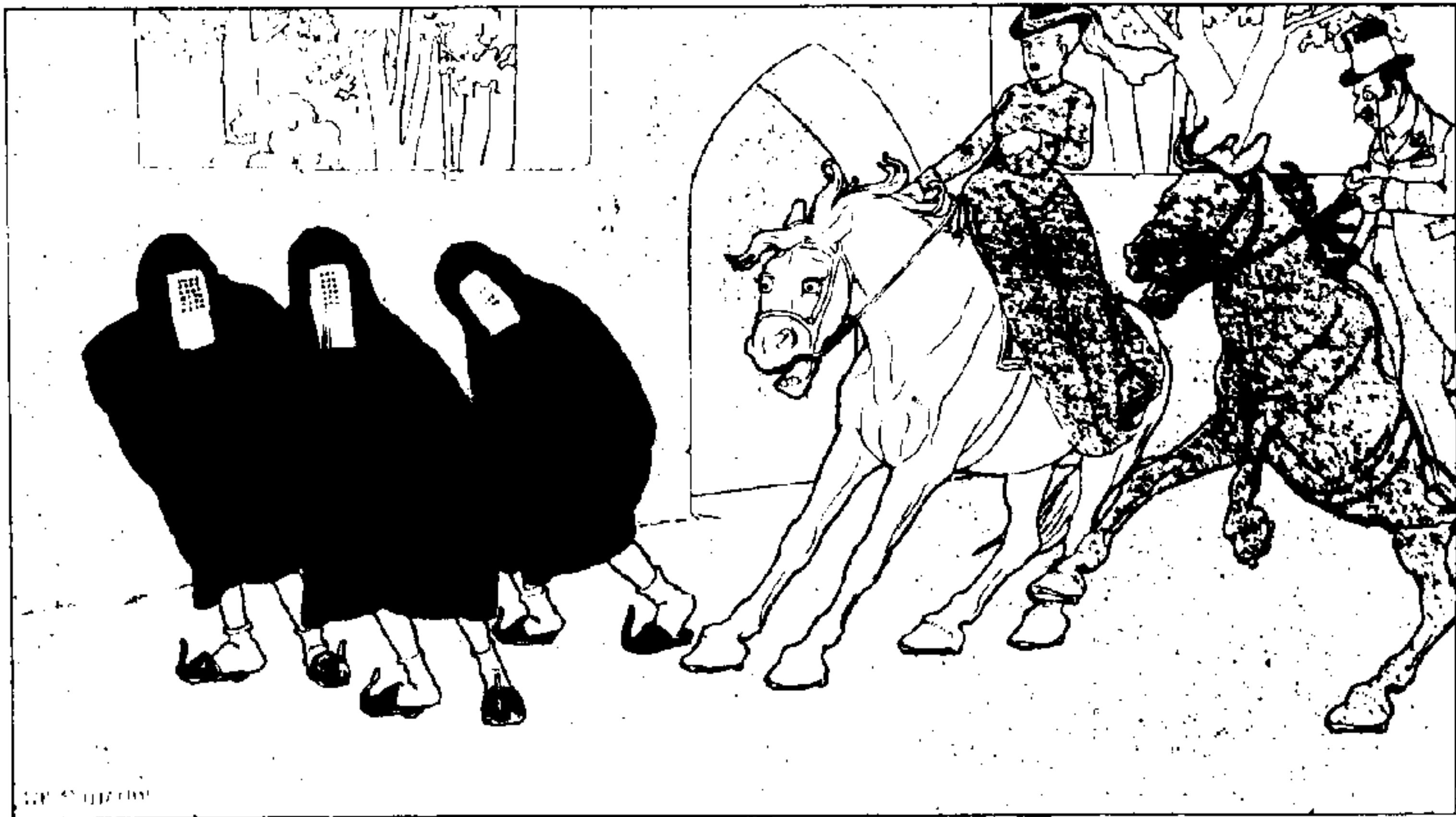
#15 July 14, 1906

زن و شوهر



#16 July 21, 1906

کوچه سومباتوف در تفلیس [نقد از قحشاء]



#17 July 28, 1906

مرد اسب سوار: قربانت خان باجی زهره ترك شدم! اينها چه جور انسانهاي هستند؟
[نقد از حجاب در بين مسلمانان]



#23 Sept. 8, 1906

مرد مسلمان به زن روسی

مرد - خانم میانی زنم پشی؟

زن - میایم اما بدو شرط: یکی اینکه این لباس محلی را در آوری و لباس روسی بپوشی
دوم اینکه تا زمانی که من سوالی نکردم تو حرف نزنی



مرد مسلمان آذری و زن مسلمان آذری

مرد به زن - خوب اگر روزها وقت نداری [قالهانی کنی] چون بکن شبها کار کن



#24 Sept. 15, 1906

زن - داداش خدا پدرت را پیامرزد - به من بگو این پولها
کدام دو کپک است و کدام سه کپک؟
[نقد از بی سوادى زنها]



#24 Sept. 15, 1906

مرد - پرو بیرون حرامزاده خجالت می کشی به نا معرور نگاه می کنی.



#35 Dec. 1, 1906

چهار دانه پس است

[اشاره به تعدد زوجات و چهار زن حلال]

[ا]

ملاتصرالدين

شماره ۲، ۱۴ آوریل ۱۹۰۶، ص ۲.

روز دوم ماه آوریل، عریضه ای از طرف یکی از ساکنان خیابان سومباتف به اداره دوماي شهر به شرح ذیل ارسال شده:

در سنه ۱۸۶۰ میلادی، حکومت روسیه که بر شهر تفلیس اقامت داشت، به نظر محبت و التفاتی که به مسلمانان داشت ترتیبی داد تا همه فاحشه خانه های تفلیس به محله مسلمانان انتقال یابند. از بس که برای مسلمانان تفلیس در این مدت چهل و پنج سال، ترقی از درهای علم و معرفت و تجارت و مدنیت جاری شد، از همین رو، اولاً، من خانه های خود را برای همین کار اجاره دادم و دوماً، همان دخترها در خانه خود مهمانهای عزیز من شدند.

هرچند در این فاصله چهل سال مسلمانان تفلیس هزار و نهصد و نود عریضه داده اند تا بلکه حکومت این دختران را از محله مسلمان تفلیس بیرون کند، حکومت، محض اینکه مسلمانان را از صمیم قلب دوست دارد این عریضه ها را گذاشت به اشکافهایی که الله تعالی خودش آنان را خلق کرده که موشها گرسنه نباشند. (هر چه باشد، خلاق العالم به تمام آفریده هایش برای روزیشان مقروض است)

در بیستم نوامبر که دعوی ارمنی و مسلمان خاموش شد، مهمانهای عزیز من هم پراکنده شدند و هر یکی به جای دیگر رفت. جگرم برای آنان نمی سوزد. جگرم برای مسلمانان می سوزد. حرفهای گفتمی فراوان است، ولی فکر نمی کنم که روا باشد که در این عریضه بنویسم. اگر آنچه را که می دانم اداره دوما یا مسلمانان عریضه دهند می دانستند، می دیدند که انتقال این مهمانهای قشنگ از این محله به هر دلیلی برای يك مشت مسلمان بدبختی است. در این عریضه به اداره دوما پیشنهاد کرده، توقع دارم که محض مصلحت مسلمانان فاحشه خانه ها را به خانه های من انتقال دهند. (امضا) يك نفر از آقایان روسی یا مسلمان از د. الف. سومباتف یا غیر سومباتف

شماره ۱۶، ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۹، ص ۶.

علامت ترقی

... مسلمانان تفلیس، هم، يك كاغذ رضایت نوشتند، بدین مضمون:
آخ، روزگارا راست می گویند که گذشته بر نمی گردد! کو آن روزهایی که در
محلۀ قشنگ ما فاحشه خانه ها سراسر خیابان سومیاتف را پر کرده و محلۀ ما را
زینت می دادند. رفت و آمد، ماشینها، خرید و فروش، خلاصه، افتخاری بود که شهر
ما حقیقتاً به لندن هم لگد زده بود. اما-- الله خانه تان را خراب کند! -- آن
صنمهای قشنگ و نازنین و همسایه های سرو قد و لاله زار رفته، خیر و برکت هم
کاملاً رفت. باری، ما مسلمانان به جان و دل رضایت می دهیم که فاحشه خانه ها
دوباره به محلۀ ما تشریف بیاورند.

تاریخ فلان، امضای شصت مسلمان

شماره ۱۷، ۲۸ ژوئیه ۱۹۰۶.

جواب به يك گنجوی

ای گنجوی، ای که به ما تفلیسبان در روزنامه ارشاد مذمت می کنی! تو که
فریاد «حیا» بر سر ما می کنی از این که ما عریضه ای داده، درخواست کرده ایم که
فاحشه خانه ها دوباره به خیابان سومیاتف برگردانیده شوند.

راست است که ما چنین عریضه ای را فرستاده ایم. اما تو را چه دخیلیست؟
محض آنکه از کار ما باخبر شوی ما را پست می خوانی؟ آخر اگر چیزی می دانی،
چیزهایی هم هست که نمی دانی. اولاً فاحشه خانه ها برای محلۀ ما مسلمانان يك

تقریباً ده، پانزده تا شب فکر نمی کنم که حتی يك پوت هم بفروشم. اما، هر روز
که دکان من نزدیک گیرونکه نخودچی و کشمش می فروشم، این هم از برکت آن است،

حمامها است.

دیگر آن که فاحشه خانه ها يك مشغولیت بزرگ برای بچه های ما بود. برای بچه های بزرگتر، که واضح است، لازم به تفصیلات نیست. آدم عارف خودش می فهمد. اما برای بچه های کوچکتر، اینها هم از صبح تا شب دور و بر فاحشه خانه ها گاهی به کنار پنجره ها آمده تماشا می کردند، گاه از پشت درها گوش می دادند، گاه به دنبال دخترها در کوچه این طرف و آن طرف می دویدند. در آن دوران، وقتی که آن بچه های بزرگ ما دیر به خانه بر می گشتند می دانستیم که، بله، دور نبودند، و در محله خردمان بودند و وقتی که خیلی نگران آنها بودیم، می دانستیم کجا سراغ آنها را بگیریم. اما حالا، وقتی که دیر می آیند، نمی دانیم در کدام جهنمی هستند.

می ماند بچه های کوچک ما. سابقاً، اینها هم که خوب بیرون رفته در کوچه ها گردش می کردند. حالا که کوچه ها خالی اند بچه های کوچک ما صبح تا شب در خانه می مانند و هر ساعت، یکی می گوید: «مادر، نان بده.» گویا پیشه مادرها صبح تا شب نان چپاندن در جیبهای بچه هاست. مثلاً، اوائل، روزی هشت گبرونگه نان برای خانواده مرفه الحال ما کافی بود، اما الان، پانزده گبرونگه هم کافی نیست. روزی، هفت گبرونگه نان تفاوت کار است. این هم يك حساب است!

خلاصه، گنجوی عزیز، اول از کار آگاه باش، بعد قلم بدست بگیر. اگر نه، آقاراف و وزیرف در این کار چه گناهی داشتند: آنها خیر ما را ملاحظه کردند، و برای همین است که عریضه دادند. و سلام!

جنبش کسب حقوق زنان در ایران

نیویورک: پراگر، ۱۹۸۱.

این کتاب یکی از بهترین مطالعاتی است که درباره نقش زنان در تاریخ معاصر ایران انجام شده است و نظیر کتاب بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷) و کتاب پری شیخ الاسلامی، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران (تهران: بی ناشر، ۱۳۵۱)، قدمی است بلند به سوی معرفی فعالتهای شایان توجه زنان در راه آزادی در قرن بیستم. این کتاب که با ارائه کارهای تحقیقاتی موجود در این زمینه شروع می شود و با کاوش در نقش زنان در تاریخ معاصر ایران ادامه می یابد. در این کتاب خانم ساناساریان تجزیه و تحلیل عمیقی درباره شرکت زنان در انقلاب مشروطیت و کوشش شان برای پایه گذاری دانش و بینش بیشتر در سالهای ۱۹۲۰ ارائه می دهد. سپس دوران نسبتاً خاموش ۱۹۳۵-۵۲ و سازش و همکاری با نقشی که به زنان ارائه شده بود و بالاخره و به تدریج دستیابی به قوانینی که موجب بهبود موقعیت زنان شد، مورد تحلیل قرار می گیرد.

این کتاب متکی به تحقیقاتی وسیع است و با توجه به اینکه قسمت اعظم کار آن در آمریکا و از طریق مکاتبه انجام شده است واقعاً قابل تحسین است. به خصوص که تحقیقات راجع به زن ایرانی نادر و آمار مربوط به آن در ایران هم کمیاب و هم تا حدی غیرقابل اعتماد است. ارزش این مطالعه در تحقیقات دقیق و بارز آن است در باره کارهایی که زنان در دوره ۱۹۲۰-۳۵ انجام داده اند و تجربه فعالتهای زنان روزنامه نگار در این زمان به خصوص از راه مطالعه مقالاتی که در آن مجلات چاپ شدند.

در عین حال ساناساریان از تردید اولیه خود (ص ۵) درباره موقعیت طبقاتی زنان دست کشیده و جدول جالبی در این باره و هم درباره تحصیلات مادر و پدر زنان فعال تهیه کرده است (ص ۴۷). البته تعجب آور نیست که به جز يك نفر بقیه دوازده

زنی که در این فهرست آمده اند از خانواده های طبقه متوسط یا بالا و اکثراً اهل تهران بوده اند. اگرچه چهره های درخشانی نظیر زندخت هم بودند که در شیراز یا رشت و اصفهان و دیگر شهرستانها به دنیا آمده بودند.

چنانچه این کتاب و مطالعات ثانوی نشان می دهد بسیاری از این بانوان با زبانهای خارجی نظیر فرانسه، انگلیسی، عربی، روسی، آلمانی و یا ترکی آشنا بوده اند. همانطور که تحقیقات بامداد و هما ناطق و فریدون آدمیت نشان می دهد در اول قرن بیستم زنان ایرانی بیدار و از فعالیتهای زنان حقوق طلب در اروپا مطلع بوده اند. در نتیجه نه تنها در انقلاب مشروطیت نقش خود را ایفا کردند، بلکه بعد از آن مبارزات خود را برای کسب حق رأی ادامه دادند. بالاخره در ۳ اگوست ۱۹۱۱، یعنی تقریباً همزمان با زنان انگلیس تقاضای آنان توسط حاج وکیل الرعایا نماینده همدان در مجلس شورای ملی ارائه شد.

به هر حال زنان روزنامه نگار به مبارزات خود ادامه دادند و مقالات، و ترجمه هائی از مقالات خارج نیز چاپ کردند. در این دوره زنان ایران جنبش خود را برای دستیابی به آموزش و فرهنگ و دانش ادامه دادند. چه بسیار زنانی که در جوانی شوهر کرده بودند و به همت خود و به کمک پدر یا شوهر خویش تحصیلاتی کسب کردند و به نوبه خود مدارس دخترانه ای باز کردند و در تهران و رشت و بسیاری از شهرستانهای دیگر تدریس دختران را پایه گذاری کردند. جالب اینکه گاه این مدارس حتی بدون اطلاع شوهران باز شده بود اما بسیاری گرفتار بدرفتاریهای کهنه پرستان گردیدند (که بامداد نیز مفصلاً در این باره نوشته است)، و بعضی گرفتاریهای مالی پیدا کردند.

بسیاری از زنان روزنامه نگار و راهگشا نیز رسماً مورد تعقیب قرار گرفته، یا به تبعید در داخل کشور از شهری به شهری منتقل شدند. گاهی دفتر روزنامه شان مورد حمله قرار گرفته، حتی به آتش کشیده شد.

ولی زنان برجسته ای نظیر زندخت شیرازی و صدیقه دولت آبادی و طویای آزموده و بسیاری دیگر به مبارزات خود ادامه دادند و به کوشش خود برای دست یافتن زنان به رأی و گشایش مدارس و رفع حجاب از پای نایستادند. (ص ۳۴)

البته اکثر این زنان از طبقه مرفه ایران بودند و از نظری با همان مشکلات همیشگی زنان که هنوز هم مطرح است روبرو بودند؛ منجمله مشکل ازدواج و مادر شدن که به آسانی با کار و تحصیل و به خصوص فعالیتهای خارج از منزل سازگار نیست. طبیعی است که زنان ایران هم درباره انتخاب بین کار و منزل و آزادی و ازدواج مردد باشند. (صفحه ۱۰۹)

تنها ایرادی که شاید بتوان بر این کتاب پرارزش وارد کرد تکبیه زیاد آن به

نظریات و چارچوبهای تحقیقاتی غربی برای بیان مسائل زنان در ایران است. و این خود به نظر می رسد به آن علت است که این کتاب بدو یک رساله دکترا بوده است. در نتیجه بر دیدگاههای مختلف علوم اجتماعی و سیاسی بیش از حد لازم تکیه شده است. به خصوص که بعضی از این نظرات، مثلاً فریدمن Friedman (ص ۵۶)، یا مربوط به اشخاصی است که زیاد معروف نیستند و یا از منطقهای بسیار ساده گرایانه استفاده کرده اند، از قبیل اینکه می گویند رشد و توسعه سریع موجب انقلاب می شود (صفحه ۱۰۶) بدون توجه به کشورهایی که رشد و توسعه سریع داشته ولی دچار انقلاب نشده اند. از طرف دیگر درباره استفاده از نظرات شناخته شده به نظر می رسد که گاهی سانساریان بسیار محتاط است. مثلاً در ابتدا برای طبقه بندی اجتماعی در ایران قدیم معنی و منطقی قائل نیست. ولی خود با ارائه جدول صفحه ۴۷ به هر حال یک نوع طبقه بندی اجتماعی را در ایران قدیم قبول می کند. تکیه سانساریان بر چارچوبهای دانشی ناآشنا شاید درک کتاب را برای گروهی از خوانندگان مشکل کند. ولی بدون تردید این کتاب نتیجه پژوهشی است بسیار بارز و گام مثبتی است در راه دراز تحقیقات درباره زندگی زنان در ایران.

فعالتهای زنان ایرانی خارج از کشور

جامعه مستقل زنان ایران در اتریش - وین

وین - بهمن ماه ۱۳۷۰

حضور دوستان عزیز «نیمه دیگر»، بعد از سلام

مدتی است که قرار بوده برایتان نامه ای نوشته، درد دلی کنیم. بیشتر از شش ماه است که حرف نیمه دیگر و دلشوره بحران مالی شما قسمت اعظم فعالیت ما را به خود اختصاص داده است. در این مدت نشستیم و فکرهایمان را یکی کردیم تا برگ سبزی را به عنوان همراهی و همدلی تقدیمتان کنیم - و نتیجه این شد که ابتکارمان را در سه بخش، به شرح زیر، تجربه کنیم:

بخش اول: برگزاری جشن مهرگان به نام و به نفع نیمه دیگر. در حالیکه جریان جشن بر مدار معرفی نیمه دیگر و عرضه نسخ متعدد آن و جمع مشترک می گذشت، هوفه نیز که از طرف دوستان جامعه و به نفع نیمه دیگر تهیه شده بود جای شما خالی نوش جان شد.

بخش دوم: فیلمی از دکتر هوشنگ الیهیاری که هم روانپزشک است و هم فیلمهای بسیار حساس انتقادی روانکاوانه ای می سازد و از طرفی دوست و همراه مسئله زن ایرانی هم هست، نشان دادیم. البته ایشان فیلم را برای يك نمایش به نفع نیمه دیگر به رایگان در اختیار ما گذاشته بودند. متأسفانه روز نمایش با ظهور هیولایی از زمستان و برف مصادف شد و نیمی از سالن تهی ماند. ولی آنها که آمده بودند استقبال زیاد کردند و بعد از نمایش هم همگی با کارگردان و هنرپیشه اول فیلم که در این فاصله رئیس اپرای شهر گراتس شده و به خاطر برنامه ما به ویژه به وین آمده بود، در کافه ای نشستیم و در آن بحث گرم و مفصلی داشتیم که در آن جای شما را با حرفتان پر کردیم و از اهمیت وجودی این نشریه وزین سخن بسیار رفت.

بخش سوم: که به نظر ما اهمیت اجتماعی بیشتری دارد، این بود که توفیق یافتیم تعداد سی مشترک (لیست اسامی به پیوست) برای سال آینده برای نیمه دیگر

فعالیت‌های زنان

گرد آوریم و از آنها وجه اشتراك را پیش پرداز بگیریم و برای شما بفرستیم.
دو پایان لازم است که سلام صمیمانه خود و دیگر دوستان جامعه را حضور
همگی شما ابلاغ دارم.

به نیابت جامعه آرزوی توفیقتان را دارم.
ژاله گوهری

کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران

کمیته دفاع در فوریه سال ۱۹۹۱ به ابتکار چند زن ایرانی و سوئدی در شهر
استکهلم تشکیل شد.

کمیته از ابتدا وظیفه خود را به افشای تبعیض و سرکوب جنسی در جمهوری
اسلامی، مخالفت با قوانین آپارتاید جنسی حاکم بر ایران و دیگر حکومت‌های
بنیادگرایانه که با نام بازگشت به اسلام، زن را به اسارت می کشند، محدود کرد. زنان
تشکیل دهنده کمیته معتقد بودند که وظیفه متشکل ساختن زنان مهاجر ایرانی در
سوئد از عهده يك کمیته خارج است. بسیاری از اعضای کمیته معتقدند که یکی از
ابتدائی ترین وظایف ما زنان مهاجر ایرانی آن است که فاجعه سرکوب زنان در ایران را
افشا کرده، صدای خفه شده میلیون‌ها زن ایرانی را به گوش جهانیان برسانیم. معلوم
نیست اگر تلاش زنان ایرانی مهاجر برای افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی نبود،
امروز زنان الجزایری چه سرنوشتی داشتند. رشد مبارزات و سازماندهی زنان در
کشورهای مختلف اسلامی بر علیه بنیادگرایان نشان می دهد که زنان این کشورها از
تجربه ایران بسیار آموخته اند و خواستار تکرار آن نیستند. اهمیت هبستگی عملی
زنان صرفنظر از رنگ پوست و ملیت برای مبارزه با ستم جنسی و تلاش برای پیوند
دادن مبارزات زنان کشورهای گوناگون که با وجود «نظم نوین جهانی» از اهمیت بی
سابقه ای برخوردار شده است نیز از انگیزه های اصلی تشکیل کمیته دفاع از حقوق
زنان در ایران است.

کمیته کار خود را با انتشار نامه سرگشاده ای به سازمان ملل و دولت سوئد که
به امضای بیش از ۴۰ سازمان، وکلای مجلس، نویسندگان، خبرنگاران، استادان
دانشگاه، دانشجویان و ... رسید آغاز کرد. در این نامه از سازمان ملل خواسته شده

است که علت عدم اتخاذ اقدامات جدی بر علیه قوانین آپارتاید جنسی در ایران و رژیمی که زن ایرانی را با قوانین قرون وسطایی خود به اسارت گرفته آشکار سازد. این نامه به ما کمک کرد تا در محافل سوئدی اعلام موجودیت کنیم. ترجمه فارسی نامه در برخی نشریات ادبی و اجتماعی ایرانی به چاپ رسید.

کمیته دفاع کار خود را با تماس با زنان فعال سوئدی و سازمانهای زنان ادامه داد. فعالیت و اهداف کمیته به سرعت مورد توجه زنان سوئدی قرار گرفت. برخی روزنامه های مترقی سوئدی با ترتیب دادن مصاحبه هایی به معرفی هر چه بیشتر کمیته کمک کردند. برای سخنرانی و توضیح در مورد وضعیت زن در کشورهای اسلامی در جلسات، جشنها و کلاسهای درس بزرگسالان از کمیته دعوت بعمل آمد.

اولین بولتن کمیته به نام «زنان در ایران و بنیادگرایی» حاوی مقالات و اخبار در مورد قوانین اسلامی و زنان، وضعیت زندگی روزمره زنان در ایران، معرفی تاریخچه مبارزات زنان طی ۱۵۰ سال گذشته در ایران و ... به چاپ رسید. این بولتن که به زبان سوئدی است مورد استقبال خوبی قرار گرفت و در معرفی بیشتر کمیته و جزئیات مسائل زنان ایران موفق بود. برخی روزنامه ها، از جمله صفحه ادبی پرفروش ترین روزنامه سوئد و رادیوهای فارسی زبان محلی و سوئدی در مورد وجود کمیته دفاع و محتوی بولتن مطالبی را منتشر کردند. کمیته همچنین از مبتکرین ایجاد دو گروه زنان «صدای زنان خاورمیانه» و «زنان بر علیه نژادپرستی» در استکهلم می باشد. گروه «زنان بر علیه نژادپرستی» به دنبال موج حملات نژادپرستانه اخیر در سوئد و با توجه به این مسئله که زنان از هر نژاد و ملیتی که باشند سودی از وجود خشونت و نژادپرستی در محیط زندگی خود نمی برند و رشد فاشیسم به تقویت و تحکیم مردسالاری در جامعه یاری می رساند، در فوریه ۱۹۹۲ تشکیل شد.

به مناسبت روز زن اعضای کمیته در مراسم مختلف ایرانی و سوئدی در مورد کمیته و مسئله زنان در ایران سخنرانی کردند. از جمله به دعوت فستیوال فمینیستی استکهلم در مورد «زنان و بنیادگرایی» صحبت شد.

به مناسبت روز زن سال ۱۹۹۲ کمیته دومین بولتن خود را که حاوی اخبار، مقالاتی در مورد قوانین جدید طلاق، ازدواج دختران نابالغ، آخرین راهپیمایی ۸ مارس در تهران، مسئله اشتغال زنان در ایران، ترجمه مقاله ای از ژورنال «زنان بر علیه بنیادگرایی» است منتشر کرد. سرمقاله بولتن به ضرورت مبارزه بر علیه بنیادگرایی و فاشیسم که هر دو با استفاده از شیوه های مشابه به سرکوب دموکراسی و زنان دست می زنند اشاره می کند.

و بالاخره به ابتکار کمیته دفاع و همکاری سازمان انگلیسی «زنان بر علیه بنیادگرایی» و «مدرسه زنان گوتنبرگ» تدارك يك کنفرانس بین المللی «زنان بر علیه

فعالیت‌های زنان

بنیادگرایی» آغاز شده است. در این کنفرانس از فعالین سازمانهای زنان و گروههای فمینیستی کشورهای مصر، الجزایر، پاکستان، ترکیه و ایران دعوت می شود تا در کنار زنان اروپایی به بحث در مورد رشد بنیادگرایی مذهبی و مخصوصاً اسلامی و ضرورت مبارزه یکپارچه زنان بر علیه سرکوب جنسی در کشورهای اسلامی بپردازند. این کنفرانس يك بار دیگر این امکان را به وجود می آورد تا بحث و تبادل نظر میان فمینیستهای غرب و شرق با توجه به رشد نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان و ارتباط زنان از کشورهای مختلف اسلامی تعمیق و گسترش بیشتری یابد.

دوستان عزیز تعداد اعضای ایرانی، سوئدی و دیگر خارجیان مقیم سوئد و همچنین سازمانهای زنان که خراستار عضویت و علاقه مند به حمایت از کمیته و فعالیت‌هایش می باشند در حال افزایش است. البته ما هنوز هم يك کمیته کوچک هستیم که با اتکا به زنان فعال سوئدی و ایرانی کارهای خود را به پیش می برد. کمیته در دومین جلسه عمومی خود اساسنامه ای را به تصویب رساند. طبق اساسنامه و تمایل فعالین، کمیته دارای مسئول و هیئت رئیسه به شیوه های معمول نیست. گروههای کار مختلف با انتخاب يك رابط خود را با یکدیگر متصل می کنند و جلسات عمومی بالاترین ارگان تصمیم گیری کمیته می باشد. کمیته دفاع امروزه در میان محافل زنان در سوئد شناخته شده می باشد و از اعتبار خوبی برخوردار است. برخی از اعضای کمیته خود از افراد سرشناس می باشند. تجربه کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران به ما نشان داد که با استفاده از شیوه های مناسب محیط خود و با تمرکز بر اهداف مشخص و مسئله خاص زنان ما توانستیم در مدت کوتاهی برای اولین بار پس از سالهای نخست پس از انقلاب اسلامی، مسئله فراموش شده زنان در ایران را حتی به مطبوعات محافظه کار سوئد، به درون محافل و سازمانهای زنان به خود مشغول و حتی به میان اعضا و مباحث مجلس سوئد بکشانیم. تجربه کمیته به ما نشان داد که دادن اطلاعات متکی بر فاکتها و آمار، به دور از کلی گوییهای پیچیده در مورد قوانین حاکم و زندگی روزمره زنان و روحیات آنان به جوامع اروپایی و مخصوصاً زنان اروپایی به زیان خودشان بسیار مهم می باشد. باید به زنان اروپایی با ارائه شواهد نشان داد که در دنیای امروز آنها نیز نمی توانند از رشد افکار ارتجاعی و بنیادگرایانه حتی در قلب اروپا در امان بمانند. باید به آنها نشان داد که تنها با مبارزه مشترک خواهیم توانست از رسمیت و حقانیت بخشیدن به افکار بنیادگرایانه ضد زن چه در لباس اسلام، کاتولیسم یا پروتستانیسیم و چه در لباس فاشیزم یا بازگشت به «اخلاقیات» جلوگیری کنیم.

آوریل ۱۹۹۲

نامه ای به ویراستار و پاسخ آن

در ماه ژوئن ۱۹۹۲ نامه ای از خسرو شاکری به الفسانه نجم آبادی رسید و تقاضای چاپ آن را در نیمه دیگر کرده بودند. همچنانکه به خود ایشان اطلاع داده شد فقط بخشهایی از آن نامه و پاسخ به آن در اینجا به چاپ می رسد که به نیمه دیگر مربوط است.

۲۵ خرداد ماه ۱۳۷۱

بانو دکتر الفسانه نجم آبادی، سردبیر نیمه دیگر،

بدین سان خواهانم که ناخرسندی خویش را از چاپ برخی نوشته های تاریخی پیرامون زنان در نیمه دیگر (شماره ۱۵/۱۶، زمستان ۱۳۷۰، برگهای ۱۸۰/۱۷۴)، که از روزنامه حقیقت به شما سپرده بودم، به آگاهی خوانندگان شما برسانم. آنگاه که این نوشته ها را (و نیز برخی دیگر را) به شما سپردم بر این دریافت بودم که در جنگی از نوشته های تاریخی به چاپ خواهند رسید. افزون بر این، چنان که به یاد دارید من هرگز به نامه شما (مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۲) که خواستار بازبینی این نوشته ها برای چاپ در نیمه دیگر بود، پاسخی ندادم. نکته ای که باید حاکی از ناخشنودی من از چاپ مطالب در مجله شما بوده باشد. . . .

افزون بر این ها، نیمه دیگر با چاپ نوشته های آئین پرستانه (آن هم به نام «تاریخ») در این شماره -- در کنار نوشته هایی که من به شما برای چاپ در جنگی تاریخی سپرده بودم -- نه به کار پژوهش دانشین بدون سمت گیری آئین پرستانه، که به مرتبه نبرد دین با دین فروافتاده است. چون سألهاست که مرا با روزنامه ها و مجله های آئین پرست (چه سیاسی، چه مذهبی) کاری نیست، خواستم خوانندگان شما بدانند که این زشت کاری غیر اخلاقی و غیر آکادمیک شما مرا به ژرفای ناخشنودی فروانداخت.

خسرو شاکری (زندیده)

در پاسخ:

۲۴ ژوئن ۱۹۹۲

جناب آقای دکتر خسرو شاکری،

. . . نوشته اید که «آنگاه که این نوشته ها (و نیز برخی دیگر را) به شما سپردم بر این دریافت بودم که در جنگی از نوشته های تاریخی به چاپ خواهد رسید. . . .»

زمانی که فرانسه بودید دو مطلب از بخش «عالم نسوان» نشریه حقیقت

نامه ای به ویراستار

شماره های ۱۶ و ۱۷، برای من، تحت عنوان «سردبیر محترم مجله نیمه دیگر»، پست گردید و در حاشیه آن نوشته بودید «اگر خواستید چاپ کنید لطفاً ذکر کنید حقیقت تجدید چاپ در جلد ۷ اسناد تاریخی . . . (چاپ دوم)». رویه آن دو مقاله و یادداشت شما را همراه این نامه برایتان می فرستم.

دریافت من از خطاب یادداشت شما به من به عنوان سردبیر نیمه دیگر و پیشنهاد چاپ این بود که آن را برای چاپ در نیمه دیگر به من فرستاده اید. مطالب شما توجه مرا به بخش «عالم نسوان» حقیقت‌جلب کرد و بقیه مطالب آن بخش را نیز از جلد ۷ اسناد تاریخی استخراج کرده، پس از بازگشت شما از فرانسه از شما جویا شدم که اگر مخالفتی نداشته باشید به جای تنها آن دو مقاله که فرستاده بودید این مجموعه کاملتر را در بخش «آرشیو» نیمه دیگر چاپ کنیم. شما نیز توافق کردید.

همانطور که در نامه تان متذکر شده اید متن حروفچینی شده این مجموعه را همراه با نامه ای به تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۲ برایتان فرستادم و تقاضا کردم که تصحیح شده آن را برایم پس بفرستید، یعنی پیروی از روشی که در مورد همه مقالات و مطالب مجله رعایت می کنیم. از شما جوابی و متن تصحیح شده ای هرگز نرسید. من هم جهت اطمینان خاطر متن حروفچینی شده را به یکی از غلط‌گیران مجله دادم و پس از تصحیح در شماره ۱۶/۱۵ به چاپ رسید. اکنون در نامه تان می نویسید که جواب ندادن شما را باید حاکی از آن می دانستم که از چاپ مطالب در مجله ناخشنود هستید! به طور معمول اگر متن حروفچینی شده ای به من برنگردد تعبیر من آن است که یا متن ارسالی تصحیحی لازم نداشته است و یا نویسنده در مدت مورد نظر فرصت این کار را نداشته، پس مسئولیت به عهده تنها مجله می ماند. اگر شما مایل نبودید این مطالب در مجله چاپ شود کافی بود يك جمله نوشته، برای من بفرستید و البته با علم به مخالفت شما، من آن را به چاپ نمی رساندم. ولی برای من روشن نیست چگونه از پس نفرستادن تصحیح شده متن حروفچینی شده من باید چنین نتیجه می گرفتم که شما راضی به چاپ آن نیستید. در کدام مجله و یا انتشاراتی چنین رسمی برقرار است؟ . . .

به نظر می رسد که ناخشنودی شما با چاپ این مطالب بیشتر ناشی از آن باشد که از مطالب دیگری که در این شماره چاپ شده، و از نظر شما نوشته هایی «آئین پرستانه» هستند، خوششان نیامده است. نمی دانم منظور شما کدام مطالب مجله است، شاید بهتر می بود به جای برچسب زدن به مطالبی که روشن هم نکرده اید کدام، چنانچه مطلبی در انتقاد از آنها داشتید می نوشتید.

نوشته اید که علاقه دارید ناخرسندی خود را به آگاهی خوانندگان نیمه دیگر

پرسانید. . . . لازم است توضیح دهم که فقط آن قسمتهایی از نامه تان که مربوط به نیمه دیگر است جای چاپ در مجله را خواهد داشت. البته متقابلاً پاسخ من نیز تا آنجا که مربوط به مجله و مسئولیت من به عنوان ویراستار شود. . . محدود خواهد شد.

افسانه نجم آبادی

تقاضای «نیمه دیگر» از کلیه نویسندگان و مترجمین

لطفاً در تهیه و ترجمه مقالات نکات زیر رعایت شود:

۱. مقالات فقط يك روی کاغذ نوشته شود.

۲. از هر چهار طرف لااقل ۴ سانتیمتر حاشیه سفید گذاشته شود.

۳. مقالات دستخط دوخط درمیان (۳ سانتیمتر فاصله) نوشته شود و مقالات تایپ شده يك خط درمیان (۲ سانتیمتر فاصله) تایپ شود. چنانچه دسترسی به ماشین مکتاش دارید لطفاً مقالات خود را روی دیسک، به برنامه وینتکست و یا الکتایپ، همراه با يك نسخه کاغذی ارسال دارید.

۴. لطفاً در نسخه های دستخط از خط شکسته استفاده نشود.

۵. اطلاعات کامل در مورد منابع نقل شده (نام نویسنده، عنوان کتاب، محل چاپ، ناشر، تاریخ چاپ، صفحه نقل قول) گنجانده شود.

۶. در نقل اطلاعات مربوط به منابع در پانوشتها ترتیب زیر رعایت شود:
کتاب:

نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان کتاب (شهر محل نشر: ناشر، سال نشر).
مقاله (از کتاب):

نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله»، در نام و نام خانوادگی ویراستار کتاب (ویراستار)، عنوان کتاب (شهر محل نشر: ناشر، سال نشر).
مقاله (از مجله):

نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره مجله (تاریخ مجله): صص
مجله :

عنوان مجله، شماره مجله (تاریخ مجله).

آنچه برای ما رسیده

کلیه ماهنامه فرهنگی و هنری، شماره های ۲۲ الی ۲۶ و ۲۸ (دی ۱۳۷۰ تا اردیبهشت ۱۳۷۱، و تیر ۱۳۷۱).

نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره های ۳۶۳ الی ۳۸۲.
P.O. Box 148, North Bergen, NJ, 07047

حقوق بشر، زمستان ۱۳۷۰، بهار ۱۳۷۱، تابستان ۱۳۷۱.
P.O. Box 8354, Rowland Hts, CA, 91748-035

پژواک، شماره های ۱۷ الی ۲۲ (آذرالی اسفند ۱۳۷۰ و فروردین الی شهریور ۱۳۷۱).
Pezhvak, P.O. Box 3434, Columbus, OH. 43210

ایران شناسی، ۴: ۳ (زمستان ۱۳۷۰)؛ ۴: ۱ (بهار ۱۳۷۱).
Iranshenasi, P.O. Box 3038179, Bethesda, Md. 20814

پویش، شماره های ۲۲ الی ۲۵ (دی ماه ۱۳۷۰ و فروردین الی مرداد ۱۳۷۱).
Post lagerkarte, Nr. 053249 C, 3000 Hannover 1, Germany

همبستگی، نشر فدراسیون سراسری شوراهای پناهندگان ایرانی، شماره های ۲۵ الی ۲۸ (ژانویه الی آوریل ۱۹۹۲).

Hambastegi, Box 240, 126 02, Hagersten, Sweden.
ره آورد، شماره ۲۸ (پاییز ۱۳۷۰)، شماره ۲۹ (بهار ۱۳۷۱)، شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۷۱).

P.O.Box 24640, Los Angeles, CA. 90024
نامه دوست، گاهنامه انجمن ایرانیان کتیبت، ۴: شماره های ۱۵ الی ۱۸.

P. O. Box 1535, Norwalk, CT. 06851
پیام زن، نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان، شماره های ۲۵ الی ۲۸.

RAWA, P.O. Box 374, Quetta, Pakistan
بررسی کتاب، ۲: شماره های ۷ و ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۰)، ۳: ۹ (بهار ۱۳۷۱).

13327 Washington Blvd. Los Angeles, CA. 90066
زن، شماره های ۸ الی ۱۱ (زمستان ۱۳۷۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱).

Zan Magazine, P.O. Box 17347, Encino, CA. 91416
ماهنامه جمهوری خواهان ملی ایران، شماره های ۴۳ و ۴۴ (بهمن ۱۳۷۰).

Rep. of Iran, P.O. Box 442265, Laurence, KS. 66044
اندیشه و خیال، ۴: ۱ (بهار ۱۳۷۱).

Andishe va Khial, P.O. Box 740974, Houston, TX. 77274

رسیده ها

اختر، دفتر دهم (پاییز ۱۳۷۰).

Akhtar, Neza B.P. 312, 75624 Paris 13, France

افسانه، شماره های ۲ (پاییز ۱۳۷۰) و ۳ (بهار ۱۳۷۱).

Afsaneh, Box 26036, 750 26 UPPSALA, Sweden 4242207-1

اندیشه آزاد، شماره ۱۶ (۱۳۷۰).

Box 50047, 104 05 Stockholm, Sweden 348754-3

راه کارگر، شماره های ۹۰ الی ۹۷ و ضمیمه ۹۳ (دی - اسفند ماه ۱۳۷۰ الی مرداد ۱۳۷۱).

Postfach 650226, 1-Berlin 65, Germany.

دفترهای کارگری سوسیالیستی، شماره های ۸ الی ۱۱ (بهمن ۱۳۷۰، فروردین الی خرداد ۱۳۷۱، شهریور ۱۳۷۱).

T. Front, B.P. 26, 93501 Pantin Cedex, France.

نقد، شماره ۶ (آذر ۱۳۷۰) و شماره ۷ (اردیبهشت ۱۳۷۱).

P.L.K., Nr. 75743 C,3000, Hannover 9, Germany.

مرزبان توانگر، ناآگاهی و پوسیدگی: سیری در نوشته های سید روح الله خمینی، کتاب دوم، ولایت فقیه، لندن: نشر نوآوران، ۱۳۶۹.

پویش: نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی، ۲: شماره های ۷ الی ۱۰ (پاییز ۱۳۷۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱).

Pooyesh, Box 57, 195 22 Marsta, Sweden.

آوای زن، شماره های ۶ الی ۹ (ژانویه الی ژوئیه ۱۹۹۲).

Avaei Zan, P.B. 895, 4300 Sandnes, Norway.

مهاجر، شماره های ۶۷ الی ۷۲ (آذر الی بهمن ۱۳۷۰ و فروردین ۱۳۷۱).

Mohajer, c/o IND-Sam, Blegdamsvej 4-St., 2200 Kbh.-N,

Denmark.

افسانه راگی، رویای آمریکایی، ویم وتدوس، مارس و آوریل ۱۹۸۴.

9- rue du Gros- Chene, 92370 Chaville, France

پیوند آزادی، شماره های ۱۰ الی ۲۲ و شماره ویژه حمایت از قیام ملت ایران (دی - اسفند ۱۳۷۰، فروردین - مرداد ۱۳۷۱).

OMSFI, 73, Rue du Chateau, 92100 Boulogne, France.

پیام پناهنده، شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی یونان، شماره ۱ (مه ۱۹۹۱)، راسا شامه و خبرنامه.

C.I.R.D., P.O. Box 31468, 100.35 Athens, Greece

نامه پارسی، ۷: ۲ (پاییز ۱۳۷۰) و ۴ (زمستان ۱۳۷۰).

رسیده ها

OIDA, Postfach 1153, 6500 Mainz, Germany

مانا آقایی، در امتداد پرواز، مجموعه شعر، سوئد: عصر جدید، ۱۳۷۰.

Trondheimsq 14 2tr, 16430 Hista, Sweden

کبود، شماره های ۴ و ۵ (بهارالی تابستان ۱۳۷۱).

Kaboud, Fossestr. 14, 3000 Hannover 91, Germany

هومان، ۲: شماره های ۵ و ۶ (۱۳۷۱).

c/o RFSL, Box 45 090, 104 30 Stockholm, Sweden

Periodica Islamica, Berita Publishing, 1: 4 (1991), 22 Jalan Liku, 59100 Kuala Lumpur, Malaysia

Shibley Telhami, *Power and Leadership in International Bargaining*, New York: Columbia University Press, 1990.

فهیمة فرسایین، مین شیشه ای، کلن: شاهین، ۱۳۷۰.

Rotterdam Str. 8/9, 5000 Koln 60, Germany

مجید نفیسی، اندوه مرز، مجموعه شعر، سوئد: نشر باران، ۱۳۶۸.

... در جستجوی شادی، سوئد: نشر باران، ۱۹۹۲.

گنجینه زنان، مجموعه داستان، سوئد: نشر باران، ۱۳۷۱.

Baran Book Forlag, Box 4048, 163 04 Spanga, Sweden

میرزا آقاخان کرمانی، مکتوب شاهزاده کمال الدوله به شاهزاده جلال الدوله (سه مکتوب)، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: مرد امروز.

ایران تریبون، هفته نامه بین المللی، شماره ۱۴.

Iran Press, Box 1236, 14125 Huddinge, Sweden

اسپند، شماره های ۵ الی ۹.

ISPAND, P.O. Box 11149, Philadelphia, PA 19136

ایران نامه، سال دهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۷۱.

4343 Montgomery Avenue, Suite 200, Bethesda, MD 20814

سازمان مجاهدین خلق ایران، تحلیل درباره ایران و مسائل روز، شهریور ۱۳۷۱.

B.P. 13, 95540 Mery S/OISE, FRANCE

«نگارش و نگارش زن»

ویراستاران: محمد توکلی طرقی و افسانه نجم آبادی

جلد اول:

معایب الرجال

در پاسخ به تأدیب النسوان

نگارش: بی بی خانم استرآبادی

ویراستار: افسانه نجم آبادی

منتشر شد.

بها: ۲۰ دلار. جهت دریافت با کتابفروشی ایران تماس بگیرید:

IRANBOOKS, 8014 Old Georgetown Road, Bethesda, MD 20814

معایب الرجال سخن پیکار زنی با زن ستیزی کلام مردی همزمان خویش است. این رساله را بی بی خانم استرآبادی به سال ۱۳۱۲ق در پاسخ به رساله زن ستیز و مردشیفته تأدیب النسوان نوشت. زن نگارش یافته در تأدیب النسوان موجودی است که محاسنش مردپروری و مردنوازی است، و معایبش آنچه مرد را برنجاند و خوش نیفتد. برخلاف رساله مردپسند تأدیب النسوان، معایب الرجال متنی سراسر زن مدار است.

بی بی خانم بی ابا و ناپرهیزکار می نویسد و از صراحت کلام تداعی شرم نمی کند. کلام او کلام همسخنی زنان، زبان فضای زن آمیز، به دور از مردان است. بی بی خانم رساله خود را در جمعی از زنان می اندیشد، به خواهش و درگفتگو با خواهران، و بیان دردها و آرمانهای آنان می نگارد.

امید است نشر معایب الرجال، سده ای پس از نگارش آن، آغازگر بازنگاری و بازنگری گفتمان همایشهای زن آمیز شود.

این جلد شامل مقدمه ای نگاشته افسانه نجم آبادی، متن ویراسته معایب الرجال، دستنوشته معایب الرجال به خط بی بی خانم استرآبادی، پی نوشتهای توضیحی، واژه نامه، کتابنامه، فهرست آیات و عبارات قرآنی، احادیث نبوی و علوی و ابیات و امثال عربی، ابیات فارسی و غایه ها است.

درباره «نگرش و نگارش زن»

در تاریخ و فرهنگ ایران پندارها و باورهای گوناگون از زن و زنانگی و مرد و مردانگی بر محور برداشتهای متفاوت از مادینگی و نرینگی فراساخته شده است. ازلی و طبیبی جلوه یافتن تفاوتهای جنسی، پیکر زن و مرد را ارزشی غادین داده و چگونگی رابطه زنان و مردان را در گستره های زندگی اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی سامان بخشیده است. در نشانگذاری پیکر زن و مرد، یکی زاینده و دیگری سازنده، یکی ناتوان و دیگری توانا، یکی هوسمند و دیگری هوشمند نگاشته شده است. بدین سان برخی از گستره های کنش اجتماعی مردانه و برخی دیگر زنانه پنداشته شده و ارزشهای اخلاقی، فرهنگی، و زیباشناسانه خاصی برای پاسداری این مرزهای طبیبی جلوه یافته فراخوانده می شود. آنان که این باورها را ارج می نهادند، نیکو سیرت و پاکدامن بازشناخته شده و آنان که مرز ارزشهای مردستا را فرومی شکستند، پتیاره، سلیطه، و اهریمن یار قلمداد می شدند. بازشناسی ارزشها و شیوه های گون بندی، یعنی چگونگی فرآوردازی رابطه زن و مرد در زندگی و خیال انسانی و مرزبندی زنانه/مردانه گستره های اجتماعی و سیاسی، از جمله اهداف ویراستاران «نگرش و نگارش زن» است.

بازپردازی و بازاندیشی زن و زنانگی از مهمترین جلوه های مدرنگرایی ایران بوده است. بازپردازی هویت ایرانی و حضور پیگیر زنان در گستره های زندگی سیاسی و اجتماعی، مردمداری پندارها و باورهای پیشین را برآشت. این برآشتنگی جدالها، مناظره ها، و چالشهایی را در پی داشت که به بازنگری و بازنگاری زن و زنانگی انجامیده است. «نگرش و نگارش زن» به گردآوری و نشر اسناد، مدارك، و متنهایی خواهد پرداخت که زمینه ساز شناختی مستند از چگونگی این بازنگریها و بازاندیشیها باشد.

دیگر جلدهای در دست تهیه:

«نگرش و نگارش زن در ایران نو»، «گزیده ای از مقالات شکوفه»،

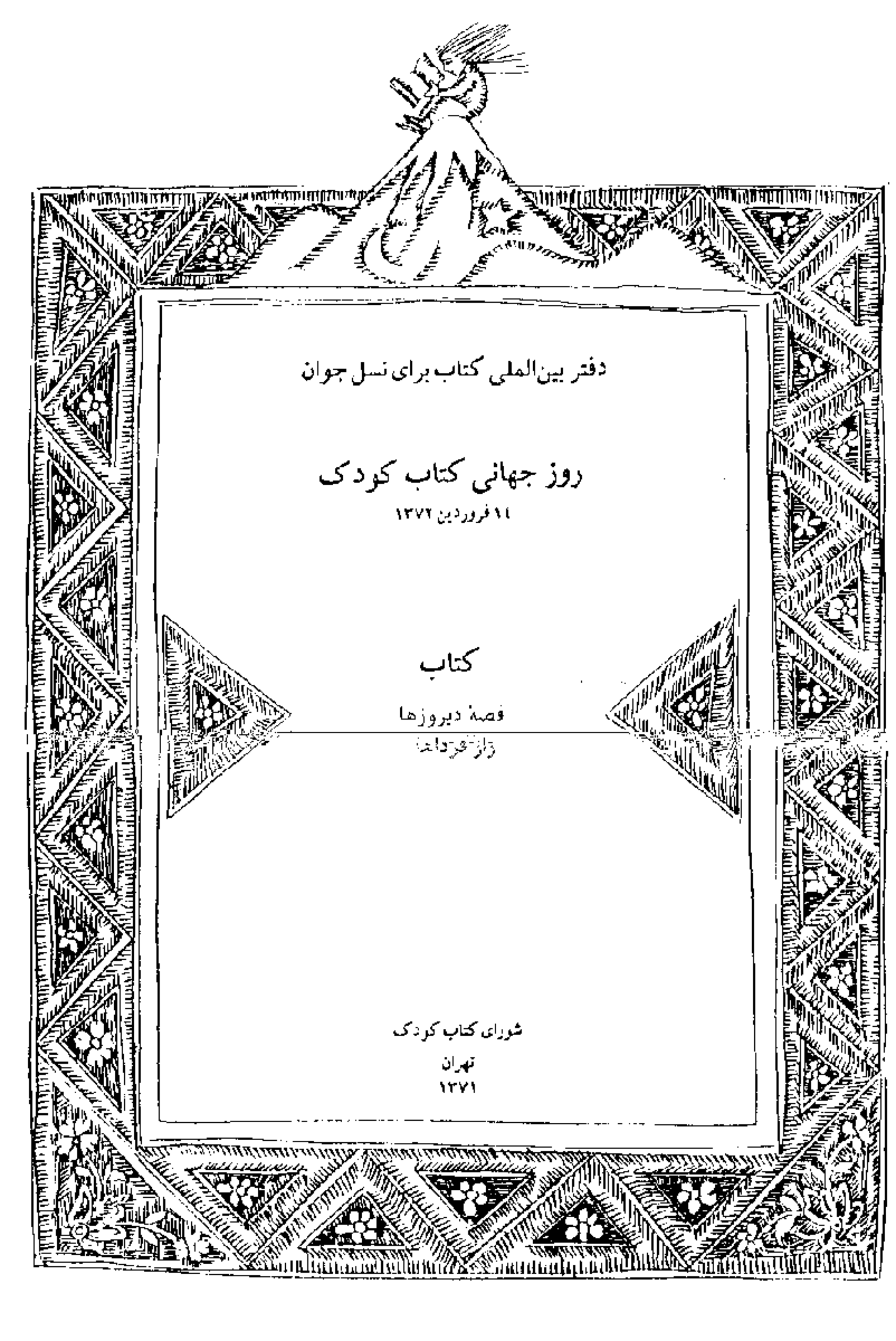
بازچاپ «پیک سعادت نسوان»، بازچاپ «دانش»، «گزیده ای از مقالات ثریا، پرورش، حدید، عدالت، رهنما»

جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد این سلسله انتشارات با نشانیهای زیر

تماس بگیرید:

Afsaneh Najmabadi, Women's Studies, Barnard College,
Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598,
USA

Mohamad Tavakoli-Targhi, Department of History, Illinois State
University, Normal, Illinois 61761, USA



دفتر بین‌المللی کتاب برای نسل جوان

روز جهانی کتاب کودک

۱۱ فروردین ۱۳۷۲

کتاب

قصه دیروزها

ژانر: خاطرات

شورای کتاب کودک

تهران

۱۳۷۱

نویسنده پیام مهدخت کشکولی در سال ۱۳۲۸ در تهران متولد شد. تحصیلات خود را تا اخذ درجه دکترا در رشته فرهنگ، زبان و دین باستان ادامه داد. نخستین اثر او، افسانه باران در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. تا کنون پانزده اثر برای کودکان نوشته است. کتابهای افسانه باران، رسم ما سهم ما، گربه من و افسانه‌ها برنده جایزه شده‌اند.

نقاش پوستر نورالدین زرین کلک در سال ۱۳۱۶ متولد شد. پس از اخذ دکترا در داروسازی، از دانشگاه تهران در دانشگاه هنرهای زیبا در گان (بلژیک) و در ایزوری ترانکا در پراگ (چکوسلواکی) تحصیل نمود. مؤلف هفت اثر، مصور بیست‌وهشت کتاب و کارگردان ده فیلم برای کودکان و نوجوانان است. بیست‌ویک جایزه ملی و بین‌المللی به وی تعلق گرفته است.

پیام به زبانهای آلمانی، اسپانیایی انگلیسی و فرانسه موجود است. پوستر در ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانه اورامان (تهران) به چاپ رسید. بهای هر پوستر با هزینه پست ۶ دلار است.

برای اطلاعات بیشتر با شورای کتاب کودک صندوق پستی ۱۳۳ - ۱۳۱۴۵ تهران - ایران مکاتبه کنید.

به نام خدا

کتاب: قصه دیروزها، راز فرداها

هنوز آفتاب سرنزده بود که بچه‌ها دویدند و دویدند تا سر کوهی رسیدند. کوه کلاه سفیدش را بر سر گذاشته و آرام نشسته بود. دختری از میان بچه‌ها به کوه گفت:

"کلاهت را به من قرض می‌دهی؟"

کوه پرسید:

"که با آن چکار کنی؟"

دختر جواب داد:

"کلاهت را بر سر می‌گذارم. دیگر کسی مرا نمی‌بیند. آنگاه به باغ

روشنایی سفر می‌کنم."

کوه پرسید:

"و بعد"

دخترک جواب داد:

"به اتاق رازها می‌روم و کتاب خودم را در آنجا پیدا می‌کنم."

کوه کمی به فکر فرو رفت و بعد گفت:

"به دو شرط: یکی اینکه کلاهم را پیش از غروب آفتاب برآیم بیاوری.

دوم اینکه اگر رازی را فهمیدی به من هم بگویی."

بعد کلاهش را برداشت و به دخترک داد. دخترک آن را به سر گذاشت و از

چشم‌ها ناپدید شد. با نسیم از دریاها گذشت و از کویرها عبور کرد تا به

قلعه‌ای رسید که هفت دروازه داشت و بر هر دروازه نگهبانی بود.

آخرین نگهبان کلید جادویی را به دختر داد. او دروازه‌ها را گشود. کلید

را در جیب گذاشت و داخل قلعه شد. توی قلعه باغی بود. وارد باغ شد. در باغ

به جای شن ستاره ریخته بودند. در میان باغ ساختمانی بود که یک آجرش از

نوع آفتاب و یک آجرش از نوع مهتاب بود. و بر در آن دو کوبه بود: یکی

راز و دیگری آواز.

دخترک لحظه‌ای ایستاد، نفس در سینه حبس کرد و آرام کوبه راز را نواخت. در باز شد. بکهای خورد. در اتاقها فرشهایی پهن بود با نقشهایی از گل‌های زیبا و درختانی که گل و گیاه هزار باغ به طراوتشان نمی‌رسید و هزار پرنده روی شاخه‌هایشان آواز می‌خواندند. دخترک خیلی دلش می‌خواست از این باغ بک دست گل سرخ بچیند. اما نرسید که دیر شود. آرام از اتاقها گذر کرد و به اتاقی رسید که بر درش هفت قفل زده بودند. دخترک کلید را از جیب در آورد و قفلها را گشود و وارد اتاق شد. فریادی از شادی کشید. در آن اتاق برای همه بچه‌های دنیا کتاب بود. دخترک از جلوی قفسه کتابها گذشت تا شاید کتاب خودش را میان آن همه کتاب پیدا کند. گشت و گشت، ناگهان در گوشه‌ای از اتاق کتاب بزرگی دید و به طرف آن رفت. روی کتاب نوشته شده بود: کتاب رازها. دخترک کتاب را ورق زد. در صفحه اول آن چشمش به نقشه‌ای افتاد که راه‌هایی از سیاهی و رسیدن به برج روشنایی را نشان می‌داد. در صفحه بعد راه میان بر سفر از ماه به نپتون نشان داده شده بود و روی رودخانه مخفی زهره علامت گذاشته بودند. دخترک کتاب را ورق زد. در صفحه‌های میانی کتاب درباره انواع بیماریها و درمان آنها چیزهایی نوشته شده بود. در میان بیماریها نامی هم از بیماری نادانی و درمان آن آمده بود. دخترک زیر لب گفت:

"چه خوب، کتاب را همراه خودم می‌برم." اما آنقدر سنگین بود که هرچه کوشش کرد نتوانست آن را بلند کند. از پنجره به بیرون نگاه کرد. خورشید می‌خواست غروب کند و دخترک می‌بایست آن همه راه را که آمده بود برگردد. داشت دیر می‌شد و کوه انتظار می‌کشید که کلاهش را پیش از غروب پس بگیرد. بکبار دیگر به سرعت کتاب را ورق زد و در آخرین صفحه خواند که:

"فردها از آن بچه‌هاست و بچه‌ای که این راز را بداند از تاریکی نمی‌هراسد." ناچار کتاب را رها کرد و با حسرت از آن اتاق و از آن باغ بیرون آمد و سوار

باد شد و برگشت. بچه‌ها در دامنه کوه به انتظار او نشسته بودند. دخترک به کوه سلام کرد و کلاه را پس داد.
کوه لبخندی زد و گفت:

"خوب دخترم، سفر خوش گذشت؟ با خود چه آوردی؟"
دخترک با خوشحالی گفت:

"کتابی بود خیلی بزرگ شاید اندازه خود شما. در آن خیلی چیزها نوشته شده بود. خواستم آن را همراه خود بیاورم. نتوانستم." کوه پرسید:

"خوب، در آن چه نوشته شده بود؟"
دخترک فکر کرد و گفت:

"در صفحه آخر آن نوشته شده بود:
فردها از آن بچه‌هاست."

کوه ناراحت شد و سرش را پایین انداخت. اما پس از مدتی سربلند کرد و گفت: "خوب، گذشته مال کوه و دشت و دریا بود، آینده هم مال بچه‌ها باشد."

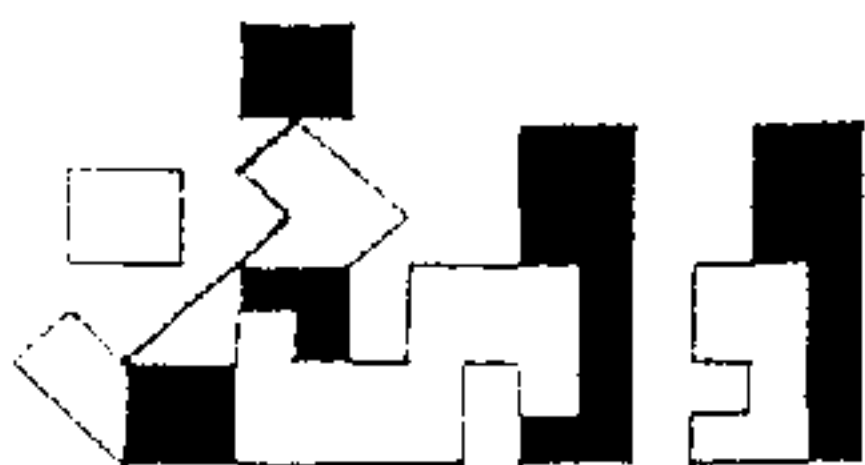
مهدخت کشکولی

Persian

E DU LIVRE POUR ENFANTS

INTERNATIONAL CHILDREN'S BOOK DAY 2008 INTERNA





نشریه "آوای زن" نشریه‌ای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌باشد که هر دو ماه یکبار به زبان فارسی و نروژی به چاپ می‌رسد. این نشریه به بررسی مسائل زنان ایرانی در داخل و خارج کشور می‌پردازد. چهار صفحه از این نشریه اختصاص به بخش کودکان دارد و بنام "پرستو" نامگذاری شده است. و شامل قصه، شعر، سرگرمی برای کودکان زیر ده سال می‌باشد.

نخستین شماره "آوای زن" در مارس ۱۹۹۱ منتشر گردیده و تا کنون انتشار آن بی‌وقفه ادامه داشته است. دوستان عزیز که مایل به اشتراک نشریه "آوای زن" می‌باشند، می‌توانند مبلغ صد کرون نروژ (ویا معادل آن بیست دلار آمریکا) را بشماره حساب "آوای زن" واریز کرده و فتوکپی فیش بانکی آنرا همراه با اسم و آدرس خود به آدرس نشریه ارسال دارند.

آدرس پستی:

AVAIE ZEN
POST BOKS 895
4300 SANDNES
NORWAY

شماره حساب بانکی:

AVAIE ZEN
KONTONR: 5345.05.05656
DEN NORSK BANKEN
LANGGATA 14
4300 SANDNES
NORWAY

دفتر دهم

پائیز ۷۰



جمهوری اسلامی ایران

مطابق مصوبه هیئت مدیره این نشریه در آبانماه ۱۳۶۸ چاپ شد. ویرایشه های دیگر
 در مورد به پیشنهاد دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۶۸ چاپ شد. ویرایشه های دیگر
 این نشریه برای نخستین بار به چاپ رسید و در پی آن هیئت مدیره این نشریه است که مطالب طرح
 شده در آن مورد بحث قرار گرفته و در پی آن هیئت مدیره این نشریه است که مطالب طرح

صادق هدایت و تجدید ایران

نگاهی به داستان حاجی آقا

حاجی آقا در جریان فعالیت‌های خود در سال ۱۳۶۸ چاپ شد. ویرایشه های دیگر
 در مورد به پیشنهاد دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۶۸ چاپ شد. ویرایشه های دیگر
 این نشریه برای نخستین بار به چاپ رسید و در پی آن هیئت مدیره این نشریه است که مطالب طرح
 شده در آن مورد بحث قرار گرفته و در پی آن هیئت مدیره این نشریه است که مطالب طرح

بخش درون مایه خدایتان اموری

مطابق مصوبه هیئت مدیره این نشریه در آبانماه ۱۳۶۸ چاپ شد. ویرایشه های دیگر
 در مورد به پیشنهاد دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۶۸ چاپ شد. ویرایشه های دیگر
 این نشریه برای نخستین بار به چاپ رسید و در پی آن هیئت مدیره این نشریه است که مطالب طرح
 شده در آن مورد بحث قرار گرفته و در پی آن هیئت مدیره این نشریه است که مطالب طرح

دموکراسی و ایران

پاسخ به نقد مرتضی آژین

مرتضی آژین در نقد خود بر دموکراسی که در ایران وجود دارد و در بیان فرزند
 دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران
 در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند
 دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران

آشنایی با کتاب

دیدار با آیدین فردا است؟

دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟
 دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟
 دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟
 دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟ دیدار با آیدین فردا است؟

تلاقی در بیان فرزند دموکراسی و ایران

تلاقی در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران
 در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند
 دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران
 در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند دموکراسی و ایران در بیان فرزند

SUBSCRIBE!

Discover the wide world of Islamic literature.



Periodica Islamica is an international contents journal. In its quarterly issues it reproduces tables of contents from a wide variety of serials, periodicals and other recurring publications worldwide. These primary publications are selected for indexing by *Periodica Islamica* on the basis of their significance for religious, cultural, socioeconomic and political affairs of the Muslim World.

Periodica Islamica is the premiere source of reference for all multi-disciplinary discourses on the world of Islam. Browsing through any issue of *Periodica Islamica* is like visiting your library 100 times over. Four times a year, in a highly compact format, it delivers indispensable information on a broad spectrum of disciplines explicitly or implicitly related to Islamic issues.

If you want to know the Muslim World better, you need to know *Periodica Islamica* better.

اقرانا سرّاً



PERIODICA
ISLAMICA

THE JOURNAL OF
ISLAMIC CONTENTS

Editor-in-Chief ■ Dr. Munawar A. Anes Consulting Editor ■ Zafar Abbas Malik



Periodica Islamica Benta Publishing, 22 Jalan Liku, 60100 Kuala Lumpur

Subscription Order Form

Annual Subscription Rates:

- Individual US\$35.00
- Institution US\$70.00

Name: _____

Address: _____

(+ Postal Code): _____ Country: _____

Bank Draft/International Money Order in US\$ UNESCO Coupons

Expiration Date _____

Signature _____

□□□□-□□□□-□□□□-□□□□

BY PHONE

BY FAX

BY MAIL

To place your order immediately, telephone (+60-3) 282-5286

To fax your order, complete this order form and send to (+60-3) 282-1606

Mail this completed order form to *Periodica Islamica*

SUBSCRIBERS IN MALAYSIA MAY PAY AN EQUIVALENT AMOUNT IN RINGGIT (RM) AT THE PREVAILING EXCHANGE RATE.

چشم‌انداز

نظرآزمایی: آینده نیروهای چپ و ترقیخواه در ایران و جهان
(و.ح. تبریزی، تقی، ع.ا. حاج سید جوادی، ت.حق
شناس، حمیدر، ن. خاکسار، م. راسخ، رامین، ف. سرداری، م.
ر. شالکونی، م. مدنی، ب. مؤمنی، ن. مهاجر و د. نویدی) -
روح الله موسوی خمینی، دوران تحصیل و تعلم... (محمدتقی
حاج بوشهری) - «آیا هیچ چیز مقدس نیست؟» و «در دهانه
مغاک» (سلیمان رشدی) - نامه به سلمان رشدی (محمود رفیع) -
خوش حجابی، چند طرح (آیت قاصی رشید) - غربتی (داریوش
کارگر) - گمشدگان (امین نجفی) - شعرهایی از منوچهر
شیبانی، اسماعیل خونی، رضا براهنی و حمیدرضا رحیمی -
طرحهایی از امان و شیرین. کتابهای تازه (شیدا نبوی).

بهار ۱۳۷۱

Češmandáz

no 10 Prnitemps 1992

ISSN 0986 - 7856

ZAN

A Modern Magazine for Modern Women

MM

P.O. Box 17347, Encino, CA 91416

مجله ای

آگاهی دهنده

سرگرم کننده

زیبا و متفاوت



گروه هومان

اگرچه دفاع از حقوق همجنسگرایان ایران!

از آن همه زنان و مردان همجنسگرای ایرانی
در هر کجا که هستید، می باشد.

برای دریافت مجله و تماس با گروه هومان
با ما به آدرس زیر تماس بگیرید.

HOMAN
c/o RFSL, Box 45090
S-104 30 STOCKHOLM
SWEDEN

آدرس :

Postgire 635 26 30-5



Nimeye Digar

Persian Language Feminist Journal

No. 17, Winter 1993

Special Issue:

Women in the Qajar Period and the constitutional Revolution.

Guest Editor: Janet Afary (Pirnazar)

Editor: Afsaneh Najmabadi (1989-1992)

Editorial Board:

Haleh Afshar, Emma Dolkhanian, Shahla Haeri, Marjan Mohtashemi, Shahrzad Mojab, Mina Aqa, Nahid Yeganeh, Fathieh Zarkesh Yazdi.

Managing Editors:

Emma Dolkhanian, Pardis Minucheher, Nahid Yeganeh, Nahid Zahedi.

Advisory Editorial Board:

Janet Afary (Pirnazar), Golnaz Amin Ladjevardi, Mahnaz Anissian, Lidia Avanesian, Azadeh Azad, Mojdeh Baratloo, Shirin Foroughi, Sheyda Golestan, Azar Khounani, Faranak Miraftab, Mahnaz Matin, Mitra Pashutan, Golnesa Razi, Poune Saberi, Maryam Samadi, Eliz Sanasarian, Shahla Shafiq, Naghmeh Sohrabi, Nayerch Tohidi, Roxane Zand.

Cover and Symbol Design: Safoura Rafeizadeh

Price: \$7.00

Subscription rates for four issues:

Individuals \$28.00 / Institutions \$56.00

All correspondence to : **Nimeye Digar**, c/o Dept. of Women's Studies, Barnard College, Columbia University, 3009 Broadway, New York, NY 10027-6598, USA

We gratefully acknowledge the moral and financial support of the Department of Women's Studies at Barnard College that has made the publication of this issue possible.

Page-set and printing: Midland Press (312) 743-0700

1447 W. Devon, Chicago, IL 60660